برهان ذوالفقار (۲)

در رد نظریه یاوه

اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

تالیف: عبدالله عصام رودسری

بسم الله الرحمن الرحیم

برهان ذوالفقار (۲) : در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

نویسنده:

عبدالله عصام رودسری

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برهان ذوالفقار (۲) : در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۵

عنوان و نام پدیدآور:برهان ذوالفقار (۲) : در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی/ عبدالله عصام رودسری.

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: اعتقادات - پرسش و پاسخ

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو بهترین سرآغاز

به نام آفریننده هستی و آنکه همه خوبی ما از آن اوست.

دکارت گوید: می اندیشم پس هستم.

مقدمه :

همه اندیشمندان بزرگ آثار مکتوب و زیبایی را از خود به یادگار قرار داده اند، آثاری را که مؤید نحوه تفکر و چگونگی زیست آنان بوده است و بسیاری از بزرگان که شرارت های اشرار مانع از تجلی انوار تابناک آنان گردید و خورشید زندگی آنان نتابیده به خاموشی گرائید و بسیاری که موفق نگردیدند تا اندیشه های زیبای خود را به نگارش در آوردند تا دوستداران حق و حقیقت از مطالعه ی آن حظ و بهره ببرند بسیاری از اندیشه های والای بزرگان که عقل و درک محدود اکثریت طالبان دانش، به کنه وجود آنان نمی رسد، همانند حقایق و قوانین بسیاری که درجهان وجود دارد ولی توانایی ادراک آن به دلیل محدود بودن اسباب پنج گانه، احساسات ما به آن راه نداردو لذا بسیاری از بزرگان، با رنج و مشقت فراوان به اسراری دست یافتند که از توانایی اکثریت خارج است و تنها می توان از شنیدن آنها لذت برد و به برباری و تحمل آنان در کشف حقایق آفرین گفت و ...، اما نکته اساسی آن است که تمامی انسانها در چند موضوع اشتراک وجه دارند، اول آنکه همه دارای عقل و قوه ادراک هستند و در وجود آنها عزیزانی وجود دارد که با شدت و ضعف موجبات درگیری ها و کشمکش ها را در جهان پدید آورده است و همه این انسان ها بعد از طی زمان محدود عمر خود، بطور ناگهانی و یا پس از عمر نسبتاً طولانی مرده و به زیر خاک رفته اند و در صفحات تاریخ نام و یاد بعضی ازآنان مذکور شده است ....، اما آنچه مسلم است این است که رفتار آنان می تواند سرمشق و یا مایه عبرت ما قرار گیرد زیرا در نهایت در دو جریان خوب و یا بد تاریخ قرار خواهیم گرفت یا با خوبان و طرفداران آنها و یا با بدان و طرفداران راه سوم وجود ندارد و اما هدف نگارنده از نگارش این کتاب آن بود که او نیز سهمی را در بیان و توصیف زیبایی های جهان آفرینش که خالق مهربان و قادر به دست توانای خود ایجاد نموده است، داشته باشد زیرا در حال حاضر وضعیت ارتباطات و رسانه ها به نحوی است که حاصل عمر و سرمایه، بجای تفکر و تفحص و تحقیق در حقایق عالم، صرف گذراندن اوقات در بطالت و غفلت و بی خبری می گردد. به اعتقاد نگارنده طالبان دانش و علم، بجای صرف وقت برای دیدن فیلمها و سریالهای آنچنانی و یا ...، بایست وقت خود را صرف اول شناخت هستی، تاریخ جهان،

شناخت خود و تعیین هدف شایسته، هدف خداوند از خلقت و رستگاری جاوید سپری نماید و از زیبایی ها و دانش های سودمندی که خداوند برای آنها بوجود آورده است بهره مند گردند. و بسوی آنچه او برای خوبان و نیکان وعده فرموده است رهسپار شوند. قطعاً و یقیناً این توانایی وجود ندارد که ما بتوانیم از تمامی زیبایی های جهان و اندیشه های ظریف و پر از رمز و راز صاحبان اندیشه و ادراک ، آگاه شویم ولی امید است به گوشه ای از این زیبایی های بی حد و بی انتها از دیدگاه محدود خود نظر بیاندازیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

با ادب و احترام عبداله عصام رودسری

« بسمه تعالی »

بخش اول : رد نظریه یاوه : اصول دیالکتیک:

اشاره

قبل از ورود به بحث قوانین دیالکتیک ابتداء لازم است مقدمه ای با سه بیان در مفهوم ماده و ابزار شناخت آن بررسی گردد، پش تو ای عاقل دانا و خردمندآگاه باش که بشر متفکر اعم از فلاسفه و دانشمندان و فیزیکدانان ...، از ابتدای شروع به تفکر ، در ادراکات خود را براساس حواس پنجگانه و ابزارهای ساخته شده عصر خود تعریف و محصول آن را مورد تائید و غیر آن را تکذیب نموده است و روند آن تعاریف به مرور زمان متکی بر ابزارمختلف، متفاوت بوده است :

الف) مقدمه :

بیان اول : بشر متفکر در آغاز کار به دلایل عدم شناخت و استیلاء بر ابزار هایی که می تواند حواس پنجگانه او را توسعه دهد به انکار آنچه قادر به ادراک آن نبوده پرداخته و سعی نموده است تا خلاء این عدم ادراک را با موهومات خود پر نماید، بطور مثال در آن برهه از زمان از قادر به درک میکروب و سایر عوامل به عنوان علت مرگ و میر نبوده است که علت مرگ و میر را غضب خدایان و یا ارواح خبیث و ...، تصور می نموده است ولی باپیشرفت تکنولوژی و کشف ابزار، توانایی های احساس پنجگانه او توسعه یافته و اکنون قادر به شناخت عوامل و عللی گردیده است که برای او قبلاً قابل درک نبوده اند است، و این توسعه ادراک موجب ایجاد تغییرات در شناخت او از جهان هستی شده است. و این روند افزایش توانایی ها در شناخت پیرامون او تا ... ، انقضای جهان ادامه دارد.

بیان دوم : گفتیم، تعاریف بشر متفکر که براساس مثال اول شالکه او را از شناخت اطراف او بیان می نماید، محدود به حواس پنجگانه او و ابزارهای توسعه آن می باشد که با گذشت زمان و با توسعه ابزارهای تکنولوژیک، تغییرات این شناخت امری طبیعی محسوب می گردد قهراً در مباحث علوم اعتقادی، علوم اجتماعی و فلسفه و.... موثر خواهد بود و این در واقع علت اصلی سرگشتگی در تعریف ماده است که ژرژ پلیت سر به آن رسیده و مفهوم نقد ضمنی گفتار لنین از ماده و توجیه آن تعریف، از طریق تسری تعریف به شناخت براساس ابزار است، و لذا براساس آنچه گفته شد تعریف لنین از ماده که می گوید: « تصور ماده جز آن حقیقت عینی که به احساس ما رسیده پیشرو دیگری نیست» و تعریف ژرژ پلیت سر که می گوید: « معمولاً- مردم اینطور تصور می کنند که ماده چیزی است مقاوم که به لمس آید و در عهد قدیم یونان نیز ماده به این شکل توصیف می شده است و امروز در سایه علوم می دانیم این تعریف خطاست» ، در واقع اقرار بر این حقیقت است که بشر متفکر دانسته است که آنچه را که در حواس پنجگانه او ادراک نگردیده به مفهوم عدم وجود نبایستی تلقی نماید زیرا بسیاری از آنچه وجود داشته قبلاً در حوزه انکار بوده و پس از کشف توسط ابزار های علمی، در حیطه حقایق پذیرفتنی مادی بشر قرار گرفته است پس اینگونه فلاسفه با این دیدگاه چاره ای ندارند جز اینکه تعاریف خود را از ماده بسط داده تا به نتیجه گیری آن به آنگونه که پلیت سر می گوید برسند (از این تحقیقات نتیجه می گیریم که فرض ذات ازلی (روح خالص) خالق یکتا امکان پذیر نیست زیرا خالقی که خارج مکان و زمان باشد یک چیزی است که نمی تواند وجود داشته باشد و ...) می بینیم که چگونه این استنباط فلاسفه مادی را برای خروج از بن بست نفی جاهلانه موجودات خارج از حواس پنجگانه (و ابزارهای آن و محدودیت این استدلال) ، را به سوی تعریف ماده در ظرف زمان و مکان سوق داده است.

بیان سوم :و امّا در بیان قول جاهلانه ژرژ پلیت سرو سایر اقوال در موضوع زمان و مکان : اولاً مفهوم آنچه در این مقوله است مختلف است ولی آنچه مسلم است آن است که این سوال بیان اول همچنان گریبان گیر سایر اقوال از جمله موضوع زمان و مکان خواهد بود به عبارتی،آیا هرآنچه غیر ادراکات ما از مقوله زمان و مکان قابلیت

نفی و ثبات دارد یا خیر و آیا این ادراکات ما مطلق است و یا نسبی و ...، به عبارتی دیگر غیر از ادراکات ما اعم از آنچه در ظرف زمان و مکان است و خارج از تصورات ما آنجائیکه می گوید (لیکن از نظر علمی ادراکات و اندیشه ها چیزی نیستند مگر بازتاب های چیزهای مادی و چیز انگاری چیزی نیست مگر جهان مادی که در ذهن بشر انعکاس یافته و به صورت اندیشه برگردانده شده است) این قول صرف نظر از ایجاد شک در ادراکات و نسبی شدن آنها فایده ای دیگر نیز دارد. و آن اینکه بر وجود ما و چیستی ما به عنوان پایه اظهارنظر حکم خواهد کرد و به گفته دکارت که می گوید: می اندیشم پس هستم و لذا برای چینش منظم این تفکر،توجه به محدودیت ابزار شناخت ، در اداراکات و محقر بودن آن به عنوان نظریه در برابر حقایق هستی لازم و ضروری است و با تبیین این حقیقت است که در واقع، یاوه بودن آنچه ژرژ پلیت سرو هم تفکران او اقامه کرده اند، کاملاً معلوم و مشخص خواهد شد توضیح این موضوع با شرح مقدمه ای واضح می شود، اول اینکه انسان متفکر بداند که در کجای هستی و به چه شکلی قرار دارد دوم اینکه آیا شناخت او از جهان هستی مطابق است به تمامی آنچه موجود است و یا اینکه شناخت او محدود به حواس پنجگانه و چگونگی محیط اطراف با ابزار و یا بدون ابزار است و اگر یکی از این حواس را به فرض از او ساقط کنیم و یا حواس دیگری بر حواس های مدرکه او افزون نمائیم در شناخت او از جهان مادی و غیر آن، چه اثراتی خواهد داشت پس برای درک صحیح این مقوله مثالی ساده کفایت خواهد نمود به اینکه تصور ذهنی ما از حرکت الکترون به دور پروتون، و برآورد آن، بدون در نظر گرفتن ابزار ها در هر ثانیه چه تعداد خواهد بود قطعاً تصور ما محدود به ده یا صد و یا در نهایت هزار مرتبه در ثانیه خواهد بود ولی ابزار های محاسباتی دقیق علمی ، این حرکت را به دور پروتون سه کاتریلیون مرتبه اعلام می نمایند و این زمان آگاه می شوی بر جهان پلیت سر که می گوید که خارج از ظرف زمان و مکان چیزی در تصور او نمی آید و اگر عالم ضد ماده را مثال بزنیم آیا دانشمندان بر قوانین حاکم بر آن جهان (ضد ماده) دسترسی دارند و آیا قوانین نیوتن در فضا نیزحاکم است و آیا تصور ما از جهان اطراف ما می تواند به جهان ماده و ضد ماده و چند عالم دیر محدود شود و محدودیت ما به کشف این عوالم چگونه است آیا امکان ندارد سه

کـاتریلیون عـالم به غیر از این عـالم ماده در جهان هستی وجود داشـته باشـد؟ ما برای درک موضوع و تفهیم آن مثالی دیگر با توجه به محدودیت حواس و یا ابزار آن می آوریم؛

در نظر بیاوریـد که تصور یک مورچه از جهان اطراف خود حـداکثر محدود به یکصد متر مربع از محیطی است که در آن لانه سازی نموده است، آیا او هرگز درکی از شـهری که در آن زنـدگی می کنـد دارد آیا او درکی از کشوری که در آن زندگی می کند دارد. آیا او درک و شناختی از قاره ای که در نقطه کوچکی از آن زندگی می کند دارد؟ آیا او درکی از کره زمینی که در آن زندگی می کند دارد؟آیا او درکی از منظومه شمسی و کهکشان ها دارد؟ آیا او فضای لایتناهی را درک می کند ؟ آیا او درکی از سرعت نور و قوانین حاکم بر او دارد؟ و ... ، چرا ژرژ پلیت سر و امثال او فکر نمی کننـد که مانند آن مورچه حقیر فکرمی کننـد که مـدعی هسـتند تمـام هسـتی را بـا تمـام حقـایق آن، جمیع قوانین حـاکم بر آن و ... ، را براسـاس حواس پنجگانه خود درک کرده انـد، چیزی دیگر وجود نـدارد تا جایی که می گویـد (زیرا خالقی که خارج از مکان و زمان باشـد یک چیزی است که نمی تواند وجود داشـته باشد.......)، اگر ما درک و فهم خود را در شناخت جهان و آنچه در آن است بالا ببریم خواهیم دیـد که هرگز هستی نامحـدود به معنیتـام و کامـل کلمه و قوانین و عوالم موجود در آن، هیچگاه نمی تواننـد در حواس محدود پنجگانه ما قرار بگیرند چه رسد به اینکه بخواهیم در خصوص خالق آن اظهار نظر نمائیم.

ب) بیان موضوع ماده و اصول دیالکتیک:

بـا این مقـدمه تعریف مـا از مـاده و قوانین دیالکتیک و اثرات ناشـی از آنها بر رفتارهای اجتماعی و ... غیر آن، با دیـدگاههای موجـود کاملاًـ خواهـد بـود و لـذا بایـد آنچـه توسـط فلاسـفه و دانشـمندان ارائـه می گردد بـا تـوجه بـه این واقعیت یعنی، این محدودیت ها مورد بحث و بررسـی قرار گیرد و تعمیم آنها برای شناخت هستی و اظهار نظر در خصوص شکل و ماهیت آن نه تنهـا جاهلانـه بلکه احمقـانه خواهـد بود پس بـا این مقـدمه در تعریف صـحیح مـاده خواهیم گفت (مـاده با توجه به ادراکات محدود ما عبارت است از ...) و یا در خصوص تعریف قوانین دیالکتیک

خواهیم گفت (قوانین دیالکتیک با توجه به ادارکات محدود ما عبارت است از ...) و به عنوان یک متفکر هرگز حق نداریم این تعاریف و امثال آن را با توجه به محدودیت های حسی خود که اندکی با پیشرفت علوم دامنه آن پیشرفته شده است به کل جهان هستی که در برابر آن به حساب نمی آئیم تعمیم داده و در خصوص کل عالم هستی آن را تسری داده و در رابطه با آنچه خارج از درک و ادراکات و حواس اشاره شده ما است، اظهار نظر نمائیم، البته اظهار نظر می توان نمود ولی در همان حد، پس با این مقدمه و توضیح، معانی مطلق و نسبی بودن حقیقت و معیارهای آن معلوم خواهد شد و در خصوص آنچه از آن تعبیر به حقیقت شده است ما آن را تعبیر به یافته های ذهنی می نمائیم و لذا یافته های ذهنی که مادی گرایان آن را حقیقت مادی عنوان می نمایند در واقع همان توجیه سوالاتی است که از پاسخ آن درمانده و چون اثبات آن به وسیله ابزارهای تکنولوژیک ثابت گردید مجبور به پذیرش آن گردیده اند. حال سوال اینست هر آنچهکه به واسطه حواس و ابزارهای ادراک ما ادراک نگردید، وجود ندارد یا ما آنها را نیافته ایم به عبارت دیگر هر آنچه در ظرف زمان و مکان وجود ندارد، آیا ما آنها را نیافته ایم آیا انتهای فضای لایتناهی را که انیشتن تا چند دهه میلیارد سال نوری بیان و اکنون تا ده برابر آنچه او گفته است رصد شده و کیست که بگوید نهایت آن چیست آیا مانند لبه میز است که پس از آن نیستی شروع شود و اگر نیستی نوعی از چیستی است این هستی تا کجا امتداد دارد. اگر فضای لایتناهی تا میلیارد میلیارد بیش از آنچه انیشتن و سایر دانشمندان اعلام کرده اند ادامه داشته باشد چه نتیجه ای حاصل می گردد و آیا در انتهای این هستی نیستی است ... آیا انتهایی برای عالم وجود دارد و اگر دارد بعد از آن چیست... اگر مغز کشش درک آنها را ندارد که ندارد پس بهتر است به خالق پناه ببرد که او چگونه تا این حد از درک خلقت عاجز است ولی برای خالق با جهل و حماقت خود اظهار نظر می کند... .

«اصول دیالکتیک براساس نظریه پلیت سر»

۱– قانون متغیر دیالکتیکی :

او برای شروع بحث جمله ای از انگلس نقل می نماید که گفته (برای دیالکتیک چیزی قطعی، مطلق و مقدس نیست)،

فلاسفه و دانشمندان بر همین اصل عنوان شده او ایراد وارد نموده اند که اگر تمام امور نسبی است پس چگونه این اصل به عنوان امر مطلق می تواندپذیرش شود و این اصل سالب به موضوع خواهد بود و قهراً این اصل می گوید: « تاریخ تکامل جبر وسایل تولید است» قطعاً تحولات تاریخی نیز غیر قطعی و نسبی خواهد بود و به عبارت دیگر تاریخ تکامل و تحولات، صرفاً مبتنی بر وسایل تولید نبوده بلکه عوامل دیگری نیز میتوانند منشأ تغییرات باشد مثل ظلم و ستم بر مردم که براساس آنچه در منابع اسلامی آمده استنابود کننده نظام های ظالمانه در جوامع بشری خواهد بود و به غیر از مباحث عوامل تغییر و تحول در اجتماعات بشری، تغییرات در مکان، کمیت، کیفیت، جوهر نیز مورد بحث اندیشمندان بوده و هست که منشأ آن از این استناد خارج است.

۲– قانون اصل تاثیر متقابل :

پلیت سر قانون دوم دیالکتیک را اصل تأثیر متقابل می داند.

اصولاًـ تأثیر متقابل بحثی است که به وسیله مکتب های مختلف طرح و اساساً نمی تواند به عنوان یک اصل دیالکتیکی به فلسفه مادی دیالکتیکی اختصاص داشته باشد.

پس بطور کلی ارتباط پدیده ها و تأثیر آنها روی یکدیگر یک امر عینی و یا امری است که به عنوان یک واقعیت مسلم تلقی می گردد و اختصاص آن به اصول دیالکتیک جنبچندان منطقی نخواهد بود. ه ای نخواهد بود.

۳– قانون اصل تضاد:

پلیت سر قانون سوم دیالکتیک را قانون تضاد ذکر می نماید.

لازم به ذکر است که بیان اصل تضاد برای بسیاری از نویسندگان طرفدار مکاتب مادی دیالکتیکی روشن نیست زیرا تضاد (اول) در منطق ارسطو موید عدم امکان در جمع اضداد است و آن محال است مانند اینکه یک نقطه نمی تواند هم سفید و هم سیاه باشد و دوم اینکه دو امر متضاد چه هستند این موضوع هم روشن نیست زیرا اگر مثل هم هستند (ماهیت) نسبت آنان به تماثل (مثل هم گویند) و اگر با هم مختلف باشند نسبت آنان تخالف یعنی با اختلاف گویند مثل سفیدی و شیرینی در قند و سوم فرق بین تضاد و تناقض است زیرا تناقض موضوع اثبات یکی رفع دیگری باشد.

قانون چهارم دیالکتیک تبدیل کمیت و کیفیت :

قانون چهارم قانون تبدیل کمیت به کیفیت، در این قسمت او اصطلاحات و انقلابات را تبدیل کمیت و امکان تحولات بنیادی را در سایه انقلاب می داند و آب را مثال می آورد که در نقطه ای تبدیل به بخار می شود و مارکس است که می خواست از این قاعده نحوه پیدایش انقلابات اجتماعی را پیش بینی نماید و براساس نظریه او می بایست انقلاب سوسیالیستی در کشورهایی مثل آلمان، انگلیس، آمریکا صورت بگیرد اما به عکس در شوروی و چین که تولید رشد منظور نظر او را نداشت، صورت گرفت یعنی اثبات گردید که در تحولات اجتماعی رشد تولید یا عامل اقتصادی تنها عامل اینگونه تحولات محسوب نمی گردد.

بخش دوم : توحید عقلی و راه رستگاری

اشاره

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در ایام نوجوانی و در غرور بی حد و حصر خود غوطه ور بودم شبی به آسمان توجه نموده و جایگاه خود را در عالم هستی مکان یابی نمودم، بامی که بر آن خوابیده بودم، در نقطه ای در شهر تهران، تهرانی در کشور ایران، ایرانی در آسیا، آسیایی در کره زمین، کره زمینی در منظومه شمسی،

منظومه شمسی در کهکشان، کهکشانی در کهکشانها، کهکشانهایی در عالم بی انتها و ... ، ناگهان ترسی توام با حقارت وجودم را فرا گرفت و زبان و فکر دیگر قادر به اظهارنظر و اظهار وجود نبود، بهترین کار را سر تعظیم در برابر آنهمه عظمت فرود آوردن و اظهار عجز و ضعف در برابر آنهمه قدرت لایتناهی دانستم، پس بدون فوق وقت، تمامی توان خود را صرف شناخت راه حق و حقیقت نمودم و در حد خود، در تمامی اندیشه های دانشمندان و متفکران و مدعیان مذاهب می نمود و تفحص در آنها نمودم و در نهایت دانسته هایم در دو گروه دسته بندی گردید: اول راه آنهایی که ایدئولوژی آنان مستند به اندیشه های انسانی بود و دوم راه کسانی که ایدئولوژی آنها مستند به اندیشه کسانی بود که مدعی پیام آوری از سوی خالق هستی بودند و قطعاً راه گروه اول به دلایلی فراوان نسبت به راه گروه دوم ارزش پیروی را نداشت و نیز به دلایل فراوان دیگر این راه از لغزش و خطا مصون و برکنار نبوده، پس توجه خود را به پیروی از راه دوم معطوف نمودم و سعی تمام داشتم که ذهن خود را از تعصبات خشک و کورکورانه خالی نمایم و به پشتوانه عقل و منطق و فهم و ادراک صحیح ، بهترین گزینه را انتخاب نمایم. و در این زمان در پیش روی خود آثار مدعیان پیروی از پیامبران الهی را قراردادم.در بین این مدعیان سه گروه پیشتاز و صاحب کتاب و ادعا بودند اول یهودیان به رهبری موسی وکتاب تورات و دوم مسیحیان به رهبری عیسی و کتاب انجیل و سوم پیامبر اسلام به رهبری محمد(ص) و کتاب قران، پیروان این مدعیان همگی ادعا می نمودند که آنان از کسانی پیروی می نمایند که از سوی پروردگار عالم فرستاده شده و هر کدام از این پیامبران صاحب نشانه هایی هستند که به آنها معجزه می گویند. عصای موسی تبدیل به اژدها شده و یا دریای خروشان برای خروج امت او شکاف داده شده و ...، حضرت عیسی مرده را زنده نموده و کورمادرزاد را شفا داده و ... ، پیامبر اسلام که معجزات زیادی داشته و از جمله ماه به خواسته آن حضرت به دو نیم شده و ...، قرآن هم به عنوان معجزه جاوید ایشان یاد می شود.نکته بسیار مهمدر این بررسی آن است که آن معجزات در دسترس نبوده و ادعای آن موجود بود ولی این معجزه با این ادعا همیشه موجود و باقی است که این امر یعنی جاودانی بودن این معجزه خود معجزه ای دیگر بود. خوب نکته بعدی این بود که سایر انبیاء مثل داود، سلیمان، ابراهیم، یعقوب و ...، هم هیچکدام کتاب مستقل و یا پیروان دیگر نداشته و ندارند بلکه همگی در

این مجموعه جمع هستند، نکته مهم دیگر اینکه بدانیم عمر بشری که توجه خود را به پیروی پیامبران الهی معطوف نموده چند سال است و اصلاً چرا باید به تعالیم آنها توجه کرد و ...، با توجه به اینکه خلقت بشر اجتماعی است یعنی نمی تواند منفرد زندگی کند پس باید از مجموعه قوانینی در جامعه تبعیت نماید و حقوقی را نسبت به خود و دیگران رعایت نماید و از طرفی موجودی است که تمام حرکات او بر مبنای غریزه نیستو به دلیل خلقت خاص خود، و برعکس حیوانات که اعمال آنها غریزی است بسیاری از امور اجتماعی خود را از طریق آموزش منعکس می نماید. خوب اگر حدوداً فاصله این زمان را با بعثت پیامبر اسلام هزارو چهارصد سال و این فاصله را حدوداً با نبوت حضرت عیسی هزارو چهارصد سال و با حضرت موسی هزارو چهارصد سال و فاصله زمانی با حضرت ابراهیم و حضرت نوح و آدم و حوا در نظر بگیریم عمر بشری که پیامبران الهی برای او از سوی خداوند خالق و هستی پیام آورده اند حدوداً شش هزار سال می باشد ولی از طرفی عمر بشری که روی کره زمین بصورت آدمیان نخستین و نئا ندرتال، در عصر آتش و سنگ و ... زندگی می کردند حدوداً میلیونها سال بوده است،پس نتیجه می گیریم آنهایی که با ماموت ها و دایناسورها و ... ، مانند حیوانات زندگی می کرده اند به هر دلیل پیامبری نداشته اند، پس به عبارتی این از لطف خالق هستی است که توجه را به بشر این زمان در قید شده معطوف نموده است که این خود جای قدردانی دارد، خوب پس سعی خود را جهت شناخت آثار انبیاء قبل که در مجموعه ای به نام عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) که به آن دو، عهدین یا کتاب مقدس می گویند متوجه نمودم و با بررسی متون تاریخی مربوط به آنها متوجه شدم که این تورات و انجیل و سایر مطالب نقل شده در این کتاب در واقع آن چیزهایی نیست که آن انبیاء مستقیماً بدون هیچ تغییری از خداوند دریافت کرده و به مردم اعلام کرده اند بلکه آثار اصلی آنها در جنگها و شورش ها و ...، از بین رفته و دانسته ها و آنچه در خاطرات پیروان باقی مانده بود به همراه مطالبی یاوه مکتوب و به صورت کتاب مقدس (تورات و انجیل)، جمع آوری شده است و لذا این کتاب بطور یقین، با توجه به تغییراتی که در اصل آنها واقع شده است نمی تواند و نخواهد توانست سرمشقو الگوی رفتارهای انبیاء و فرستادگان خدا و اساساًقابل پیروی باشد زیرا از طرف خداوند نیست و لذا عقل ما به ما فرمان می دهد که به را صحیح و درست به سوی پروردگار عالم و سرچشمه

های هـدایت رفته و از آب زلالـل معرفت بهره گیری نمـائیم و پس از حـدود سه سال بررسـی در متون مقـدس دریافتم که این کتـاب مجموعه ای از گفتارهـای خوب و آزار دهنـده است و این بخشـها را بخش های بشارات و تناقضات نامیـدیم و در فرق مهم دیگری که بین کتـاب مقـدس (تورات و انجیل) با قرآن ملاحظه نمودم آن بود که در تورات و انجیل نقل قول و روایات بسیار موجود است مثلاً می گوید: مسیح به فلان جا رفت و یا چنین و چنان شد یا در تورات که خداوند به موسی چنین گفت و به آنجا رفتنـد و چنان شد ولی در قرآن خداوند مستقیماً سـخن می گوید و .... که شاخصـی بسـیار بسیار مهم در تشـخیص الهی بودنـد و غیر الهی بودن آنها است. و نیز دریافتم که این کتاب مقـدس یعنیعهد عتیق و عهد جدید که شامل کتب منسوب به انبیـاء الهی و پیـامبران بزرگ می باشـد تعیین حاصـل نمـودم که این کتب منسوب به پیـامبران الهی است ولی به آنـان تعلق ندارد بلکه مجموعه ای آلوده از حقیقت و گفتارهای باطل است که اذهان بشری آن ها را جمع آوری نموده و در بین عبارات آن مطالبی فعلاً وجود دارد یعنی اعمال و رفتاری منسوب به این پیامبران شـده است که هیچگاه برای یک فرد عاقل نمی تواند سر مشق برای پیروی و قابل توجیه برای اعتقاد داشـتن باشـد. و نکته مهم در این رابطه آن است که نگارنده در قدم اول بدنبال سخن و پیام خالق هستی از زبان پیامبران او بوده است به این نتیجه رسیدم که کتاب مقدس نیست مگر مخلوطی از حقایق و نیز داسـتانهایی که مردم نادان از جانب خود به عنوان کتاب ساخته و پرداخته و سـپس توسط سـلاطین و قدرتمنـدان، الهی مقدس معرفی شـده. ابن سـیری در مآخـذ عهـدین نشـان داد که چرا گفتـار و مطالب کتاب مقـدس اینگونه با هم متناقض است و چرا براساس بعضـی از انجیلها که به طرز فوق انتخاب شده اند ، مسیحیان معتقدند به خدایی عیسی و ...، شده اند ولی در بعضی از انجیلهـا مثـل انجیـل برنابا که تا سال ۳۲۵ میلادی از انجیـل هـای رسـمی و قـانونی بود و در جلسـات سه گانه شورای نایس – اودیسا– کارتهیج کنار گذاشته شد،بشارت عیسی مسیح به پیامبری بعد از خود و مردود دانستن اعتقاد به خدایی او به صراحت وجود دارد. پس این کتب نیر به دلیل غیر قابل اطمینان بودن کنار گذاشته می شوند و تحقیقات و پژوهش ما در ادامه معطوف آخرین گزینه یعنی پیـامبر اسـلام شـد،در این گزینه دو شاخصه مورد نظر من موجود بود اول اینکه هر آنچه خداونـد پیام داده است به واسطه پیامبر او در قالب کتابی به نام قرآن جمع

آوری شده و هیچ تغییر و تبدیل در آن واقع نشده و خداوند متعال نیز در این کتاب وعده داده که آنچه را که نازل نموده حفظ می نماید. پس این امر بسیار بسیار مهم است که ما دسترسی داریم به آنچه خداوند به زبان نبی خود با بندگان خود تکلم نموده، بدون هیچ اشتباه و تغییر و دستکاری و در آن حاصل شده باشد، دوم آنکه پیامبر اسلام هم اعلام فرمودند که من همان نبی موعودم که انبیاء گذشته از او خبر داده اند. پس تا اینجا شایستگی هایی که مورد نظر ما بود برای این شریعت حاصل است، یعنی اینکه اولاً اسلام دینی است که دستورات او وابسته به منبع الهام الهی است به نحوی که بدون خطا و اشتباه و دقیقاً از سوی خدواند به بشر اعلام شده است، در قدم بعدی اسلام را شعبه شعبه ملاحظه می نمایی پس باید شاخصه های دیگری را بکار بگیریم تا از اختلافات موجود بهترین بهره برداری حاصل و به اصطلاح با راه میانبر و هر چه سریعتر به اهداف خود دست پیدا نمائیم و یکی از این شاخصه ها اینکه اگر در بین اقوام مختلف و فرقه های مختلف بوجود آمده، آنچه را همه بر آن متفق القول هستند را بدون هیچ شک و شبهه قبول نمائیم. بطور مثال تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر دارند که نماز صبح دو رکعت است و ظهر و عصر چهار رکعت .... ، اما در کیفیت و نحوه برگزاری نماز اختلاف است پس در اولی حرکت و در دومی توف می نمائیم پس در سایر موارد هم،این چنین استدلال هایی را می توان الگوی شناخت قرار داد بطور مثال همه اتفاق نظر دارند که حضرت علی (علیه السلام) و یا حضرت فاطمه و ... ، جملگی جزء پاکان روزگار و با ایمان بوده اند پس نظر آنها مورد قبول و اطاعت است. حالا اگر عده ای آن بزرگواران را معصوم نمی دانند ما در آن بحث نداریم و در ادامه بررسی افرادی که امت اسلامی در آن اتفاق نظر ندارند که آنها جزء افراد خوب هستند آنها را کنار می گذاریم و بحث نداریم و در ادامه کسانی را که همه امت اتفاق نظر دارند که آنها معصوم نیستند پس آنها را هم کنار می گذاریم و در رابطه با محمد و آل محمد (علیه السلام) اختلاف نظر هست که معصومند یا خیر ؟ پس توجه می نمائیم زیرا از ابتداء ما به دنبال نوری بودیم که ما را به حیات جاودان هدایت نماید یعنیهمان دلیل که در گزینه اول برگزیدیم یعنی کنار گذاشتیم راه کسانی که با تفکر انسانی مسلکی و مرامی و روشی را ابداع کردند مثل بودا و سایر فلاسفه و .... ، و به دنبال پیام هایی بودیم که فلسفه وجودی ما را تفسیر کند و جایگاه ما را در جهان هستی به ما نشان دهد و بگوید از کجا آمدیم

و به کجا آمدیم برای چه آمدیم و به کجا خواهیم رفت(مضـمون کلام علی (علیه السلام))، آری او کیست جز کسی که ما را خلق کرد و کسـی که مارا به وجود آورد و کسی که به ما حیات بخشید و .... ، پس به همان دلیل که تفکرات انسانی (شاکله و سازنده روشـها و فرقه ها) را کنار گذاشته و به پیامبران الهی روی آوردیم، حال که شریعت نازل شده از سوی خداوند یعنی اسـلام را اینگونه ملاحظه کردیم در انتخاب فرقه هایی که وجود دارند (شـیعه و سـنی) هرگز به سـمت گروهی نمی رویم که اتفاق نظر جمعی امت اسـلامی، در موضوع عصـمت آنان مطرح است. زیرا ادامه راهی که از اول در مسیر آن گام برداشته ایم در این بستر پیش روی مـاست پس وضـعیت ما دقیقاً در قرآن کریم هم نقل شـده است که خداونـد در آن فرموده است: « ربنا اننـا سـمعنا منادیاً ینادی للایمان، ان امنوا به ربکم فامنا » (خـدایا شـنیدیم منادی که نـدای فرمود برای آنکه به خداونـد هستی بخش خـود ایمـان بیاورنـد پس ایمـان آوردیم)، پس ... مـا از بین کسـانی که پیـام آوران پروردگـار عـالم بودنـد سـخنان آن بزرگـواری را که مجمـوعه آورده هـای او از سوی خدوانـد بـدون هیـچ تغییر و تبـدیلی در پیش روی مـا قرار دارد را انتخـاب کردیم و در ادامه راه می بینیم که پیامبر خـدا در بین ما نیست و ما برای توضـیح آنچه در قرآن آمده است نیازمند به تشـریح و تفهیم هستیم مثلاً خواندن نماز آمده ولی توضـیحات آن نیامده مثلاً نمازصبح را چند رکعت و چگونه بجا آوریم و مقدمات و مـؤخرات آن چگـونه است و ... ، بقیه موضوعـات خوب از طرفی خداونـد به عصـمت پیـامبر خود شـهادت داده و فرموده (ما ینطق عن الهوی ان هو الا ـ وحی یوحی) یعنی پیامبری از روی هوی و هوس بیان مطلب نمی نمایـد بلکه هر آنچه می فرمایـد با وحی خداونـد است یعنی کلاـم خداونـد است به عبـارتی دیگر روش تعلیم و تعـالیم پیـامبر و رفتار و گفتار پیامبر همه برای ما الگوی رفتـاری و کرداری خواهـد بود خوب پژوهش و تحقیق مختصـری در تاریـخ اسـلام نشان می دهـد که پس از رحلت یا شهادت پیامبر اسـلام در موضوع رهبری جامعه اسلامی اختلاف نظر حاصل شد و زعامت جامعه اسلامی اول به سمت ابوبکر و سپس عمر قرار گرفت که این دو نفر تغییراتی را در روشهای پیامبر هر چند بظاهر مختصر صرف نظر از وصایت او به غدیر خم ایجـاد نمودنـد و به عبـارتی تغییر و تحریف در وحی الهی حاصـل نمودنـد و به این دلیـل زمانی که نوبت برای زعامت سومین رهبر رسید، آن شرطی که باعث شد عثمان مقدم و علی (علیه السلام) از انتخابات شورای تعیین

شده خلیفه دوم کنار گذاشته شود آن بود که به علی (علیه السلام) گفتند که تو باید به قرآن و روش دو خلیفه قبل عمل نمایی و لیکن حضرت علی (علیه السلام) فرمودند من به قرآن و روش پیامبر عمل می نمایم و این نشان می دهد که اولاً روش آن دو مخالف و مغایر با روش پیامبر یعنی وحی از جانب خداوند بوده است (و الا لزومی نداشت حضرت علی (علیه السلام) آن را رد نمایند) و ثانیاً از آن مهمتر آنکه روش حضرت علی (علیه السلام) روش ادامه وحی و حفظ آورده های پیامبر اسلام از جانب خدا و روش دو رهبر و قبلی بهم ریختن و تغییر و تبدیل آورده های رسول خدا بوده است و دلیلی آن هم اتکا خلیفه دوم به این کلام بود که دائم آن را تکرار هم می نمود (حسبنا کتاب الله) که کتاب خدا برای ما کافی است و حال آنکه دانستیم که کتاب خدا بدون وجود الگوهای رفتاری و گفتاری پیامبر صلی اله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نمی توانست در جامعه اسلامی اجرا شود.پس باز در ادامه به راهی که از اول انتخاب نموده بودیم رسیدیم یعنی به رهبران و پیشوایانی که بر روش پیامبر عمل می نمودند که ما از آنها به عنوان اوصیاء الهی یعنی کسانی که از سوی خداوند به جانشینی پیامبر انتخاب شده اند و .... ، نکته بسیار بسیار مهم پس از رحلت و یا شهادت پیامبر اسلام و حتی در زمان حیات رسول خدا، موضوع جعل احادیث بوده است یعنی روایات و گفتارهایی که آنها را به رسول خدا نسبت می داده اند حالا۔این راویان و گویندگان حدیث بعضی دانسته و بعضی ندانسته مطالبی را از رسول خدا نقل می نموده اند که گروه اول متاسفانه برای جلب منافع شخصی و سایر انگیزه هایی که ما بهیچ وجه به علت آن کاری نداریم حدیث دروغین و جعلی ساخته و به منبع وحی یعنی رسول معظم اسلام نسبت داده و یا گروه دوم که ندانسته، یعنی فکر می کرده است که صحبت رسول خدا را نقل می نماید و نمی دانسته است که آنچه او می گوید دروغ بوده و ارتباطی به پیامبر نداشته است بلکه حتی با روش و منش آن بزرگوار مخالف بوده است پس در اینجا هم خداوند باید شاخصه ای قرار داده باشد یعنیبرای اینکه مسیر رهروان او به سمت هدایت باز باشد، باز هم چراغ پر نوری می بایست بر سر راه ظلمانی دروغ و تزویر قرار می گرفت و ببینیم که پیامبراین شاخصه را نیز برای تشخیص راویات جعلی از روایات واقعی بیان فرمود و آن اینکه روایات منسوب به ایشان بایستی با قرآن مطابقت داشته باشد. که این کلام کاملاً منطقی است یعنی چون رفتار و گفتار پیامبر متعلق به مجموعه کلام جمع آوری

شـده خداونـد به نام قرآن است، پس روایات نیز که بیان کننـده راه و روش پیامبر است ، می بایست بر مبنای اعلام شـده قرآن منطبق باشـد پس براین اسـاس متن شناسـی قرآن برای تشـخیص راه صـحیح از راه گمراهی و تعیین روایـات واقعی از روایـات جعلی، بر سـند شناسـی روایات و علم رجال مقـدم خواهـد بود و ما را به دلیلی که در فوق در خصوص ناقلان بیان نمودیم بی نیـاز خواهـد سـاخت و مـا بـا شـاخصه اتفـاق نظر امت در امور مربوطه از این گـذر عبور می نمائیم، پس با این شاخصه، ریشـه تعصبات خشـک در انتسـاب تقوی به رجـال برای قبول صـحت اقوال آنـان، چه در بین شـیعه و چه در بین اهـل سـنت بی نیاز خواهـد نمـود. پس تمتمی در انین راسـتا تمـامی تـوجه را می توان به اقوال شـیعیان اثنی عشـری معطوف نمود، زیرا این همـان هـدفی بود که مـا آنچه از ابتـدا به دنبـال آن بوده ایم اتصـال پیامبران و اوصـیاء آنان به با تفکرات انسانی و اسـتنباط های آنان کاری نداشتیم بلکه به دنبال کسانی بودیم که با خالق هستی ارتباط داشـته و پیام او را به مردم رسانده و یا انچه رسانه را تأویل نماینـد. که مشـهور است که می فرماینـد پیـامبر برای تنزیـل کلام خـدا جهاد نمود و امامان معصوم برای تأویل کلام خداونـد، یعنی این گروه از سوی خداوند برگزیده شده و کلام او را معنی می نمایند یعنی گروهی با تفکر انسانی نیستند که معنی کلام خداونـد را حـدس بزننـد و یا احتمال دهنـد که شاید معنی کلام خدا چنین و چنان باشد بلکه با علمی که خداوند به آنان عطا نموده است، وحی خداونـد را تفسـیر و به طالبان حقیقت می رساننـد ، پس در این دیـدگاه ما به اهـداف خود نائل شـدیم و به کسانی رسـیدیم که ادعا دارنـد از سوی خداونـد آمـده انـدو آنچه آورده انـد را بـدون تغییر و تبـدیل به ما رسانده اند و آنچه رسیده است را برای مـا معنی نموده و راه راست و مسـتقیم را به سوی سـعادت و نیکبختی جاودان، به ما نشان داده انـد. و این بزرگواران خود نیز مدعی انتصاب و انتخاب از جانب خداوند هسـتند و خداوند آنان را برای هدایت جویندگان حق و حقیقت انتخاب و وجود پاک آنان را شایسـته هـدایت و امامت دانسـته است وما هم از ابتداء به دنبال همین هدف بودیم یعنی به دنبال کسانی بودیم که خالق هستی پیام خود را بدون هیچ تغییر و ابهام در معانی آن، به ما برساند و به خوبی این راه نیز طی نمودیم یعنی اول در بین مجموعه هـای موجود جهـان به دنبـال مجموعه هـایی بودیم که مـدعی اتصـال به خـالق جهان بوده انـد یعنی ساخته و پرداخته اندیشه هایبشری نبوده اند و سپس در بین مجموعه هایی که

مـدعی اتصال به خداوند بودند ما به دنبال مجموعه ای بودیم که سـخنان خداوند را بدون تغییر و تبدیل بیان نمایند و همچنین اگر ابهامی و شـبهه ای برای ما حاصل شد آن را برای ما بیان نمایند و دین اسـلام و مذهب شـیعه اثنی عشـری (دوازده امامی)، تنها گزینه در جهان است که جمیع این شرایط را در خود بطور یکجا دارد.که این شرایط را در خود جمعاً دارد.

پس تو ای عاقـل دانـا و خردمنـد آگاه باش که ما در این انتخاب نه تعصب ورزی داشتیم نه با کسـی جنگ و مرافعه نمودیم و حالا که در بین گزینه های موجود به این گزینه یعنی اسـلام و مذهب شـیعه اثنی عشری رسیدیم می بینیم که با اندکی تفحص و تحقیق این گزینه ها با معیارهای بیان شده توسط خدا و رسول و ائمه (علیه السلام) نیز مطابقت دارد:

اولاً هر آنچه عقل فرمان دهد شـریعت نیز به آن فرمان می دهد و مولانا حضـرت رضا (علیه السلام) به این مضمون می فرماید: هر چیز را که خداونـد حلال کرد در او خوبی و خیری بود و هر چه را حرام کرد در او ضـرر و بـدی بود و عقل ما هم هر چیز بدی را نفی می کند و هر چیز خوب را پذیرا است. پس آگاه باش که بعضـی از این امور بدیهیات است و بعضـی مورد شـبهه مثلاًـ بوی مـدفوع بـد است و بوی گل ها خوب است و بوئیـدن آنها هم باعث فرح و شادی استو ...، اینها بـدیهیات است ولی بعضی از امور شبهه است یعنی خوردن شراب به ظاهر لذت بخش است، و یا شهوت رانی به ظاهر خوشی و لذت طلبی است و ... ، ولی در شرع نهی شده چرا دلیل آن هم آثار بدی است که دارد یعنی با این شاخصه خوب و بد بودن چیزی یا فعلی منوط به آثـار بـاقی و دائمی آن است یعنی ممکن است زهری شـیرین به کـام فرو رود ولی انسـان را هلاـک نمایـد. پس انسـان باید عاقبت انـدیش باشـد و از امور بـد یا اموری که به ظاهر بـد نیسـتند ولی آثار بـد و زشت دارنـد اجتناب کند و همچنین به امور خوب و اموری که به ظاهر خوب نیسـتند ولی آثار خوب دارنـد بپردازد که این البته با تعبیر و تأویل و تفسـیر نماینـدگان خـدا روشن و واضـح می شود.حالاـ در دین چه تعبیر و تفسـیری از این مرزبنـدی هـا وجود دارد، گفته می شود در اصول دین یعنی اعتقادات، بایستی تحقیق و تفحص نمایی و با دلیل و منطق و علم و آگاهی توحید، نبوت، معاد،

عـدل و امامت را بپذری ولی در امر این تحقیق نیاز نیست و می توانی بدون اینکه دلیل آن را بدانی آنها انجام دهی خوب این کاملاً منطقی است مثل آن است وقتی که شما به دلیل بیماری به پزشکی مراجعه نمایی پزشک به شما دارو بدهد بر طبق دستورات مصرف نمائید و نیاز نیست که فلسفه دستور آن را بدانی بلکه با اعتماد به علم و آگاهی پزشک دستورات او را بدون چون و چرا بپذیری.در شریعت هم چنین است. یعنی حال که نور واقعی را پیدا کردی، در راهی که امر فرموده به راحتی قدم برخواهی داشت و این امور من حیث المجموع اعتقادات تو و مذهب و مسلک تو خواهد بود خوب تا اینجا من با کسی کاری ندارم و کسی هم قاعدتاً نبایستی با من کاری داشته باشد ولی ملاحظه می شود در راه اطاعت خداوند مشکلاتی بوجود می آید آری من به آنچه که با تکیه به عقل و فهم خود یافته ام کاملاً اعتماد دارم و می دانم صحیح است من خدا را یافته ام از طریق شنیدن کلام کسی از جانب او انتخاب شده و کسانی که ابهامات کلام او را بر طرف نموده و همگی مدعی انتخاب و انتصاب از جانب او هستند و کسی دیگر این ادعاها را در شریعت و مذاهب اسلامی ندارد، حالا سوال اینست براساس قرآن، این نمایندگی و اتصال و انتصاب و انتخاب خداوند است یا اشخاص پس از طی مرارت و کشیدن ریاضت و سختی فراوان....، شایسته این برقراری ارتباط می شوند. و البته کلام خداوند در این مسیر راهگشا است جایی که از عیسی مسیح در قرآن نقل قول می شود که در گهواره می فرماید:« من بنده خدا هستم، به من کتاب آسمانی داده شده ... و خداوند مرا پیامبر خود قرار داده است و مرا مبارک قرار داده است تا زمانی که زنده هستم».حالا خداوند در کتاب خود و توسط پیامبر و اوصیاء او به سوالات ما پاسخ می دهد همان سوالاتی که ماداشتیم، اول اینکه از کجا آمدیم، به کجا آمدیم، برای چه آمدیم و به کجا خواهیم رفت؟ خداوند در کتاب خود می فرماید که آسمان و زمین و هر آنچه در اوست را خلق فرموده است پس از اراده حضرت حق آمدیم، خوب به کجا آمدیم، به این جهان آمدیم برای چه امری، برای عبادت و شناخت خداوند ...، به کجا می رویم به سوی قیامت و نکته مهم اینکه خداوند به ما اختیار در عمل را عطا فرمود یعنی می توانیم عمل خوب یا بد انجام دهیم و لذا اگر عمل خوب را با نظر او انجام دهیم تا ابدالآباد از نعمت های جاوید او بهره مند می شویم و اگر خدای ناکرده عمل بد را برخلاف اوامر او انجام دهیم خدای ناکرده در عذاب ابدی او جاویدان خواهیم بود

که این دو وعده لایتناهی است و این مضمون کلام حضرت علی (علیه السلام) است و چه خوب این معنی را بیان می فرماید که کل نعمت های جهان پائین تر از بهشت خداوند نسبت به آن بسیار حقیر است و کل بلا های جهان پائین تر از آتش عذاب ابدی خداوند وبه منزله عافیت وسلامتی است. پس با این حساب فقط یک فرد احمق و جاهل و نادان رضایت خدا را به غضب او خواهد فروخت و ما در اینجا به ذات اقدس او پناه می بریم و امیدوارم که ما و عزیزان ما را در سایه لطف و رحمت خود تا ابدالآباد حفظ و حراست فرمایند و توفیق بهره مندی از رضای خود را برای ما و عزیزان ما فراهم نماید. پس تو ای عاقل و دانا و خردمند آگاه باش که خداوند در کتاب خود ما را از خطر چند دشمن ترسانیده است اول نفس خود ما ، دوم شیطان ، سوم کفار و چهارم منافقین و ....، و این دشمنان ما را به سوی آتش سوق می دهند و خداوند به واسطه پیامبر و دستورات نجات دهنده او ما را به سوی حیات جاودان هدایت می فرمایند .پس این نفس ماست که فریب شیطان را می خورد و شیطان موجودی است که ما را به سوی بدی و فساد و فحشا و ... دستور می دهد که این شیاطین گروهی از انسانها و گروهی نیز از کسانی هستند که پنهان از نظر ما هستند و گروه بعد منافقین و کفار هستند . کفار کسانی هستند که اعتقاد به خدا و رسول او نداشته و یا به نعمت های او ناسپاس هستند و منافقین کسانی هستند که ظاهراً به خدا معتقد ولی رسول و ائمه اطهار را منتسب به خدا نمی دانند و اساساً اعتقاد به این موضوع را کفر می دانند.

منافقین چه کسانی هستند؟ چه کار می کنند؟ :

شیطان و شیاطین چه موجوداتی هستند ؟ و چه عملی انجام می دهند؟ :

پس تو ای عاقل دانا و خردمند چون براین فرازها آگاه شدی بایستی بدانی که دشمنان خدا و رسول و امامان معصوم و شیعیان و دوستداران آنها در واقع دشمنان تو نیز محسوب می گردند و چون بر این حقیقت آگاه شدهی بایستی ریشه های دشمنی با خدا و رسول او را شناسایی کنیم از خود سوال می نمائیم چه کسانی با پیامبر خدا دشمنی نمودند؟ آیا رسول خدا با کسی جنگ داشت یا اراده فرموده بود که از راه قهر و غلبه، افکار دیگران را اصلاح نماید و ... و یا به محض طرح موضوع رسالت مورد تهاجم کورکورانه و ددمنشانه قرار گرفتند و این دشمنان چه کسانی بودند و چه کردند؟

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به اینکه اولین دشمنان خدا و رسول او کفار قریش بودند که جنگهای بدر و اُحد و خندق و ... را بپا نمودند و رو در روی پیامبر قرار گرفتند، انگیزه آنان در مخالفت با پیامبر و جلوگیری از اشاعه دین خداوند آن بود که نمی توانستند و یا نمیخواستند از روشها و و سنت و ریاست طلبی و شهوت پرستی خود دست بردارند و آنچه را که خداوند به عنوان فرهنگ مورد رضایت خود و برای سعادت دو سرای ایمان آورندگان وعده داده بود انجام ندهند...، و گروه بعدی گروه منافقین بودند و قدر مسلم آنست که گروه منافقین در زمان پیامبر وجود داشتند و منظور از منافقین کسانی نیستند که ایمان دارند ولی گناه می کنند (رشوه می گیرند، زنا می کنند، شراب می خوردند و ... ،) اینگونه اشخاص گناهکاران امت هستند منظور از منافقین کسانی هستند که اعتقادات و ایمان آنها در مسیر صحیح قرار ندارد، به عبارتی کسانی هستند که به خداوند اعتقاد دارند ولی به پیامبر و جانشینان او اعتقاد انتصابی و انتخابی بوده ازجانب خدا را ندارند و آنان را افرادی مثل خود می دانند و لذا افکار و اندیشه خود را بهتر از فکر رسول خدا می دانند و اندیشه های آنان مثل کفارو مشرکین صدر اسلام در اعتقاد به الله بود ولی برمدار فکر و اندیشه خود خدا را عبادت می کردند، پس منافقین گروهی هستند که پس از رسول خدا در امت اسلامی نامی از آنان نیست و کسی نمی داند که آنها کجا

رفتند و چه شدند پس باید دانست آنها چه ویژگی هایی داشتند که براساس آن شناخت، بتوان آنها را دوباره شناسایی کرد، اگر اعتقادات افراد را در زمان رسول خدا دسته بندی نماییم در سه گروه اعتقادی جای می گیرند : اول مومنین ، دوم کفار ، و سوم منافین، مومنین کسانی بودند که اعتقاد به خدا و رسول او داشتند و رسول خدا را فرستاده او و کلام وی را وحی و روش او را قرآن می دانستند و گروه دوم که به خدا و رسول و آنچه او آورده بود اعتقادی نداشتند و سوم کسانی که به خدا اعتقاد داشتند ولی به رسول خدا به عنوان کسی که روش و سخنان او به غیر از قرآن نیز از جانب خداوند است اعتقاد نداشتندو لذا راهکارهای خود را وزین تر و بهتر از راه و روش منطق رسول خدا می دانستند، آنها اعتقادی به وصیت و جانشینی بعد از پیامبر به عنوان جانشین رسول الله از سوی خداوند نداشتند . سوال اینست گناهکاران امت کجا قرار می گیرند خوب بدیهی است گناهکاران مشکل اعتقادی ندارند (ممکن است اعتقاد ضعیف داشته باشند و به همین علت اعمال عبادی را ترک و یا آنچه ترک آن دستور داده شده است مرتکب شوند و این مربوط به اعتقادات آنان نیست و به همین دلیل این گروه به زعم حضرت علی (علیه السلام) فاسد الاعمال هستند نه فاسد الاعتقاد و خداوند در کتاب خود فاسد الاعتقاد را به آتش بشارت داده و فاسد الاعمال امید شفاعت دارد، حالا مشرکین کجایند آنهایی که به بت ها اعتقاد دارند یا مسیح را پسر خدا می دانند و یا یهودیان که آنان را مشرکین اهل کتاب می نامند آنها به ظاهر در زیر مجموعه کفار هستند نه منافقین پس نتیجه اینکه منافقین پوشش ایمانی دارند ولی ماهیتاً به رسول خدا و جانشینان او، به عنوان کسانی که با خدا ارتباط دارند و از جانب او تعیین گردیده اند ندارند و نهایتاً به رسول خدا به عنوان کسی که قرآن را آورده و وظیفه او تمام شده می نگرند و مابقی مسائل را مربوط به تفکرات انسانی خود می دانند که اینگونه برداشت ها در دسته بندی های ما برای رسیدن به سرچشمه های نور جایگاهی نداشت زیرا ما در دسته بندی های خود توجهی به اندیشه های انسانی به عنوان معیاری برای توجیه فلسفه زندگی خود نداشتیم و به دنبال خالق هستی و گفتگو با او بودیم تا به آخرین آنها یعنی محمد رسول خدا رسیدیم و در یافتیم که از طرف خداوند قرآن را برای بشر آورد و برای خود و سیره و روش او مبنای تفسیر و معنی قرآن شد. (دستوز نماز در قرآن و نحوه اقامه نماز در سیره پیامبر و یا مثل دستور حج و نحوه برگزاری مراسم حج و ...)

پس حالا که قرآن به تنهایی نمی توانـد اسـلام کامل را معرفی نمایـد براساس روش ما یعنی ادامه روش ما باز هم نماینـده خدا بایستی آن را برای ما معنی نماید و ارائه معنی و تفسیر قرآن از طرف کسی که دارای اندیشه های انسانی و متکی به تفکر های مشـکوک و غیر قابـل اطمینـان اسـت مـا را به نقطه اول بر می گردانـد و در واقـع قرآنی را به مـا معرفی می نمایـد که بـا قرآن خداونـد فاصـله زیـادی دارد مثل آنکه نماز را طور دیگر و حـج را به گونه ای دیگر نمایش دهـد که اینگونه روش در واقع به منزله جنگ با خداونـد است پس ما از ابتـداء به دنبال فرسـتادگان خدا بودیم و تا آخر هم به دنبال کسـی هستیم که در اتصال دائم و خداونـد بـا عنوان انتصـابی از سوی او باشـد پس در جمع بنـدی کلی، اینکه ما به دنبال فرسـتادگان خـدا و معنی کردن کلام خدا بودیم و در تحقیق خود به دنبال کلام خداوند در مجموعه قرآن و تفسیر و دریافت معنی آن در کلام و گفتار پیامبر و جانشینان معصوم او بودیم و باز هم در روش حدیث شناسی مطابقت آنها با متن قرآن بیشتر از سند شناسی (رجال احادیث) توجه نمودیم.

کفار نیز براساس روش تحقیقی ما کسانی بودند که قوانین جامعه و فلسـفه وجود را براساس تفکر انسانی جسـتجو می کردند و مومنین کسانی بودند که قوانین جامعه و فلسـفه وجود خدا را صـرفاً در پیام خداوند و دسـتورات او بدون هیچ دخل و تصـرف جسـتجو کردند و منافقین در پوشـش اعتقادی کسانی هسـتند که به خدا و کتاب او ایمان آوردند ولی به رسول خدا و جانشین او به عنوان مفسـر و معنی کننـده قرآن ایمان نیاوردنـد و اعتقادی را که ما در ابتـداء به عنوان دسـتور کار خود برای رسـیدن به هدف یعنی دوری از تفکرات انسانی در ترجمه کلام خداوند و تفسـیر کلام او داشتیم را ندارد آنها اعتقاد دارند که کلام خدا را خود بایـد تفسـیر نموده و روشـهای رسول خـدا را باید به میل خود بهتر اصـلاح و اجراء نمایند و ...، یعنی اساساً اعتقادی به عصـمت پیامبر و یا بی نقص بودن سـیره پیامبر نداشته بلکه آنها را نتیجه افکار و تجزیه و تحلیل رفتاری خود پیامبر می دانستند و نتیجه آنکه اگر در مرحله ای ضعفی را به زعم خود مشاهده می نمودند خود رأساً دست به کار می شدند وگزینه مطلوب تر را پیش روی مسـلمان قرار می دادند که نمونه آن در رهبری امت اسلامی رخ داده است تا جایی که می گویند آن مرد گفت: که العیاذ بالله پیامبر هذیان می گوید و یا ... ، پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما و آگاه باش که راه نفاق راهی غیر الهی است، راهی قطع شده برضد کلام وحی و سخن خدا با پیامبر است، رویش فکری و نوعی مسلک

و مذهب است با تز و روش برگزیده ما هم هماهنگ نیست زیرا از ابتداء به دنبال خدا و خالق هستی و سخن بی تغییر و روشن او پیام او و توسط کسانی بودیم که توسط وی برگزیده شده بودند و قهراً توضیح و تفسیر کتاب او نیز اگر قرار بود که همچنان دست نخورده و منطبق با مسیر روشن باشد بایستی توسط خود او یا نمایندگان او توضیح داده شود که ما از آنها به امامان و اوصیاء پیامبر یاد می کنیم پس افرادی که بعد از پیامبر براساس فکر و اندیشه های انسانی، درصدد توضیح کتاب خدا بودند در حالی که نمایندگان خدا حاضر بوده اند پس اگر دانسته یا ندانسته به این کار اقدام نمایند کار آنها با مسیر انتخاب شده ما سازگار نیست و با عقل و منطق هم منطبق نیست و براساس آنچه که در شرع مقدس دریافتیم اگر عمدی باشد همان نفاق و اگر غیر عمدی باشد جهل و نادانی است و در اهمیت این موضوع همین مدار بس، که این دو جریان فکری پس از رحلت و شهادت پیامبر اسلام موجب هتک حرمت و به قتل رسیدن مظلومانه نمایندگان او شد، زیرا تعداد کسانی که آن روش فکری را داشتند از لحاظ جمعیت بر عهده کمی که راه صحیح هدایت بودند بیشتر بود، پس تا اینجا ما به سرچشمه های گوارای آب حیات هدایت و رستگاری دست یافتیم حالا از روش های مختلفی، یافته های خود را در مسیر تحقیق و بررسی قرار می دهیم تا بیشتر مطمئن شویم که آیا کسانی که این دو روش فکری را ایجاد نمودند و در حال حاضر به آن اعتقاد دارند یعنی سنی و شیعه یا (عام .....)، همگی این اعتقاد را دارند که امامان و جانشینان پیامبر همه افراد صالح و نیکوکار و خوب هستند می بینیم همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند پس این حسن نظر را در مورد خوبی آنها می پذیریم حالا همه امت اسلام یعنی شیعه و سنی اعتقاد به خوبی غیر آنان دارند می بینیم که اختلاف نظر است پس نمی پذیریم که آنها خوب هستند. تا تحقیق بیشتر کنیم و آیا همه امت اعتقاد دارند که غیر امامان و پیشوایان اثنی عشری (یعنی دوازده امام و چهارده معصوم) یعنی افرادی که رهبری جامعه مسلمانان را بعهده گرفتند (بعد از پیامبر)، افرادی غیر انتخاب شده از جانب خداوند بوده اند، می بینیم همه اتفاق نظر دارند که آنان از جانب خدا انتخاب نشده اند بلکه با رای و انتخاب مردم جلوداری کردند، حالا می خواهیم بدانیم که آیا عام و خاص اعتقاد دارند یعنی اتفاق نظر دارند که جانشینان خداوند (چهارده معصوم) از جانب خداوند برگزیده شده اند می بینیم اختلاف نظر وجود دارد پس

بـایست توجه و تحقیق نمود خوب تـا اینجـا نیـاز به بررسـی احسـاس شـد حالاـ توجهی به وضـعیت موجود، از کلام و گفتار و روایات نقل شـده از آنان می نمائیم و می بینیم در میان اهل سـنت گفتار،کلام و یا دعا و تفسیر و توضـیح قرآن بطور کامل و جامع وجود نـدارد ولی در بین شـیعیان این موارد به همراه ادعیه زیبا با مضامین عالی هسـتند صـحیفه سـجادیه یا دعای نـدبه و کمیـل و .... وجود دارد ، مـا در بخش دیگر از این کتـاب و با عنوان متن و حاشـیه به حاشـیه های تاریخی و یا ادراکی از متن تاریـخ یا روایات با قرآن اشاره می کنیم و متـذکر می شویم که به این حاشـیه ها به دلیل دوری از متن، توجه نمی کنیم و حال آنکه بسـیاری از این حاشیه ها دلالت قوی و محکم در تأکید و یا تفسیر و تشخیص صحیح ما خواهد داشت بطور مثال در متن تاریـخ و در واقعه کربلا که امام حسـین و خانـدان و اصـحاب او به دست سـپاهیان یزید به شـهادت رسـیدند، در رابطه با نحوه شهادت حضـرت حر آمده است که حضـرت امام حسین برای او مرثیه سرایی کرد و در در حالی که خون از پیشانی حر جاری بود، دسـتمالی را به سـر او بست خوب این متن تاریخ، و در حاشیه می بینیم که پس از حدود هزار سال یکی از شاهان صفوی که در این موضوع شک داشت، دسـتور داد قبر حضـرت حر را شـکافته و بدن او را آشـکار نمایند پس همگی ملاحظه کردند که بدن او از هم پاشـیده نشده و سالم می باشد و همانطور که در روایات آمده بود دستمالی هم به سر حر بسته شده بود و شاه صفوی خواست که دستمال را در واقع متعلق به امام حسین بود را بازکرده و به عنوان تبرک در جنگهای خود به سر ببندد ولی وقتی دسـتمال را از سـر حر باز می کردند خون تازه جاری شد پس دسـتور داد دسـتمال های دیگری به سـر او ببندند ولی آن خون بند نیامد تا آنکه مجبور شدند همان دسـتمال امام حسـین را که تاج افتخار او بود به سـر او بستند تا خون بند آمد و یا در خصوص دختر سه ساله امام حسـین بسیاری در موضوع اصل شهادت و یا وجود ایشان شک کردند تا اینکه دختران خادم حرم آن حضـرت او را در خواب دیدند که حضـرت رقیه به آنان دستور داده که به پدرشان بگویند که به قبر او آب وارد شده و او را ناراحت می کنـد پس با اجازه مراجع قبر راشـکافته دیدند که بدن دختر سه ساله امام حسـین مثل زمان شـهادتش سالم و در لباس خود دفن شده پس خادم، پیکر پاک آن مظلومه را در بغل گرفت و جز برای تطهیر و نماز بر زمین نمی گذاشت تا اینکه بعد از چند روز مرمت قبر او تمام شد و آن دختر معصوم را در جایگاه او قراردادند و

خادم گریه می کرد و می گفت نه گرسنه شدم و نه تشنه و نه خسته ولی وقتی که لباس این دختر مظلوم امام حسین از پای او کنار رفت هنوز آثار ضرب و شتم و آبله را روی پاهای این کودک مظلوم امام حسین ملاحظه کردم و ...، آری اینها حاشیه تاریخ است ولی ما را به نکات بسیار مهمی متوجه می نماید آیا واقعاً آنچه می گویندودروغ است، اگر دروغ است البته دروغ های جانسوز و زیبایی است که به جهت اهمیت موضوع ما بخش هایی از کتاب آتی خود را به آن اختصاص دادیم و یاد آور می شویم که با نهایت تأسف کلیه جنگهای مذهبی چه بین پیروان عیسی مسیح با یهودیان و یا بین مسلمانان و مسیحیان یا در میان خود مسلمانان مانند جنگهای جمل و صفین و کربلا و وقایع بعد از آن ها از خونین ترین جنگهای واقع شده در جهان بوده است و در این جنگها در واقع خون بسیاری از مقدسین و پیروان واقعی از جمعیت رب (خداوند) بر زمین ریخته شده است و لذا این شناخت اصلی نجات دهنده است یا واقعه اسلام آوردن فردی یهودی که در خیبر ساکن بود، در زمانی که حضرت علی (علیه السلام) را دست بسته برای اخذ بیعت در زمان کودتای اولین به خلیفه به مسجد می برند که با دیدن این واقعه مسلمان شد و دلیل آن را هم اعلام کرد او در استدلال خود گفت من در جریان فتح قلعه خیبر، قدرت این آقا را در کندن در خیبر و عظمت قوت او را دیدم و این زمان که او را دست بسته می برند او صحیح و سالم است. و بازوهای او نیز خشک نشده و به سادگی می تواند تمامی این جمعیت را تارومار می نماید ولی سکوت اختیار نموده پس رسالتی از سوی خداوند بر دوش اوست که همانا بیانگر حقانیت دین مبین اسلام است و ... ، نمونه دیگر از حقایق حاشیه ها آثار پیروی از دستورالعمل صادره است مثلاـ در دین تحریف شده مسیح خوردن شراب مجاز است و ما می دانیم که این مایع باعث زوال عقل و موجب تباهی های غیر قابل وصف است پس چطور می توانیم بپذیریم که نماینده خدا (پناه بر خدا) یعنی حضرت مسیح گفته است در (عشای ربانی) شام آخر که شراب را بخورید که خون من است و نان را بخورید که گوشت من است و بر این اساس شراب خواری را به عنوان عملی عبادی بپذیریم.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو براینکه راه از بین اندیشه های مطرح جهان از حدود شش هزار سال اخیر تا به این زمان بررسی اجمالی شده و راه عقلی و منطقی شناخته شد و بدون تعصب و جانبداری خاص کلام آخرین فرستاده خدا که کلام خداوند بدون هیچ تغییر و تبدیل است به ما رسیده و بدینگونه تفسیر کتاب او را از طریق انطباق گفتارهای امامان منصوب از طرف خداوند ادارک می نمائیم تا از نور و حیات جاویدان بهره مند شویم و با توجه به عمر کمی که داریم، بایستی برای تمامی آنچه که به امت اسلام رسیده است، مشترکات را تأیید و بر اختلاف نظرها تدبر می نمائیم تا باز هم بقیه راه را به سرعت طی نمائیم و در این راستا با مولفه کتاب خداوند در می یابیم که آنچه او فرستاده است را می توان در چند بخش دسته بندی کلی نمود مانند (اعتقادات، احکام و ...)، پس در یک جمعبندی کلی دانستیم که ما مجبور به طی این راه هستیم زیرا پیامبر خدا از جهان رفته است و حدود هزار و چهارصد سال از نزول وحی می گذرد و تبعیت تاریخ اسلام گواه وقوع حوادثی ناگوار بر علیه اسلام و خاندان وحی است که امت اسلامی بر موضظالمانه بودن آنها اشتراک نظر دارند که بایستی از آنها تبعیت نمود و نیز احکام و دستوراتی که باز هم در آن اشتراک نظر وجود دارد و همچنین شخصیت هایی که در خوبی آنها اشتراک نظر هست و نیز مسیری که در رهروی آن بین امت اسلام اتفاق نظر هست پس با توجه به آنچه مذکور شده ، دوباره به اول خط بر می گردیم و خلقت جهان و جایگاه خود را بررسی می نمائیم این زمان می خواهیم بدانیم تا با آنچه یافته ایم به چه مقدار از سوالات فلسفی خود پاسخ داده ایم، پس دانستیم جهان هستی آنطور که دانشمندان می گویند بسیار وسیع و با عظمت است یعنی اگر از کره زمینی که در آن زندگی می کنیم ، با سرعت نور که سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است حرکت نمائیم. چند میلیارد سال نوری هم حرکت نمائیم هنوز به انتهای جهان نمی رسیم، حالا به فرض اگر به انتهای جهان هم برسیم ، آنطرف چیست ؟ نیستی است اگر ما مفهوم لایتناهی را درک کنیم بایستی از ترس و وحشت بیهوش شویم پس ما هیچ کدام هرگز بی انتها بودن هستی را درک نمی کنیم زیرا درک ما در مقابل عظمت هستی مثل یک مورچه است که حداکثر فضایی که درک خواهد کرد از مساحت یک خانه بیشتر نخواهد بود او درکی از شهری که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او در کی از کشوری که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او درکی از قاره وکره

زمینی که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او درکی از منظومه شمسی و کهکشان را شیری ندارد او درکی از میلیاردها کهکشان و میلیاردها سال نوری ندارد آیا ما مثل آن مورچه در فضای لایتناهی نیستیم ما انسان های محدودی هستیم همانطور که آنها هستند ما احساساتی داریم که محدود هستند یعنی چشم ما فاصله معینی را می بیند گوش ما فرکانس های معینی را می شنود حس لامسه ما حرارت های معینی را درک می کند و ... ، و فکر ما اندازه معینی را تصور می نماید مثال آوردیم گردش الکترون را در فضای لایتناهی ما چه قوانینی حاکم است، آیا قوانین نیوتونی است که در فضا کاربرد ندارد، آیا عالم ضد ماده است که ماده در او راه ندارد و یا عالم نیستی است که فقط آن را تصور می کنیم و ... ، از کجا معلوم که در جهان (هم سه کاتریلیون) عالم و قوانین حاکم بر آن وجود نداردو ... و این نشان می دهد که ما در فضای لایتناهی بسیار بسیار کوچک و بی مقدار هستیم و ما اقرار می نمائیم که نظمی عظیم در این عالم حاکم است بیانگر ناظمی است و خلقت ما و خلقت این جهان بیانگر خالقی است و هر موجودی را علتی لازم است و قلب ما در این جهان و با این ادراکات محدود فقط با خالق این هستی که به او پناه می بریم، آرامش می یابد و برای درک جایگاه خود در عالم وجود و عالم هستی بدنبال کسانی بودیم که وجود ما را به ما بشناسانند و بگویند که هستیم و اینجا چکار می کنیم و بدانیم چه باید انجام دهیم قبل از آنکه عمر کوتاه چند ساله ما سپری شود (عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی)، این سوالی است که بسیاری از متفکرین و جویندگان حقایق در جهان بدنبال آن واله و حیران بوده و هستند و خواهند بود و ما در این جستجو و تفحص به دنبال کسانی بودیم که برای ما از کسی که این جهان و ما را خلق نموده و بوجود آورده است پیام بیاورند و صرف زندگی چند روزه دنیا، روح پر تلاطم ما را آرام نمی کرد و مانند افراد احمق در پی جمع آوری فلزات زرد و سفید نبوده و راحتی دنیا و خوراک و لذت طلبی در جهان را هدف قرار نداده و نخواستیم مانند سوسکها بر روی سنگهای مرمری سرخورده لذت ببریم، یادم می آید در کودکی که گردو بازی می کردیم هر کس گردوی بیشتری داشت به نظر ما قدرت مطلقه جهان بود و کسی بود که جهان از هر نظر به کام او بوده است و وقتی بزرگتر که شدیم و ریش و سبیل درآوردیم صاحب قدرت مطلقه برای ما کسی بود که ملک و املاک و مغازه و

ماشین و درآمد و جایگاه ایجاد درآمد و ... ، داشته باشد .آیا خانه بیشتر از چند سنگ صیقل داده شده و ماشین بیشتر از یک حلب رنگ شده است؟ و آیا لذت جهان در زیاده طلبی اینگونه چیزها است آیا این تفکر احمقانه نیست که هر کس همسر زیادتر و یا خانه بیشتر و یا ماشین بیشتر و گرانتر داشته باشد بیشتر از لذت های جهان بهره مند می شود. آری چلوکباب برگ بسیار خوشمزه و دل چسب است ولی اگر انسان را مجبور نمایند که صبح و ظهر و شب و ... ، آن را بخورد آیا این لذت تبدیل به شکنجه جسم و روح نمی شود پس ای عاقل دانا و خردمند ما سربسته تمامی لذت ها را مثال مودبانه زدیم و می گویند بودا شاهزاده ای بود که در قصر خود به اطراف نظاره می کرد پذیرایی در قصر و رفاه و پوشش او و پذیرایی تنظیم شده به گونه ای که او هرگز احساس گرما، سرما، و مریضی و درد و ... ، احساس نمی کرد پس به مردمی که بیرون قصر او مریض و لخت و گرسنه بودند، اشاره کرد گفت آنها چرا آنطور هستند ، گفتند گرسنه اند ! گفت گرسنگی چیست؟ تشنگی چیست؟ مریضی چیست؟ و.... ، پس قصر را ترک کرده برای درک حقایق جهان به ریاضت اقدام کرد تا از راه درک سرما، مریضی، و ... ، به درک سلامت سیر بودن، امنیت و ... برسد و مفهوم زیباتر آن را لقمان حکیم به فرند خود گفت ،یعنی به او گفت : پسرم سعی کن همیشه بهترین غذا را بخوری در بهترین جا بخوابی و ... ، پسرش گفت : چطور با این وضعیت اقتصادی که داریم این امور برای ما امکان پذیر است فرمود تا خوب گرسنه نشدی غذا نخور وقتی خوب گرسنه شده هر غذای ساده ای بهترین خوراک و تا خسته نشدی استراحت نکن و چون خسته شدی هر جا بخوابی یا استراحت نمایی بهترین جا خواهد بود و ... ، و درک این موضوع برای بشری که در جهان امروز خصوصاً در جهان غرب بدنبال لذت طلبی و یا اصالت معتقد به اصل لذت هستند قابل توجه است زیرا این اصل ابلهانه در تمامی ارکان زندگی انسان می تواند ساری و جاری باشد خوب باز به اصل کار خود بر می گردیم و می بینیم که در راه صحیح قدم برمی داریم و بجای پرداختن به امور گذرا و بی مقدار همت خود را صرف شناخت حقایق جهان و فلسفه وجودی خود و مقصود خداوند از خلقت خود و ....، می نمائیم پس ما از ابتداء بدنبال خالق هستی بودیم و در اجتماعی که در آن زندگی می کردیم بدنبال کسانی بودیم که پیامی از خالق هستی برای ما بیاورند، با مطالعه تاریخ بشر متفکر و دیافت پاسخ خود، اندیشه های انسانی را کنار گذارده

و با پیروان چند پیامبر آشنا شدیم که مدعی بودند از سوی خالق هستی پیام برای بشریت آورده اند پس از تحقیق در احوالات آنان دانستیم که کتب مذهبی آنان همه تغییر و تبدیل یافته و مشحون از مطالبی است که ریشه در تفکرات بشری دارد و الهی نیست پس توجه خود را به زندگی آخرین پیامبر الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله معطوف نمودیم و .... که قرآن او، مجموعه آن چیزی است که خداوند به او امر فرموده تا به مردم برساند که موجود است و تغییر و تبدیل نیافته و کلامی است که خداوند با آن به بشریت پیام داده است و در آن یا خود مستقیم صحبت فرموده و یا به پیامبر فرموده قل یعنی بگو به مردم به مومنین و ...، پس دانستیم که قرآن به جهت عظمت جایگاه خود، مطالب را بطور کلی بیان نموده و برای فهم کامل و بهترآن بایستی رسول خدا و جانشینان او معانی قرآن را برای ما بیان نمایند، زیرا کلام خدا را نمایندگان خدا بایستی معنی نمایند نه کسانی که معانی آن را نمی دانند پس خداوند برای ترجمه وحی و آنچه بر پیامبر فرستاده بود کسانی را انتصاب کرد که همواره در جامعه حاضر بودند و آنها راه عمل به قرآن را برای ما در قالب روایات و احادیث و ... ، بیان نمودند یعنی چهارده معصوم پاک و مطهر که در حال حاضر آخرین نماینده خداوند در روی زمین دوازدهمین وصی پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، وحی .... و در معیت خداوند حیات داشته و رهبری جامعه اسلامی را بعهده و با دست قدرت خداوند و حکمت او در انتظار ظهور برای حاکمیت شریعت خداوند بر روی زمین است آمین. اشاره کردیم که پس از رحلت جانگذار رسول خدا در تعیین موضوع رهبری جامعه اسلامی اختلاف واقع شده که به علت آن کاری نداریم و براساس روش از و مبانی عقلی پیش تعیین شده، ما به دنبال رهبری بودیم که مانند پیامبر خدا او را تعیین نموده باشد و برای بیان معانی قرآن و عمل به روش پیامبر که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها مبعوث شده بود عمل نماید ولی عده ای که ما از آنان به نام منافقین یاد می نمائیم، دارای ایدئولوژی و تفکر غیر الهی بودند و اعتقادی به انتصابی بودند پیامبر و اوصیاء او از طرف خداوند نداشتند و با انجام کودتا زعامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفته و ...، خوب حالا ـ که در غیبت امام زمان هستیم و دسترسی ما فقط به مرکب و کاغذهایی است که پیش روی ما است و ما براساس دستور عقل و شرع، بایستی آنچه منسوب به پیامبر و ائمه است را از تطبیق با

قرآن حاصل نمائیم ... را از ته حل کردیم و گفتیم در حالی که امت اسلامی اتفاق نظر دارد که دوازده امام و چهارده معصوم خوب هستند و اتفاق نظر جامعه اسلامی نیست که غیر آنان یعنی کسانی که بعد از پیامبر، زعامت جامعه اسلامی را به عهده گرفتند، خوب هستند پس ما از اتفاق نظرها پیروی نموده و اختلاف را کنار می گذاریم، خوب حالا ـ در آنچه به این بزرگواران در قالب احادیث و روایات منسوب است، بررسی و تحقیق می نمائیم و اگر مخالف قرآن بود رد می نمائیم و اگر موافق بود می پذیریم البته نکته لازم و دقیق آن است که ما وارد تمامی بحث های شریعت نمی شویم و لازم هم نیست زیرا ما راه را پیدا کرده و فقط رئوس مطالب و آنچه برای ادامه راه و ضرورت کار ماست به همراه خواهیم داشت و از دوری به بحث های خیلی تخصصی که نیاز نداریم اجتناب می نمائیم است چون اولاً ضرورتی ندارد ثانیاً شمول عام ندارد و به کار همه نمی آید مثلا ـ در شرح حال انبیاء و اولیاء الهی فقط نکاتی که دانستن آنها به عنوان حداقل دانسته هایی که ما باید از پیامبران و اولیاء الهی بدانیم مذکور خواهد شد و در ادامه امید آن داریم که عنایات خاصه آخرین ولی خداوند حضرت مهدی را که امیدواریم ظهور او را خداوند هر چه سریعتر برساند ... حاصل نمائیم پس ما ره را یافته و به طریق نجات دست یافته ایم و عقل ما راهنمای ما برای حیات جاویدان و رستگاری جاوید شده است یعنی پیروی از محمد و آل محمد (علیه السلام) و عجل فرجهم و لذا منبعد هر آنچه ما ذکر خواهیم نمود از قرآن و اهلبیت عصمت و طهارت خواهد بود.

انشاء الله تعالی و صلی الله محمد آله طاهرین

در جستجوی پیام آوران حیات جاویدان

۱-حضرت آدم و حوا علی نبینا و آله و علیهم السلام :

اشاره

براساس آنچه در قرآن و روایات آمده است خداوند پس از خلقت حضرت آدم، امر فرموده تا همه فرشتگان به او سجده نمایند پس موجودی به نام ابلیس به او سجده نکرد (ابا کرد و تکبر ورزید) پس خداوند او را از درگاه خود اخراج کرد پس شیطان از خدا خواست تا به او مهلت بدهد تا بندگان او را از اولاد آدم، از راه راست خارج نماید و معلوم شود که فرزندان آدم به درگاه خدا شاکر نیستندپس از این آیات معلوم می شود مقصود خداوند از خلقت جن و انس عبادت است (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) و اینکه هر کس از ذکر خداوند اعراض نماید دارای معیشت نکبت بار خواهد بود می بایست در بالاترین اولویت کار بندگان باشد. و ثانیاً همیشه شاکر یعنی سپاسگزار باشند و ناشکری یکی از اهداف ابلیس می باشد و آنوقت خداوند حضرت آدم را در بهشت ساکن نمود و او را از خوردن حاصل درختی منع نمود پس شیطان او را وسوسه کرد و برای او قسم خورد و حضرت آدم با قسم شیطان فریب خورده و از میوه آن درخت تناول کرد و پس مورد غضب خدا قرار گرفت و خداوند به او گفت چرا مخالفت کردی حضرت آدم عرض کرد خدایا ابلیس قسم خورد و من فکر نمی کردم در عالم وجود موجودی باشد که به عزت و جلال تو را قسم دروغ یاد نماید و به این لحاظ قول او را باور و قبول کردم و الحال عذرخواهی می کنم پس خداوند او را از بهشت اخراج کرد در اینجا بحث هبوط آدم مطرح است. که آن در چه زمان بود و اساساً هبوط چیست؟ خلقت انسان های روی زمین از چه زمانی بوده و آیا این ارتباطی با فرضیه انسان و میمون یا فرضیه داروین دارد و اگر دارد حلقه مفقوده داروین کجاست؟ و پس از آن بحث موتاسیون و جهش مطرح است، آیا جهش و موتاسیون ارتباطی با هبوط دارد و آیا هبوط یعنی آمدن به این کره خاکی از سیاره ای دیگر یا از کهکشانی دیگر یا هبوط در واقع یک جهش و موتاسیون در موجودات موجود

روی زمین بود در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) آمده که از حضرت سوال کردند قبل از حضرت آدم چه کسی روی زمین بود و یا ... ، حضرت فرمود آدم ، عرض کردند قبل آدم از حضرت فرمود آدم و .... ، آنوقت حضرت فرمودند اگر تا قیامت از من سوال کنید قبل از حضرت آدم چه کسی روی زمین بود من خواهم گفت حضرت آدم و این گفتار بیانگر بسیاری از مطالب است که دانستن آن خیلی برای ما نفعی ندارد زیرا برای ما مسلم است که حضرت آدم به اراده خداوند بر کره ارض قرار گرفت و عمر بشر مسئول و یا شعور شروع شد و در قرآن هم تقریبا به همین مضمون آمده که وقتی خداوند به فرشتگان فرمود که من می خواهم در روی زمین جانشین قرار دهم فرشتگان عرض کردند آیا می خواهی کسی را قرار دهی که فساد و خونریزی انجام دهد در حالی ما تو را تسبیح گفته و عبادت می کنیم پس خداوند فرمود من چیزی را می دانم که شما به آن آگاهی ندارید، و با توجه به اینکه برخلاف اندیشه ابلهانه بعضی ها که فکر می کنند تکثیر اولاد حضرت آدم از ازدواج برادران وخواهران بوده این گمان احمقانه برخلاف روایات است زیرا روایات برخلاف آن خبر داده و علت حسادت قابیل و هابیل هم همین هدیه ای بود که خداوند از محل دیگری و به واسطه قبولی عمل عبادی هابیل به او عطا کرده بود و .... ، با تمام این تفاصیل راه ما آن بود که در طریق هدایت به نمایندگان الهی برسیم و گفتار آنان را که قالب روایات است با کتاب خدا مطابقت بدهیم زیرا که این اعتقاد را داریم که روایات جعلی هم در بین احادیث وارد شده و این موضوع جعل حدیث محل اتفاق امت اسلامی است. پس آن را می پذیریم و باید به این حقیقت اعتراف کنیم که این روایات جعلی بواسطه جهل دشمنان دین خدا مورد استفاده و مستمسک جسارت و اهانت بعضی از انسان های عنود و ناگاه مثل سلمان رشدی و ... ، می شود که فکرمی کنند تمامی روایات نقل شده صحیح است و نمی دانند که روایاتی که با کتاب خدا سازگاری ندارد جعلی و ساختگی از سوی منافقان است یعنی همان کسانی که اعتقادی به رسول خدا و جانشینان او ندارند و یا از سوی دشمنان دین ساخته و پرداخته شده است. همانطور که عرض شد غرض در نگارش این اثر بیان مطلب در اختصار است و لذا از درج عین عبارات که نور است و اثر گذاری مخصوص بخود را در بیان و ترجمه دارد خودداری و با بیان مضمون آن در مسیر ال الله طی طریق می نمائیم پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در حقوق قضایی بین

جرم و تخلف تفاوت است و در راه شریعت هم بین جرم خطا و گناه و معصیت و ترک اولی تفاوت است ما انبیاء و اوصیا آنان را براساس روایات آیات قرآن متواتر از ائمه (علیهم السلام)، معصوم می دانیم مثلاً یکی از روایات زیرا در غیر اینصورت نمی توانند وحی و قرآن را برای ما معنی تفسیر نمایند و اگر اشتباه و خلاف در ....عمل آنها باشد چطور می توان آن اعمال را الگو قرار داد و به آنها اعتماد و اطمینان نمود و لذا از آنان ترک اولی یعنی چیزی که گناه نیست ولی از آن بزرگواران نبایستی سر بزند، ممکن است صادر شود مثلاًـ حضرت علی (علیه السلام) زمانی که برای یتیمان نان می پخت صورتش را نزدیک آتش می برد و می فرمود به این مضمون ای پسر ابوطالب بچش آتش دنیا را که چرا دیر از احوال این یتیمان خبر دار شدی و حال آنکه حضرت در نحوه اطلاع از احوال آنان بی تقصیر بود و ... ، پس با توجه این مطالب که تا کنون مذکور شد از این به بعد آنچه بیان می گردد براساس روایات نقل شده از معصومین و تاریخ مورد قبول همه امت و دانشمندان و عقلاء خواهد بود.

داستان غم انگیز هابیل و قابیل :

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به اینکه خداوند به حضرت آدم، هابیل و قابیل را عطا کرد پس قابیل به فریب شیطان و از روی حسادت قابیل را به مرگ تهدید کرد ولی هابیل به او گفت من هرگز در خصوص تو چنین رفتاری نخواهم داشت.پس قابیل برادرش هابیل را به قتل رسانید و این داستان غم انگیز ابتداء بشریت است که چطور انسان از راه راست منحرف و در سراشیبی غضب خدا قرار می گیرد و ما در اینجا به ذات اقدس او پناه می بریم و از او استدعا می کنیم و دعایی را که امام سجاد فرمودند که خدایا هر گاه عمر من چراگاه شیطان شد مرا نزد خود یعنی به جوار رحمت خودت ببر یعنی مسیری را نرویم که رضای تو در آن نباشد، و بد عاقبت شوم آمین رب العالمین و اما در خصوص وضعیت جغرافیایی و محل زندگی حضرت آدم، می دانیم که تغیر و تحولات دورانهای زمین شناسی بگونه ای بود که در زمان حیات حضرت ادم (علیه السلام) یعنی حدود شش هزار سال قبل خبری از حیوانات عظیم الجثه ماقبل تاریخ مثل دایناسورها و .... نبود و در واقع تحولات

بعمل آمده در روی زمین، تقریباً وضعیت را برای حیات متناسب با وضعیت جسمانی و روحانی پیامبر خدا و نسلهای بعد از او به امر خداوند آماده کرد، پس براساس روایات حضرت آدم بدرگاه خداوند زاری و نوحه کرد و خداوند به او اسامی یاد داد تا با آنها خداوند را بخواند و خداونذ توبه او را بپذیرد و آن اسامی نام های مبارک پنج تن آل عبا بود ((یا حمید به حق محمد یا عالی بحق علی و یا فاطر به حق فاطمه یا محسن به حق الحسن یا – قدیم الاحسان به حق الحسین)) و حضرت آدم گریه کرد و و گفت خدایا تمامی اسماء را یاد کردم به آخرین اسم که رسیدم قلبم شکست و دلم سوخت خداوند فرمود: او حسین است که فرزند پیامبر آخرالزمان است او را با لب تشنه سر می برند در حالی که از تشنگی آسمان به نظر او چون دود خواهد بود « الا لعنت اله علی الظالمین»، از دیگر پیامبران الهی حضرت نوح است که از بندگان صالح خداوند بود که عمری را در راه هدایت قوم خود بکار برد اما جز اندکی ایمان نیاوردند پس خداوند او را امر کرد که در بیابان کشتی بسازد پس مردم بیشتر او را مسخره نمودند تا آنکه حضرت نوح مردم را نفرین کرد و فرمود « خدایا بر روی زمین از کافران کسی را باقی مگذار» پس خداوند دعای اور ا مستجاب نموده، به آسمان امر فرمود ببار و به زمین فرمود که نپذیر پس سراسر زمین را موجهایی مانند کوه فراگرفت و نوح روی عاطفه پدرو فرزندی به پسرش گفت تا سوار کشتی او شود زیرا کسی از این بلا رهایی ندارد ولی پسر او گفت من به سوی قله کوهها می روم ولی موج او را فراگرفت نوح به خداوند عرضه کرد خدایا وعده نمودی که اهل مرا نجات دهی خداوند با عتاب و خطاب فرمود که فرزند تو از اهل تو نیست زیرا عمل ناصالح دارد و من تو را پند می دهم پس این تهدید خداوند موجب گردید که نوح با عذرخواهی بسوی خدا پناه ببرد. پس از پایان بلایی که خداوند نازل نمود کشتی نوح بر کوه جودی آرام گرفت و می گویند الواحی که نام پنج تن بر آنها نوشته شده بود یافته شده است دیگر از پیامبران خدا، ادریس است که مردم به دلیل علاقه ای که به او داشتند پس از رحلت او مجسمه ای به یادبود او ساختند و پس از آن بت پرستی رواج یافت و لذا مجسمه سازی در اسلام حرام است و نقاشی هم مکروه است و به همین لحاظ ما تصاویری از بزرگان دین خود نداریم و نیز آگاه باش که در میان پیامبران ، بزرگانی بودند که رنج فراوان تری از دیگر پیامبران تحمل نمودند و بعضی دیگر به وضع فجیع به شهادت رسیدند، بعضی را میان

درخت قرار داده و درخت را از وسط اره نمودند بعضـی را سـر بریدند و ... ، از جمله پیامبرانی که سربریده شدند یحیی پیامبر بود و منقول است که خداونـد برای زکریای پیامبر از پیامبر آخر الزمان و جنایاتی که در حق فرزند او حسـین روا می داند و او را سـر می برنـد بـا لب تشـنه و ...، وحی می نمایـد پس جناب زکریا از خداونـد طلب می نمایـد تا فرزنـدی به او عطا نمایـد و دشـمنان خدا او را مظلومانه سـر ببرند تا در غم رسول خدا شـریک باشد . پس خدا یحیی پسـر زکریا را پس از شـش ماه مانند امام حسـین به این جهان آورد و ظالمان زمان به ظلم و سـتم و با بریدن سـر او را به شـهادت رساندند. دیگر از پیامبران بزرگ خدا، ابراهیم بود که بسیار مهربان و مهمان دوست بود و می گویند بدون مهمان نمی توانست غذا بخورد پس از سوی خداوند به لحاظ عشق و علاقه ای که به خداوند داشت به خلیل یعنی دوست خدا لقب یافت و خداوند از همسرش سارا به او اسحاق و از همسـردیگرش هاجر که کنیز سارا بود اسماعیل را به او عطا نمود، حضرت ابراهیم، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را به سوی مکه آورد و دربیابان بی آب و علف به امر خدا قرار داد و برای آنان برکت طلب نمود. حضرت هاجر در جستجوی آب در بین کوه صـفا و مروه رفت و آمد نمود و خداوند از زیر پای اسماعیل چشمه ای به نام زمزم جاری نمود و پیامبر آخرالزمان را از نسل او قرار داد، از وقایع مهم دیگر حضرت ابراهیم، تعمیر خانه کعبه بود و او به این کار خیلی افتخار نمود، خداوند به او وحی و الهام نمود که آیا از شـیعیان علی وصـی پیامبر آخرالزمان گرسـنه ای را سـیر کرده ای و یا برهنه ای را از آنان پوشانده ای و ... ، که این مقدار افتخار می کنی و از این حدیث معلوم می شود که جایگاه وصـی پیامبر تا چه حد نزد خداوند، عالی و محترم است، و از وقایع مشـهور دیگر حضرت ابراهیم شکستن بت هایی بود که مردم آن زمان آنها را پرستش می نمودند پس زمـانی که از شـهر خـارج شـده بودنـد حضـرت ابراهیم تمـامی این بتهـا را شـکست و تبر خود را بر روی دوش بزرگترین آنها قرارداد وقتی از او سوال کردنـد فرمود از این بت سوال کنیـد چه اتفـاقی افتاده است و ... ، پس او را محاکمه نموده و حکم بر آتش زدن آن جنـاب فرمودنـد، هیزم هـا جمع نمودنـد وکوهی سـاخته و آتش زدنـد و حضـرت ابراهیم را با منجنیقی به آتش پرتاب نمودند و آتش به امر خدا سـرد شد تا حدی که اگر خداوند سـردی آن را محدود نمی نمود سـرما به سـلامت حضرت ابراهیم لطمه می زد (برداً و سلاما) پس از ابراهیم خداوند نبوت را در بین

فرزندان او اسحاق قرار داد و بعد از اسحاق یعقوب که به اسرائیل نامیده می شود و دوازده فرزند او به بنی اسرائیل شهرت دارند خداوند در میان بنی اسرائیل، انبیاء بسیاری را به راهنمای مامور نمود ولی این قوم لجوج و جاهل تمامی انبیاء را به قتل می رساندند که به این موضوع در قرآن تصریح شده است و یکی از نکات مهم در قرآن آنست که خداوندبه قوم یهود اشاره نموده و می فرماید شما انبیاء بنی اسرائیل را به قتل می رسانید شخصی از امام معصوم سوال کرد چرا خداوند در آیات قرآن فعل قتل انبیاء را ماضی بکار نبرده است و آیا مگر انبیاء به دست نیاکان آنان به قتل نرسیده اند پس امام به این مضمون فرمود: هر کس به فعل قومی راضی باشد در عمل آنها شریک است و این قوم به دین نیاکان خود هستند و به عمل آنان راضی پس در گناه آنها شریک و به این لحاظ خداوند اینگونه آنان را خطاب می فرماید که این خود از عظمت قرآن و مفسر آن است و این امر نشان می دهد که انسان بایست در اعتقادات خود توجه نماید که اگر به دین کسانی باشد که دستشان به خون خاندان پیامبر از حضرت زهرا تا امامان معصوم و پیروان آنان، آغشته باشد قطعاً خداوند او را جز قاتلان اهل بیت قرار خواهد داد و با آن جرثومه های فساد و تباهی در قیامت محشور و در عذاب ابدی او قرار خواهد گرفت و در آتش غضب خداوند جاویدان خواهد ماند و ما به خداوند پناه می بریم از اینکه جزء دشمنان خداوند با شیم و همچنین در روایات است که مقام بسیاری از عالمان با عظمت امت پیامبر از مقام پیامبران بنی اسرائیل بالاتر است بلی البته چنین است عالمانی چون کلینی ، شیخ مفید، مقدس اردبیلی، آیت الله کوهستانی، آیت الله بروجردی، آیت الله ابولحسن اصفهانی و ....)، دیگر از پیامبران بزرگ خدا یوسف پیامبر، از فرزندان یعقوب پیامبر بود که مورد حسادت برادران خود قرار گرفت و در چاه انداخته شد پس خداوند او را نجات داد و به قصر فرعون راه پیدا نمود و مورد علاقه فرعون و همسرش قرار گرفت و چون در یکی از روزها دچار اصرار زلیخا شده و این اصرار، از سوی زلیخا غیر قابل کنترل شد حضرت یوسف قصد قتل زلیخا را نمود که بعضی مفسران بی خرد فکر می کنند آن بدی که خداوند از یوسف در قرآن دور نمود گناه زنا بوده است ولی نماینده خداوند حضرت جعفر بن الصادق چنین تفسیر فرمودند که اینگونه اعمال از ساحت پاک انبیاء بدور است بلکه خداوند بدی و تبعات و معضل قتل زلیخا را از حضرتش رفع نمود بعد از این واقعه حضرت یوسف به تهمت زلیخا به

زندان افتاد در زندان به راهنمایی و ارشاد مشغول بود و خواب آنان را تعبیر می نمود از جمله او شخصی به او مراجعه کردند یکی گفت من انگور می فشرم و ... ، حضرت فرمود تو ندیم پادشاه می شوی دیگری گفت من طبقی از نان بر سر داشتم و پرندگان از آن می خوردند حضرت فرمود تو به دار آویخته می شوی آن مرد گفت من به دروغ چنین خوابی گفتم حضرت فرمود من تعبیر کردم و لذا هیچگاه نبایستی به دروغ خوابی گفته شود که مبادا ، تعبیر شود و لذا هیچ چیز بهتر از راستی و درستی نیست که پیامبر بزرگ ما می فرماید نجات در صدق و راستی است، پس پادشاه فرعون خوابی دید که از دیدن این خواب آشفته شد و کسی نتوانست آن را تعبیر نماید و آن شخصی که در زندان بود و بعد ندیم شاه شد، بیاد یوسف افتاد و مراتب را به شاه یادآور شد و او یوسف را طلب نمود و آن حضرت خبر از قحطی بزرگی داد که کشور مصر را در بر خواهد گرفت پس فرعون امور ذخیره سازی گندم و برنامه مصرف و تولید و ... ، در اختیار آن حضرت قرار داد و مدیریت عالمانه آن حضرت موجب نجات کشور مصر از قحطی بزرگ شد و بعد از آن به مقام پادشاهی رسید و چون روزی در شهر عبور می کرد صدایی را شنید که می گفت منزه است خدایی که به طاعت عزیز و به معصیت ذلیل می کند پس توجه کرد آری او زلیخا بود پس از آن زلیخا به همسری یوسف درآمد و چون با عبادت خداوند آشنا شد دیگر توجهی به یوسف نداشت حضرت از او سوال کرد علت چیست؟ عرض کرد به این مضمون که تا لذت ایمان برای خدا را درک نکرده بودم، تو در توجه من بودی و حال که عظمت خدا را در وجودم احساس می کنم و به خداوند توجه دارم، تو دیگر جلوه ای در نظرم نداری البته نگارنده نکته ای را در بین این سطرها متذکر می شود و آن اینکه در بیان مراثی اهلبیت گاهی شاعر و یا ناقل مطالبی را عنوان می نماید که عین عبارت امام معصوم است که آن را زبان قال می گویند و گاه مضامین و یا بیان احساس راوی و یا ناقل است که آن را از زبان حال می گویند و نگارنده در این کتاب به دلیل قصد اختصار توجه به زبان مضمون نموده است که زبان حال است نه عین گفتار و لذا امید است عفو تقصیرات از مخاطبان به دلیل کوتاهی معنی درآنچه بیان می شود است شامل حال او شود انشالله تعالی، در این زمان و در حالی که حضرت یوسف به تمشیت امور کشوری می پرداخت و درگیر این مسائل بود حضرت یعقوب پیامبر از فراق حضرت یوسف نابینا شده بود و از طرفی چون آثار قحطی بر

سرزمین آنان سایه افکند، برادران او به سوی مصر برای دریافت کمک حرکت نمودند و چون به مصر رسیدند به امر یعقوب از دروازه های مختلف وارد شدند تا از چشم زخم در امان باشند و در روایات و آیات قران نیز به این موضوع اشاره شده و این از اسرار و علوم و قوانین حاکم بر جهان است و موید آن است که انسان مانند حیوانات تنها به ظاهر جسمی آراسته نیست بلکه روح او نیز در امور دنیایی او دخالت می نماید و لذا چنانچه مشهور است در یکی از جنگها تیری به ران مبارک مولانا المظلوم امیرالمومنین علی بن ابی طالب ارواحنا له الفدا از جانب کفارپلید اصابت کرد پس تاب و توان و تحمل خروج تیر در حضرت وجود نداشت، به راهنمایی امام حسن زمانی که حضرت وارد نماز شد جراح تیر را از پای آن حضرت خارج کرد، در حالی که سجاده حضرت غرق در خون شده بود چون عمل جراحی تمام شد حضرت فرمود قسم به خداوند که متوجه جراحی نشدم و توجه بفرمائید حضرت نفرمود طاقت آوردم یا صبر کرئم بلکه فرمود اصلا متوجه نشدم و یا در واقعه جنگ خیبر حضرت در قلعه خیبر را که می گویند از سنگ بوده و چهل نفر آن را باز و بسته می نمودند را با بازوان توانمند خود از جای کنده و روی خندق قرار داد تا سپاه اسلام از روی آن عبور نموده و قلعه را فتح نمایند. و حضرت سلمان می فرمایند من نگاه کردم دیدم پاهای حضرت علی (ع) در زمانی که در قلعه خیبر را روی سر و بر شکاف خندق نگاه داشته بود روی زمین قرار نداشت چون سوال کردم فرمود من در قلعه خیبر را با قوت جسم خود نکندم بلکه با قوت ایمان خود از جای در آوردم آری آن در، اینگونه روی سر مبارک حضرتش قرار گرفته و سپاه از روی خندق رد شده و وارد قلعه خیبر برای فتح شدند. از این گونه روایات بلکه عجیب تر وجود دارد مثل معجزه رد الشمس (برگشت آفتاب) که به دعای رسول خدا و به جهت حرمتی که امیرالمومنین برای آن حضرت قائل شدند ولقع شد و اینگونه امور از معصومین و کمتر از آنها از دوستان آنها نیز صادر گردیده و جای انکار ندارد زیرا از کسانی که در شریعت اسلام نیستند نیز بعضی اعمال خارج از قوانین و قواعد دنیایی صادر گردیده و می گردد و این امر بیانگر دو مطلب است اولاً اینکه اینگونه امور داستان سرایی و یا شعبده بازی نیست و با توجه به آنچه قبلاً هم آمده بود جزء قوانین این جهان است، ولی ما به آن آگاهی نداریم و دوم آنکه چگونه به اینگونه مطالب می توان دست یافت می دانیم انسان موجودی است که دارای دو وجه و دو بعد روحی و جسمی است و

هر گـاه یکی از آن دو در سـختی و یا به اصـطلاح ریاضت باشـد، وجه دیگر متعالی شـده و از قـدرت برخوردار می شود مثال واضح و موجود، اعمال و کردار های مرتاض های هندی و، غیر آن است، و در میان علماء شـریعت پاك رسول خدا نیز از این گونه قضایا فراوان است و می دانیم که واقع شـده ولی از کنار آنها به سادگی گـذر می کنیم و یا فکر می کنیم شاید اینها غلو و زیـادگویی در خصوص آن بزرگواران است و نیز بسـیاری از قضایـا که صاحبـان آن کرامت ها نقل نمی کننـد و با صاحبان خـود دفن می شونـد زیرا آن عزیزان آن امـور را از جمله اسـرار بین خـود و خـدا می داننـد و ...، در احوالات جنـاب مقـدس اردبیلی می فرمانید که وقتی در دل شـبها مشرف به حرم امیرالمومنین و یا سایر عتبات می شدند درب های بسته حرم به واسطه شرافت و عظمت آن وجـود شـریف بـاز می شـد و آن بزرگـوار در مقابـل ضـریح مقـدس وصـی رسول خـدا می ایسـتاده و با حضـرتش گفتگو می نموده و مسائل و مشـکلات علمی خود را به آن بزرگوار و یا به دسـتور ایشان با حضـرت ولی عصر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در میان می نهاده است و یا وقتی در دل شب برای عبادت از چاه برای وضو آب می خواست وبجای آب در سـطل و دلو آب جواهرات و زمرد و یاقوت و ... ، بالا می آمده است آن آقای بزرگوار سـر به آسـمان بلند می کرد و گفت خـدایا احمد از تو آب برای وضو می خواهد تا تورا عبادت نماید این ها چیست که می فرستی، بلی (رسد آدمی به جـایی که جز از خـدا نبینـد، تو ببین که تـا کجـا است مکـان آدمیت)، .... مـا در اینجا بقول حقوقـدانان نمی خواهم مصـادیق ریـاضت را بیـان کنیم بلکه می خواهیم در ساختار آن مطالعه داشـته باشـیم و همانگونه که مـذکور شـد، ریاضت در جسم موجب آزادی روح یا ایجاد قـدرت روحی می شود که با آن می توان در اجسام تصـرف نمود و در اراده ها خللی ایجاد کرد و یا اذهان را بازخوانی کرد و یا از گذشـته و آینـده ولی بطور مشـروط خبر داد و در اینجا نکته ی بسـیار مهم لازم بـذکر است . آن اینکه خبر از گذشـته و احوال افراد و اقوام و ... ، یعنی دررابطه با اموری که واقع شده است و جنبه تاریخی دارد می توانـد امری طـبیعی باشـد، امـا سـوال اینست که آیـا می توان از آینـده نیز خـبر داد یـا خیر، می دانیم در بحث جـبر و اختیـار و براسـاس روایـات معصومین نه جبر است نه اختیار بلکه امری است ما بین این دو، که کاملاً منطقی است زیرا اگر جبر بود یعنی انسان اختیار نداشت اخبار انبیاء در محاکمه روز قیامت و بهشت و جهنم برای اطاعت کنندگان و مجرمان بیهوده و

عبث می شد، زیرا در این صورت ما خداوند عظیم الشان را متهم می نمودیم که ما را مجبور به کار بد می کند و بعد از آن، ما را بی جهت مجازات می نماید که از نظر عقلی این عمل مذموم است. پس بعضـی از اخبار در رابطه با وقوع بعضی از وقایع توسط انبیاءو اولیاء چیست ؟ جواب آنست که در حکم خداونـد بعضـی از امور منوط به تغییر است و به آنها بداء می گویند و در مثـال به آن می مانـد که انسـان پیش بینی کنـد که بـا اختراع خودرو و اتوموبیـل در جهان، وقوع حوادث راننـد گی احتناب ناپـذیراست، ولی آیا این تصادفات جبری است، خیر زیرا اگر شـما احتیاط نموده و قواعـد راهنمایی راننـد گی را رعایت کنی، بهنگـام راننـد گی مست، عصـبانی و یا خیلی خوشـحال و... ، نباشـی هیچگاه تصادف نخواهی کرد و اگر دیگری با تو احیاناً با درصد کم تصادف کنند البته مقصر خواهد بود، در اخبار است که حضرت علی (علیه السلام) به همراه سپاهیان اسلام به طرف جبهه جنگ با دشـمنان خدا عزیمت می فرمود که شخصـی کذاب به عنوان پیشـگو به آن حضـرت عرضکرد که یا علی به این جنگ مرو، چون قمر در عقرب است و این امر یعنی جنگ برای تو شـکست حاصل می نماید حضرت به این مضمون به ایشان فرمود تو از آینده خبر می دهی و می گویی که قمر در عقرب است پس اگر برای من هست برای دشـمنان من هم چنین اسـت و امـا من به اذن و حول و قوه الهی به این جنـگ می روم و انشاء الله پیروز می شوم و اگر منبعـد چنین رفتارهایی از تو ببینم تو را حـد خواهم زد و سـپس فرمود، آیه ای در قرآن هست که اکر نبود من تـا قیـامت از وقایع اخبار می نمودم سوال کردنـد آن آیه چیست فرمود خداونـد می فرماید (یمحو ما یشاء و) یعنی این خداوند تبارك و تعالی است که محو می فرماید و ثبت می فرمایـد این یعنی پس همه هستی در یـد قدرت اوست و لذا جناب فردوسـی می فرماید (نداند بجز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار) می گویند در زمان انوشـیروان نماینده پادشاه هندوسـتان بازی شـطرنج را به دربار ایشان آورد و گفت این بـازی چیست و فلسـفه آن چه می باشـد و ... ، بزرگمهر وزیر بـاهوش و بافراست و نابغه ایرانی اسـرار بازی شـطرنج را کشـف نموده با نماینده پادشاه هندوسـتان بازی کرد و او را مغلوب نمود و سپس تخته نرد را ابداع کرده و به او داد و گفت فلسفه آن و این را برای تو شـرح می دهم شـما در آن بـازی فکر می کنیـد که زنـد گیماننـد صـفحه شـطرنج است یعنی عرصه تلاش و فعالیت و تفکر و ... ، و انسان بایستی با هوش و تفکر خود در آن پیروز شود

ولی این فلسفه غلط است من در مقابل آن تخته نرد را ابداع کردم و در آن مهره چند وجهی است که براساس آن مهره حرکت ها معلوم می شود و معنی آن اینست که عرصه زندگی محل تلاش و کوشش و بکارگیری از هوش و فراست است و در آن به غیر از این موضوع عواملی دیگر موثر است که از اراده انسان خارج است اگر آن عوامل حادث شود، و موجبات دگرگونی زندگی او را فراهم می آورد، فلسفه زندگی انسان منحصر در آن نیست بلکه موثر از دو عامل است که بر شمرده شد پس معلوم شد که خداوند انسان را در امور خوب و بد مختار آفرید تا با انتخاب خوب، شایسته خوبی ها شود و در روایت مذکور است که از حضرت علی (علیه السلام) سوال کردند آیا خداوند قدرت نداشت که معجزات عظیم به پیامبر عطا فرماید تا برای یاری دین خدا این کوهها را به طلا مبدل و یا در اثر نزول بلایا، دشمنان را نابود نماید و ... ، پس حضرت فرمودند البته که خداوند قادر بود تا پیامبر خود را اینگونه پیروز و دشمنان او را مقهور نماید در آن صورت پس از آن ایمان آورندگان از روی ترس و اجبار ایمان می آوردند و ایمان اینگونه و ارزشی نداشت بلکه خداوند متعال چنین مقدر فرمود که مومنین از روی درک و شوق به خداوند و رسول او ایمان بیاورند و در راه او جانفشانی نمایید و تلاش نمایند تا در اثراین جهاد، زحمات شایسته بهشت جاویدان خداوند شوند و در نعمتهای غیر قابل احصاء او متنعم باشند و در این راه از خداوند متعال یاری و مدد بخواهند و باز در روایت است از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمایند که خداوند در قرآن می فرمایند (یهدی ما یشاء و یضلل) خداوند هر که را بخواهد ارشاد و هر که را بخواهد گمراه نماید راوی سئوال کرد که منظور از گمراه می فرماید چیست حضرت پاسخ دادند وقتی مردم از خداوند هدایت نخواهند طلب ایمان و سعادت ننمایند، خداوند آنها را به حال خود رها می نماید و در این حالت گمراه می شوند و لذا معنی آیه چنین است پس کتاب برهان ذوالفقار آن را کاملتر توضیح دادیم، گفتار امام معصوم به پیروان گمراه خود القاء می نمایند و ما در نه به آن گونه که جبریون و یا گمراهان وحدت وجودی برخلاف انسان تا زمانی که زنده است همواره بایستی از خداوند هدایت و سعادت طلب نمایندتا انشاء الله شایسته رضایت و نعمت های جاویدان وی گردد، پس از آینده به جز ذات اقدس خداوند علی اعلی، احدی آگاهی ندارد

و تنها نمایندگان او می توانند از قول او برای آینده نقل قول نمایند پیشگویی از افراد عادی دروغ محض است و امور آینده به قول حتم، تنها در ید با قدرت ذات اقدس خداوند است والسلام.

پس دانستیم که با ریاضت و تحت فشار قرار دادن جسم، می توان به قدرت روحی بیشتری دست یافت و بر اسراری در جهان آفرینش آگاه شد حالا این ریاضت بر دو گونه است اگر ریاضت در صراط مستقیم و براساس تعالیم شریعت پاک باشد آنچه بر آن توانایی حاصل می شود بر مسیر رضایت خداوند و صلاح و مصلحت شخص و دیگران است ولی اگر به ریاضتی عمل شد که در این مسیر نبود و به قدرت هایی دست پیدا شد آن قدرت به رستگاری منتهی نخواهد شد، در روایات است که از شخصی با چنین قدرتی در زمان حضرت صادق (علیه السلام) برای آن بزرگوار خبر آوردند پس حضرت به نزد او رفت و آن شخص تمامی اسرار دنیا و احوالات مردم آگاهی می داد و ... ، حضرت به او گفت در دستان من چیست ؟ آن مرد به چپ و راست خود نگاه کرد و گفت تخم یک نوع پرنده را مثلاً در فلان جای جهان بر آشیانه او نمی بینیم پس حضرت دست خود را باز کرد و همه دیدند همان است که او گفت، حضرت سوال کرد از کجا به این مقام رسیدی گفت هر چیز که خواهش و تمنای نفسم و روحم بود برخلاف آن عمل نمودم، حضرت به او فرمود من اسلام را به تو عرضه می کنم آیا مخالف نفس توست یا موافق گفت مخالف پس حضرت فرمود حالا مخالف نفس خود عمل کن پس آن شخص اسلام را قبول کرد در این زمان پس حضرت فرمود حال از آن علوم که داشتی خبری هست، عرض کرد همه آن علوم و دانش ها محو شده و حضرت فرمود حال که در صراط مستقیم آمده ای تمام آن علوم باطل شده است، پس معلوم شد، ریاضت باطل در صراط مستقیم نیست و قدرت های حاصل از آن نیز بر صلاح و مصلحت نخواهد بود، حال می خواهیم بدانیم ریاضت در صراط مستقیم چیست؟ پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که عمل به اوامر و نواهی خداوند یعنی همین نماز و روزه و ... ، همه ریاضت است، ترک خواب و خوراک و ... همگی دارای زحمت جسمانی است، پس ترک آن لذات جسمانی، روح تو را پاک و منزه نموده و خداوند اسرار ملکوت خود را بر مشتاقان خود هدیه خواهد کرد.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که دانستن این علوم زمانی فضیلت است که در راستای صراط مستقیم و احکام پاک شریعت باشد و اگر نباشد مصداق کلام خواجه عبداله انصاری است که گفت : بر آب روی خسی باشی بر هوا روی مگسی باشی دلی بدست آر تا کسی باشی یعنی اگر از روی غایت ریاضت بر روی آب راه روی مانند خس و خاشاک هستی و اگر بر آسمان پرواز کنی مانند مگسی خواهی بود دلی به دست آر یعنی در صراط مستقیم باش تا کسی باشی یعنی وجود تو در نزد خدا ارزشمند شود.

و در آن زمان که برادران یوسف به حضور یوسف رسیدند او را نشناختند ولی حضرت یوسف آنانرا شناخته و این موضوع را ظاهر نکرد و در این زمان در نهایت حضرت یوسف به آنان گفت مرا می شناسید آنها گفتند آیا تو یوسف هستی ، همگی از درگاه یوسف طلب بخشایش کردند پس او ایشان را مورد عفو قرار داده و پیراهن خود را برای پدر که از فراق و دوری او نابینا شده بود فرستاد و پیام داد که پیراهن را بر روی چشمان پدر قرار دهند و او بینا خواهد شد پس برادران برگشته چنین نمودند و همگی با پدر به سوی یوسف روانه شدند چون به نزدیک مصر رسیدند حضرت یوسف به استقبال آمد ولی شوکت و حشمت او موجب شد که از مرکب خود به احترام پدر پیاده نشود و در این زمان از وجود حضرت یوسف نوری خارج شد و به او خطاب شد این نور نبوت بود که از صلب تو خارج شد و بعد از این از فرزندان تو نبی نخواهد بود و این مکافات برای عدم احترام به پدر برای تو مقرر شد چون لازم بود به احترام پدر از مرکب پیاده می شدی و این ترک اولی سزاوار پیامبران نیست و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که از فرزندان حضرت یعقوب پیامبران بسیاری برای هدایت از سوی خداوند تعیین شدند که در میان آنان کسانی هستند که مزار شریفشان در ایران قرار دارد مثل داوود مثل دانیال نبی در شوش و یا اشعیای نبی در قم و ... در قرآن کریم از پیامبران بنی اسرائیل نام برده شد و داستان زندگی بعضی از آنان نیز از زبان خداوند بیان شده است و در روایات نیز توضیح بیشتری برای آنان آمده است که از میان این پیامبران می توان به حضرت صالح پیامبر اشاره نمود که خداوند برای حضرت صالح معجزه ای قرار داد و آن شتری بود که از میان سنگهای کوه بیرون آمد تا این معجزه که نشانه عظمت خداوند بوده دلیلی برای اثبات

نبوت صالح نباشد اما مردم بدکردار آن شتر را که معجزه حضرت صالح بود و برای آنان منافع زیادی داشت را کشتند و خداوند قاتلان آن شتر و بقیه مردم را که به عمل بد آنان راضی بودند هلاک فرمود و از انبیای دیگر الهی یونس پیامبر بود که او مردم را از عذاب خدا بیم و ترس داد و چون به هشدارهای او توجه نکردند به واسطه پیام خداوند وعده عذاب بر آنان اعلام شدو در این زمان پس یونس آنها را ترک کرده از میان آنها بیرون رفت و مردم بعد از رفتن یونس با دیدن آثار عذاب الهی به راهنمایی بعضی دانایان قوم به خداوند تضرع و زاری نمودند و خداوند توبه آنها را پذیرفت و عذاب را از آنان برداشت و چون حضرت یونس آمد و آنها را در عذاب وعده داده شد خداوند ندید، ناراحت شد اما خداوند برای مجازات این ترک اولی که از او صادر شد، او را در دهان نهنگی قرار داد پس چون یونس در ظلمات درون شکم نهنگ عظیم الجثه قرار گرفت به سوی خداوند تضرع و زاری نموده و عرض کرد (سبحانک انی کنت من الظالمین) خداوندا تو منزهی و من از ظالمین هستم پس خداوند دعای او را مستجاب نموده و او را از غم نجات داد و این وعده خداوند است که مومنین را رستگار خواهد نمود و دیگر از انبیاء بزرگ حضرت ایوب پیامبر بود که خداوند او را به انواع بلایا آزمایش نمود و آن بزرگوار از تمامی آنها سربلند بیرون آمد و همواره خداوند را شاکر بود و از دیگر انبیاء الهی حضرت موسی بود خداوند اراده نمود تا بوسیله ایشان، قوم بنی اسرائیل را از ظلم فرعون وفرعونیان رهایی ببخشد و آن زمان که پیشگویان قوم فرعون به او گفتند که سلطنت تو بواسطه فردی از بنی اسرائیل از بین خواهد رفت او دستور داد تا تمامی اولاد پسر بنی اسرائیل را که به دنیا می آمدند قتل عام کردند و شکمهای مادران را می دریدند و جنایات آنها از حد خارج بود پس مادر بزرگوار حضرت موسی به حضرت موسی حامله شد ولی از امر خداوند متعال وضعیت ایشان به نحوی بود که حامله بودن ایشان نشان دادن نمی شد تا حضرت موسی بدنیا آمد و خداوند به مادر حضرت موسی وحی نمود تا حضرت موسی را در صندوقی قرارداده و در دریای خروشان قرار دهد و هم چنین الهام نمود که این فرزند به او باز می گرداند و او را از پیامبران قرار خواهد داد. پس مادر موسی فرزند را به دریا سپرد و فرعون و همسرش که فرزندی نداشتند او را به قصر بردند و حضرت موسی در قصر فرعون و در نزد آنها پرورش یافت و شاعر بزرگ ایران پروین اعتصامی رحمه الله علیها در این باره می فرماید : مادر موسی چو موسی را به

نیل / درفکند از گفته رب جلیل / ..... ، که ندا آمد / ما گرفتیم آنچه را انداختی / دست حق را دیدی و نشناختی) پس چون موسی بزرگ شد و در بازار گذر می نمود یک فرد مصری با یک نفر از بنی اسرائیل جدال می نمودند حضرت موسی به دفاع از آن شخص بنی اسرائیل ضربه ای به آن فرد مصری زد پس او مرد و حضرت موسی پشیمان شده و عصبانیت خود را عملی بد .... و شیطانی دانسته و خداوند پناه برد و باز چند روز بعد مشاهده کرد که همان فرد از بنی اسرائیل با شخصی دیگر جدال می کرد پس حضرت موسی به او اعتراض کرد و آن بنی اسرائیلی گفت آیا می خواهی مرا بکشی مثل آن شخصی که کشتی پس ماموران فرعون به دنبال موسی روان شدند و شخصی خیرخواه برای او پیام آورد و موسی ترسان از مصر خارج شد و در خارج از مصر به مکانی رسید که چوپانان گوسفندان خود را از چاهی آب می دادند و در میان صاحبان این گوسفندان دو دختر بودند که قادر نبودند تا گوسفندان خود را سیراب نمایند، پس حضرت موسی به تنهایی آن سنگ را از روی چاه کنار داده و در نهایت ادب و عفت این خدمت را در سیراب نمودن گوسفندان برای آن دو دختر انجام داد این دو دختر، فرزندان شعیب پیامبر بودندآنها به نزد پدر آمدند و ذکر خیر موسی را نمودند و حضرت شعیب به دنبال موسی فرستاد و یکی از دختران خود را در ازای چند سال خدمت در نزد خود ، به همسری او درآورد، پس از چند سال موسی خواست که به شهر و دیار خود بازگردد و در بیابان وادی طوی رسید، چون شب شده بود از دور نوری مشاهده کرد و به خانواده خود گفت می میروم تا از آن مکان آتش برای گرم کردن بیاورم و چون به کوه طور رسید، خداوند از میان درختی سبز آتشی نمودار نموده و با او تکلم نمود و فرمود من خداوند جهان آفرین هستم و ...، و او را مامور بر هدایت فرعون و فرعونیان نمود و فرمود ای موسی آن عصایی که در دست داری را بر زمین بینداز پس آن عصا اژدهایی هولناک شد و آنگاه فرمود دست در گریبان خود فرو ببر و آنوقت بیرون بیاور پس نور درخشانی از آن ساطع شد و فرمود به سوی فرعون برای هدایت آنان حرکت نما.پس موسی از خداوند تقاضا کرد تا برادرش هارون را نیز در این راه مددکار او قرار دهد و آنگاه این دو با لباس چوپانی به درگاه فرعون آمدند و فرعون به واسطه آن لباس های ساده چوپانی آنان را حقیر شمرد و این موضوع در واقع در نهایت موجب هلاکت ونابودی او گردید و این موضوع بر حسب روایات نشان می دهد که انسان بایستی

همیشه به حقایق عالم بنگرد نه به ظواهر آن پس موسی با هارون، فرعون مبارزه با موسی را آغاز نمود در قدم اول سعی کرد از تمامی ساحران و شعبده بازان کمک بگیرد پس در مصر ندا داده و این اشخاص را جمع نموده و با وعده و وعید آنان را به مبارزه با موسی وادار نمود. و در روز موعود در میدان بزرگی جمع شدند و حضرت موسی فرمود شما آغاز نمایید و آنان وسایل خود را برپا نمودند و آنها به صورت مارها و حیوانات دیگر حرکاتی انجام دادند که مردم را هراسان نمودند و در این زمان حضرت موسی عصای خود را به زمین انداخته و آن اژدهای بزرگ تمام آن وسایل و اسباب آنان را بلعیده و اول کسانی که به خدای موسی و هارون ایمان آوردند همین ساحران بودند که از حقیقت موضوع آگاه شدند ولی فرعون آنها را تهدید نموده و ... ، و علی رغم ارائه معجزات دیگر آن اشقیاء قصد قتل موسی و هارون و بنی اسرائیل را نمودند پس بنی اسرائیل به فرمان موسی از شهر خارج شده به دریا رسیدند و سپاه جرار فرعون غرق در اسلحه و شتابان به دنبال موسی به آنان نزدیک شدند حضرت موسی عصای خود را به آب دریا زد و با امر خداوند آبها مانند کوهی در دو طرف قرار گرفتند موسی و قوم او از میان دریا عبور نموده و سپاهیان فرعون به رهبری فرعون نیز وارد همان مسیر گردیدندو زمانی که آخرین نفر از قوم موسی از دریا خارج شد آخرین نفر از سپاهیان فرعون وارد مسیری که موسی بواسطه معجزه خداوند ایجاد نموده بود گردید و ناگهان به امرخداوند آبها روی هم غلطیده و فرعون و فرعونیان همگی در قهر خداوند نابود شدند و جسد فرعون برای عبرت متکبران عالم به بیرون آب در ساحل پرتاب شد پس خداوند این قوم را انتخاب نمود و انبیاء بنی اسرائیل را برای هدایت قوم یهود مبعوث می نمود ولی این قوم لجوج و سرکش بسیاری از این انبیاء را بقتل رسانیده و خیلی راحت به کارهای عادی خود می پرداختند. پس خداوند این قوم را رها نموده و نور خود را از کوههای مکه متجلی ساخته و جهان را از نور پیامبر آخر الزمان یعنی حضرت محمد صلی اله علیه وآله و سلام منور و مومنان به دین و شریعت برگزیده خود یعنی اسلام را به سوی رستگاری جاوید هدایت نمود و از انبیاء بزرگ الهی دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) بود که خداوند عالم ایشان را به حضرت مریم که از برگزیدگان و مقدسین زمان خود و از زنان

پاکدامن بود عطا فرمود و حضرت عیسی به امر خداوند در گهواره با مردم سخن گفت و خبر داد که من بنده خدا هستم به من کتاب هدایت داده شد و پیامبر خدا گردیده ام و از سوی خداوند مبارک هستم تا زمانی که زنده هست، و آنگاه حضرت عیسی با معجزات فراوان از قبیل زنده کردن مردگان، شفای کوران مادرزاد و ...، مردم را به سوی خداوند دعوت نمود و یاران مخصوص او را که به آنان حواریون می گویند او را یاری نمودند (به جز یکنفر بنام یهودای استخریوطی که به او خیانت نمود) پس قوم یهود در پی قتل پیامبر خدا فردی را که شبیه به او بود به صلیب کشیدند و مردم تصور نمودند که اوعیسی مسیح است اما اشتباه نمودند خداوند پیامبر خود را به آسمان چهارم بالا برد و مقرر نمود تا پس از ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه شریف به زمین تشریف آورده و در کنار آخرین نماینده خدایعنی حضرت مهدی و به همراه سایر مقدسین در رجعت به این جهان تلاش نمایند تا منجی جهان بشریت یعنی مهدی عج الله تعالی فرجه شریف جهان پر از ظلم و جور را از عدل و داد خداوند مشحون و لبریز سازد و همانگونه که در قبل نیز اشاره شد شریعت پاک موسی و عیسی پس از طی قرون متمادی مورد تغییر تبدیل قرار گرفته و نقل قول های مردم و علماء و مشتاقان دو شریعت فوق، اعم از درست یا نادرست در مجموعه ای به نام کتاب مقدس (عهدین) شامل عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل های چهارگانه متی، مرقس، لوقا و یوحنا و مراسلات منسوب به حواریون) جمع آوری و رهبران این دو شریعت تحریفی با این تغییرات و تبدیلات، در نهایت موجبات گمراهی مردم در طی قرون فراهم نموده اند، اعم از اینکه شراب را به عنوان عمل عبادی در مراسم عشای ربانی یا شام آخر، می خوردند و یا مسیح را به عنوان خداوند پرستش می نمایند و یا به کشتار انسانها مبادرت می نمایند و متاسفانه جنگهای مذهبی جز خونبارترین جنگهای واقع شده بین انسان در طول تاریخ است و ... ، تا آنکه نوبت به شریعت پاک و منزه آخرین فرستاده خالق هستی یعنی رسول خدا محمد مصطفی رسیده است و چقدر زیباست در زمانی که قرآن تلاوت می شود که اینگونه خداوند از طریق الفاظ و کلمات و ... ، با انسان ها تکلم می نماید و انسان ها بایستی بسیار بر این موضوع قدردانی نمایند، دیگر از انبیاء بزرگ الهی حضرت خضر است که به امر خداوند عمر جاوید و یا عمر بسیار طولانی دارند و در تمامی عصرها زندگی مینمایند و آنطور که در کتاب خداوند آمده است با حضرت

موسـی مصـاحبت نموده است و حضـرت خضـر به ایشـان فرموده است که تو طاقت مصاحبت مرا نـداری پس در راهی که می رفتند به دهی رسـیدند که مردم آنان را از خود رانده و آزار نمودند پس حضرت خضر در بیرون ده دیواری با کمک حضرت موسـی ...... نمود پس موسی اعتراض کرد که آنها به ما بدی کردند ولی شما دیوار آنان را مرمت می نمایی حضرت خضر به او گفت تو طاقت همراهی با مرا نداری پس موسی گفت بر اعمال تو صبر می کنم پس به کشتی سوار شدند و صاحبان کشتی با آنها مهربانی نمودند و پذیرایی کردند حضـرت خضـر کشتی آنها را سوراخ کرد، به نحوی که به گل بنشـیند و از کار بیفتد پس حضـرت موسـی اعتراض نموده و حضـرت خضر به او فرمود که گفتم تو طاقت همراهی با مرا نداری پس حضرت موسی وعده صبر داده در ادامه راه به روستا و منزلی رسیدند که مومنی آنها را پذیرایی نموده و در هنگام خروج حضرت خضر فرزند آنان را بقتل رسانیدند و در اینجا حضرت موسی به شدت به اعمال حضرت خضر اعتراض کرد و حضرت خضر با اشاره فرمود هـذا فراق بینی و بینـک یعنی اینجـا محـل جـدایی بین من و تـو خواهـد بود ولی من تو را از حکمت کارهـای خودم که به امر خداونـد بود آگاه می نمایم و اما آن دیوار که مرمت کردم مربوط به کودکانی یتیمی بود که کسـی را نداشـته من آنرا مرمت کردم تـا در بزرگی به گنجی که زیر دیوار ملـک آنـان بود دست یـابی نماینـد و امـا شکسـتن آن کشـتی به خـاطر آن بود که پادشـاه ظـالمی برای جنـگ و لشـکر کشـی خود کشتی نیـاز داشت و به زور و جبر کشتی ها را تصاحب می نمود و من کشتی آنان را که به ما محبت نموده بودند سوراخ کردم تا معیوب شده از دسترس آن پادشاه ظالم در امان بماند و بعداً آن را درست کرده اسـتفاده نماینـد اما قتل آن کودک بایستی بدانی که پدر و مادر آن کودک مومن به خداوند بوده ولی این فرزند، آینده آنان را تباه می نمود.پس آن کودک را به قتل رسانـدم تا ایمان آنان سالم بماند و خداوند فرزند بهتر از او و صالح و مومن به آنهـا عطا خواهـد نمود پس آنچه که گفتم حکمت اعمال و سرّ رفتار من بود ولی چون تو از حکمت و راز آنها خبر نـداشتی دائماً به من اعتراض می نمودی و ... ، نکته بسـیار مهم و قابـل توجه در این داسـتان آن است که این قول در روایـات یا تاریخ نقل نشـده بلکه راوی آن خداونـد و این مطلب در کتاب او قرآن کریم نقل شـده است و این نشان می دهـد که خداوند عالم، امور تمامی خود را بر مدار مصلحت بندگان و خیرخواهی آنان صورت می دهد و هر چند گاهی این

امور به گمان آنها ناگوار می آید، ولی باید بدانند در ورای آنها خیر و برکات و حکمت بی نهایت مستتر است که عقول رشد نیافته به آن دسترسی نخواهند داشت و لذا مشهور است که حضرت موسی و امثال او مأمور به ظاهر شریعت حضرت خضر مامور به باطن شریعت هستند و این از رموز و اسرار مدیریت خالق هستی است که هرکس طاقت علم آن و عقل او کشش تحمل آن را ندارد و خداوند اینگونه علوم را فقط به بندگان خالص و با استعداد مخصوص خود عطا می فرماید و ....، مانند علومی دیگر را که به عنوان نمونه خداوند به فضل و کرم خود به آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان عطا فرمود که او تخت سلطنت عظیم ملکه صبا یعنی بلقیس را به یک چشم بر هم زدن از فرسنگها و فاصله های دور جابجا نمود و قطعاً این امور تخیل و اوهام و افسانه نیست بلکه به واقع براساس قانونی از قوانین حاکم بر جهان و علمی از علوم موجود در جهان صورت پذیرفته است. که عقل ها و درک ها به آن دسترسی نداشته و قادر به درک و فهم آن نیستند. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که قرآن کریم اقیانوس معانی و رموز است و جهانیان به قعر آن دسترسی ندارند تا صاحب آن یعنی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه شریف از آن رمز گشایی فرماید ولی از روایات و آیات جهاتی معلوم می شود از جمله اینکه حضرت موسی بسیار به خداوند علاقه داشته و در این رابطه یعنی عشق به خداوند بسیار عصبانی هم می شده است از جمله وقتی زمانی به کوه طور به امر خداوند عزیمت نموده و امور مومنین را به حضرت هارون واگذار کرد خداوند وعده سی روزه حضرت موسی را ده روز اضافه کرد و حضرت موسی در بازگشت ملاحظه کرد که قوم او به واسطه فتنه سامری که اثر پای حضرت جبرئیل را در مجسمه ساخته شده خود ریخته و صدایی از آن بیرون می آورد، بت پرست شده بودند پس حضرت موسی به جناب هارون اعتراض نموده با خشم بسیار هارون را عتاب و خطاب کرد و حتی ریش مبارک ایشان را گرفته که جناب هارون عرض کرد که آنها نزدیک بود مرا بکشند و من از روی ناچاری برای جلوگیری از اختلاف و خونریزی صبر کردم. که این رابطه حضرت علی (علیه السلام) را در غصب خلافت و عدول از غدیرخم به این واقعه موسی و هارون اشاره فرمودند و در روایت زیبایی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که در خصوص عده ای از اهل بهشت می فرمایند که این گروه وارد بهشت نشدند بواسطه کثرت در نماز و روزه و یا حج و زیارت خانه خدا و لکن عقلوا عن الله امره، یعنی وارد

بهشت شدند بواسطه آنکه مقصود خداوند را از خلقت دریافتند و این امر بیانگر آنست که خداوند اعمال عبادی را که از روی فهم و درک و تعقل به امور خلقت باشد را دوست دارد و همچنین در روایت دیگر است که شخصی از امام معصوم سوال نمود که چرا خداوند در کتاب خود به زمان حال پیامبر اعظم را خطاب نموده که از پیامبران سوال کن ... ، حضرت در پاسخ فرمود که این سوال و جواب مربوط به معراج رسول خداوند به آسمان است و در جایی که حضرتش به امامت خود در حالی که تمامی انبیاء الهی به آن حضرت اقتداء نموده بودند، نماز جماعت برگزار نموده و این خطاب الهی مربوط به آن زمان است پس در می یابیم که اینگونه خداوند در کتاب خود از وجود قوانین بی شمار و اراده های بی شمار دیگر خود در مدیریت جهان از ابتداء تا انتهای خلقت خبر داده است و از این حقایق خارج از احصاء و شمارش آگاه نیستند مگر صاجبان علم و حضرات معصومین (علیهم السلام) و حال که بر این فراز گفتارآشنا شدی پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خداوند در کلام وحی خود از وجود موجوداتی به نام جن و ملائکه خبر داده ولی ما آنها را نمی بینیم چنانکه حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) می فرماید خلقت جن برای آن است که پوشیده هستند و دیده نمی شوند پس آیا آنچه از جناب میرزای قمی و آیت الله حسینعلی نخودکی نقل گردیده است ارتباطی با عالم این موجودات دارد(این قضیه که شخصی کیسه پول خود را در دریا از دست داده بود و در نجف پس از توسل به حضرت علی (علیه السلام) در خواب دید که حضرت به او می فرماید که به قم برو و کیسه پول خود را از میرزای قمی بگیر آن شخص وقتی به قم نزد جناب میرزای قمی می رود ایشان کیسه پول را در حالی که آب دریا از آن می چکید به او مرحمت فرمودند) و یا در احوالات آیت الله نخودکی (که شخصی جبار در حکومت وقت وی را تهدید به فلک می فرماید و آن جناب می فرماید که تو سزاوارتری به این امر، پس ناگهان دیدند آن شخص به فلک بسته شد و دائماً چوب می خورد و ملازمان آن شخص نیز اگر نزدیک می شدند مضروب می شدند) و (یا داستان تاجر یهودی و حضرت علی (علیه السلام) که مال التجاره خود را در بیابان بطور غریبی از دست داد پس به کوفه وارد شد حضرت علی (علیه السلام) به آن بیابان وارد شد و این موجودات را احضار و اموال تاجر یهودی را مسترد نمود) و از سایر روایات و احادیث نیز در تأیید موضوع حقیقت جن بسیار وارد گردیده تا حدی که ما ائمه اطهار را امام

جن و انس می دانیم و از این سخن معلوم می شود که در آنها اهل ایمان نیز هستند چنانکه باز در روایات است که بر مصائب امام حسین (علیه السلام) گریه و زاری مستمر و مستدام داشته و دارند و آنچه مسلم است خداوند علی اعلی به دست قدرت بی انتهای خود این موجودات را صاحب اختیار مانند انسان خلق نموده است و آنان را امر به عبادت نموده مثل انسان چنانچه در کتاب خود از این امر خبر داده است که « من جن و انس را خلق نکردم مگر آنکه مرا عبادت نماید» و اما در روایات اقوال در کیفیت های آنان فراوان است و ما در این مسیر با احتیاط بیشتر حرکت می نمائیم که دچار خرافه پرستی نشویم و یا ملعبه دست انسانهای سودجو قرار نگیریم و در مسیر حق و حقیقت قدم بر داریم آنچه مسلم است از دو گروه موجودات نامرئی یعنی ملائکه و جن در کتاب خداوند مطالبی ذکر گردیده است و نکته اساسی برای دانش ما آن است که این موجودات چه زمان با جهانی که ما در آن زندگی می کنیم مرتبط می شوند، خداوند در کتاب خود خبر داده است که پیامبر عظیم الشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم را در جنگ بدر به ملائکه نشانه دار خود مدد نموده و این ملائکه با کفار قریش جنگ می نمودند و همچنین احوال حضرت سلیمان پیامبر و تسلط این بزرگوار بر آن جماعت یعنی جن به امر حضرت حق جل و جلاله در قرآن مطالبی مذکور گردیده و به نظر می رسد که این دخالت و حضور به امر خداوند و در حالت خاص رخ می دهد و در حالات عادی که بشر در آن زندگی می کند ارتباطی وجود نداشته باشد و کلام خداوند که می فرماید (جهنم را از عده بسیاری از جن و انس پر خواهم نمود) نشان می دهد که تا نافرمانی خداوند، چه از جن و چه از انس به آتش منتهی خواهد شد و اما در رابطه با بهشت، در روایت است که مومنان جن وارد بهشت نمی شوند بلکه در سایه آن متنعم هستند یعنی برای هر بهشت خطیره است یعنی (سایه ای) هست و اهل بهشت در قصرها و مومنان جن در سایه این قصرها هستند که این خود دلالت بر عظمت خلقت انسان و جایگاه او نزد خداوند دارد و در بعضی از روایات است که حضرت جبرئیل آرزو دارد به زمین فرو آمده و به فریاد بیچاره و درمانده و غمگینی برسد بدیهی است که این فریادرسی به واسطه اجر و مزد و ثوابی است که خداوند برای این امداد برای بندگان در نظر گرفته است، و در احوالات جناب جابر جعفی که از اصحاب امام باقر (علیه السلام) است وارد شده که نه تنها خود طی الارض می نموده بلکه

دیگران را نیز قادر بوده که حرکت دهد و می فرمود (این است عمل بنده خدا با اذن حق تعالی) و حضرت امام باقر در حق او فرمود که « کسی که اطاعت خدا کرده، اطاعت کرده می شود» پس چگونه است مقام و منزلت ائمه اطهار که بنا به قول جابر (رب الارض)، یعنی امام و مربی اهل زمین هستند به امر خداوند جل جلاله و شک نیست که در عالم وجود که خداوند عظیم الشان و بزرگ مرتبه به دست قدرت لایتناهی خود بوجود آورده اسرار و عجایب و عظمت هایی وجود دارد که عقل و درک ما به کمترین آن ها نیز نمی رسد و آن مقام انبیاء و اولیاء و شیعیان و بندگان خالص اوست و ما را در آن مرتبه ها جایگاهی نیست و برای ما همین مرتبه عادی و معمولی کفایت می نماید و خداوند علی اعلی نیز از ما به دلیل همین ضعف ها، عملی که خارج از توان ما باشد نخواسته است پس از او سلامت و عافیت و خیر طلب می نماییم و دستور اکید آن عالی مقام را در فرج ولی او برای اصلاح امر جهان و مومنین طلب می نمایم. (اللهم عجل لولیک الفرج آمین یا رب العالمین) پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خلقت موجوداتی به نام جن قطعی است مانند خلقت ملائکه با این فرق که آنان مثل انسان دارای عقل و تکلیف هستند به اینکه ایمان بیاورند و خداوند را عبادت نمایند و در صورت سرکشی و عصیان وارد آتش غضب الهی خواهند شد مثل انسان و خداوند جلیل در سوره جن و در کتاب خود به آنان اشاره نموده است در حدیث از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم در ثواب قرائت سوره جن مذکور گردیده که هر کس زیاد این سوره را تلاوت نماید هرگز در زندگی دنیا، چشم زخم جن و جادو و سحر و مکر آنها به او نمی رسد و در آخرت با حضرت محمد و اهلبیت او محشور می شود، صرف نظر از آثار قرائت این سوره می توان استنباط نمود که حضرت صادق (علیه السلام) حدود تصرف جن در زندگی انسان را در این روایت احصاء نموده چشم زخم، جادو و مکر و ...، که تمام این آثار غیر فیزیکی و غیر مادی می باشد.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو تا بدانی که فرق بین ابلیس، شیطان و جن و ... چیست، از آنچه که در کتاب خدا در خصوص خلقت جن آمده معلوم می شود، از آتش آفریده شده، دارای علم و ادراک منطق و استدلال است، دارای تکلیف است، گروهی مومن و گروهی کافرند، دارای حشر و نشر و معاد در روز قیامتند، در

میان آنها بعضی دارای قدرت زیاد هستند، گروهی از آنان قدرت بر انجام کارهای مورد نیاز بشر را دارند خلقت آنان قبل از خلقت انسان بوده است، آیا شیطان همان ابلیس است؟ جواب منفی است بلکه شیطان به هر موجود سرکش و متمرد از اوامر الهی و اطاعت خالق هستی اطلاق می شود ، خواه از جن و یا انس و لذا می گوییم شیاطین جن و انس، اما ابلیس همان است که سخن و امر خداوند را بر سجده به حضرت آدم (علیه السلام) اطاعت نکرد (فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبروا ...) پس آگاه باش که منشاء انسان خاک، فرشته نور و جن آتش است پس هر زمان بسم الله گفته شود جن های کافر از انسان دور می شوند و دیگر نمی توانند به انسان آسیبی برسانند و اثر بد آنان خنثی می شود پس در این روایت نیز موضوع نحوه دور نمودن آثار بد جن مذکور شده است. تعبیرهای دیگر از شیطان در بعضی از روایات آمده است که از ظرف های شکسته و ... آب و غذا خورده نشود که جایگاه شیطان است که در واقع دستوری بهداشتی و برای دفع میکروب است و با تعریف فوق ظاهراً سازگار نیست و ... ، خداوند در کتاب خود امر می فرماید زمانی که اراده قرائت قرآن کریم حاصل می گردد، بایستی پناه برده شود به آن ذات اقدس از شیطان رجیم (یعنی رانده شده) که با تعریف بالا سازگار است پس در این حالت آن نافرمان رانده شده همان ابلیس است آیا امکان دارد که در اثر به اصطلاح مس شیطان انسان دارای بیماری روحی شود یا به اصطلاح دیوانه شود آنگونه که علامه طباطبایی تصریح دارند همه دیوانگان بر اثر مس شیطان دیوانه نیستند ولی بعضی از جنون ها می تواند در اثر مس شیطان حاصل شود که بعداً به آن پرداخته خواهد شد ولی نظر نگارنده آن است که دیوانگی و یا بیماری های روانی بهیچ وجه ارتباطی به جن و شیطان ندارد و علت آن احتیاطات سیستم های عصبی است که با استراحت و مصرف دارو درمان می شود و اجنه به زندگی انسانها کاری ندارند انسانها هستند که گرفتار اوهام و خرافه پرستی هستند و حدود و زمان آنها امور غیر مادی و فیزیکی است که عرض شد خوب ما در بحث جن می خواستیم به دامنه ضرر رسانی جن به انسان آشنا شویم که با آنچه از سطرهای قبل مذکور گردید یعنی تقوین روح از طریق توکل بر خدا و دوری از خرافات پس توجه نما ای عاقل دانا و خردمند بر این فراز از دعای امام معصوم حضرت سجاد (علیه السلام) برای دفع ضرر از سوی جن و انس به غیر از آن بسم الله که قبلاً ذکر شد : « بسم الله، و بالله و من الله و

فی الی الله و سبیل الله اللهم الیک اسهلت و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت امری و حفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلقی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی وادفع عنی بحولك و قوتک و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم» منسوب است که علامه طباطبایی بواسطه فرزند کوچك خود، آقای بحرینی را که معروف و مشهور به احضار جن بود به حضور پذیرفت و او گروهی از طایفه جن را در زیر چادری که برقرار نموده بودند حاضر نموده بود و ...، خداوند در کتاب خود می فرماید « هر کس از یاد خدا سرپیچی نماید شیطان بر او برانگیخته می گردد تا یار و همنشین او باشد» پس معنی عبارات همان دخالت غیر فیزیکی است که با توکل بر خدا ئ عمل به شریعت و اطاعت خدا محو و نابود می شود. خوب در بعضی از نقل ها مذکور شده که طایفه ای از جن با انسانها ارتباطات جنسی برقرار نمودند و صاحب فرزند و نوه و ... شده اند پس آگاه باش که این مطالب یاوه و خرافه است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در کتابها روایاتی نیز در باب ارتباط حضرات معصومین (علیهم السلام) با طائفه جن هست و اموری که در آن رابطه نقل شده و این امر بعید نیست و ارتباطی با ما ندارد چون این بزرگواران امام آنها هم هستند و سوال اصلی ما اینست آنها تا چه حد در زندگی عادی انسان ها دخالت می نمایند آیا دخالت آنها در امور خوب و بد بصورت فیزیکی است یا نفسانی و روحانی و این سوال در رابطه با ملائکه جز خیر صادر نمی شود، زیرا در بین آنها کافر وجود ندارد تا مومنین از آنها در رنج و عذاب باشند و این امر را خداوند در کتاب خود اعلام نموده که در جنگ های بدر ملائك نشانه دار خود را به امداد پیامبر خود فرستاده و آنها با دخالت فیزیکی با کفار و مشرکین جهاد نموده و سپاه اسلام را پیروز نموده اند و یا اینکه بال و پر خود را در مجالس حضرت سید الشهداء پهن می نمایند تا عزادارن امام حسین روی آنها بنشینند و یا به دعای مومنین آمین می گویند و یا سلام زائران امام حسین را به امام حسین می رسانند ولی با این وجود آثار فیزیکی آن را در دنیای خود نمی بینیم و برای ما محسوس نیست ولی ممکن است اولیاء الله یا بزرگان ببینند پس در کل ملائکه همیشه چه ظاهراً و چه باطناً یاور و یار مومنین بوده اند و حضور ایشان در زندگی ما، با اجازه خداوند و دستورالعمل های او واقع می شود و حضور آنان تماماً خیر بوده و هست و خواهد بود و اما در رابطه با طایفه جن قطعاً وجود طایفه مومن آنها برای ما به هر نحو بصورت فیزیکی

و یا نفسانی خیر می باشد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو بر اینکه در کتاب خدا قرآن کریم خداوند از تسلط پیامبر خود حضرت سلیمان به طائفه جن خبر داده است و از بکار گیری آنان در امور خود هم خبر داده است که این اخبار باز هم به ما مربوط نمی شود زیرا مربوط به زمان حضور معصوم است ولی در میان بعضی از کتب مطالبی است که برای ما به دلیل خرافه بودن جای ابهام دارد از اینکه خانه ای را اجنه سنگ باران کرده اند یا طناب سطلی را پاره کرده و یا در را می بندند و ... ، و یا در بعضی از کتب راجع به ازدواج انسانها با زنان جن صحبت می نمایند و ... ، و یا در بعضی کتب از آزار و اذیت جن به افراد به صورت های مختلف مطلب آمده است ولی آگاه باش که قطعاً آزار و اذیت هیچ یک از طائفه جن به پایه ظلم و ستم بعضی انسان ها به یکدیگر نیست و نخواهد بود.آیا حضرت سید الشهداء را اجنه به شهادت رسانیدند؟ یا همین حیوانات درنده انسان نما آیا یازده امام ما را اجنه به شهادت رسانیدند ؟ آیا حضرت فاطمه زهرا را اجنه به شهادت رسانیدند؟ آیا جنگهای خونینی که در زمان زعامت مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام واقع شد از سوی اجنه صورت گرفته، کدام جن مثل این ناصبی های خبیث دوستداران اهل بیت را زجر و شکنجه داده و با ترور های وحشیانه به شهادت می رسانند، بنابراین آنچه به ما رسیده است را ظاهراً در چهار دسته می توان گروه بندی کرد: اولاً آنچه از بزرگان شریعت پاک و مربوط به فضائل حضرت علی و ائمه اطهار به ما رسیده که مشتمل بر ذکر فضائل آن بزرگواران است گروه دوم قضایایی که مربوط به شیطان و شیاطین و وسوسه های آنان است . گروه سوم قضایایی است که منسوب به علماء دین است که باز هم صرف نظر از صحت و سقم آن در رابطه با دخالت های فیزیکی آنان در زندگی های روزمره ما قابل توجه نیست. و به نظر می رسد که بطور کل می توان در این رابطه گفت دخالتی ندارند و اما گروه چهارم که شریعت پاک در رابطه با آنان حکم ندارد مثل احکام ازدواج با اجنه نحوه ارتباط و شرایط ازدواج مردان با زنان جن و زنان جن با مردان و احکام مربوط به فرزندان حاصل از ازدواج با جن و ارث و میراث و ...، نگارنده در این خصوص حکم به یاوه بودن و خرافه بودن و مزخرفات شایع در عوام می دهند که زائیده اوهام و خیالات گروهی نادان خرفت است که به دلایل مختلف به ساختن و اشاعه این اباطیل می پردازند و ...، پس در یک جمع بندی کلی خداوند تبارک و تعالی در عالم بی نهایت عظیم خود و موجودات بسیاری را

خلق کرده در کتاب خود که از رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سه گروه اصلی نام و حدود تاثیر آنان خبر داده است.

اول فرشتگان و ملائکه ، دوم انسان ها، سوم گروه جن:

اشاره

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش در گروه اول یعنی فرشتگان همه در اطاعت محض نسبت به اوامر الهی بوده و کلاً برای ما که مومن به خداوند و پیامبران و اوصیاء آنان هستیم جز خیر و خوبی ثمری ندارند و اثرات آنها چه به صورت دعا و یا حضور فیزیکی برای کمک به مومنین به امر الهی صورت می گیرد که من حیث المجموع نه تنها خطری برای ما ندارد بلکه تماما سود و منفعت هستند و اما گروه دوم که ما جزء آنها هستیم گروه مومن به خداوند و پیامبران و گروه غیر آن که ما از آنان به کفار و منافقین و مشرکین و غیره یاد می کنیم که به لحاظ اثر گذاری بر جمعیت خداوند (مومنین) چند گروه هستند گروه اول ظاهراً با مومنین کاری ندارند زندگی خودشان را می کنند ، گروه دوم آنهایی که اثرات آزاردهنده بر جمعیت خداوند در زمان مواجهه دارند و گروه سوم که جزء بدترین و شرورترین و جنایت کارترین موجودات خلق شده خداوند هستند یعنی مشرکین ، کافرین و معاشرین و طرفداران آنها در این گروه قرار دارند و این گروه در واقع همان انسان نماهایی هستند که پیامبران و اوصیاء و مومنین به خالق هستی را در طول تاریخ به انواع شکنجه های جسمی و روحی مبتلا و شهید نموده و نمود انواع جنایات غیر قابل وصف دیگر را نسبت به آنان مرتکب شده و می شوند کسانی که به اعمال آنها در طول تاریخ راضیو در گناه آنها شریک می شوند، ... که خداوند در کتاب خود وعده عذاب ابدی دوزخ را به این گروه اعلام کرده است که اثر گذاری این گروه و طرفداران آنها در جمعیت خداوند و مومنین ، بطور مستقیم و غیر مستقیم، و فیزیکی و بسیار خطرناک و هولناک است و اما گروه سوم گروه جن ، پس این گروه به دو قسمت مومن و غیر مومن تقسیم می شوند و آنطور که اعلام فرموده اند، خلقت فرشتگان از نور، انسان از خاک و جن از آتش است، اما کیفیت این نور و خاک و آتش چیست فعلا کاری نداریم و به بررسی ما در حال حاضر مربوط به وعده ای است که خداوند فرموده است و آن اختیار ایمان آوردن و یا کفر ورزیدن است

که خداونـد به گروه انسـان و جن عطـا فرموده و وعـده بهشت و نعمت هـای او را برای مومنین این دو گروه و آتش و عـذاب ابـدی خود را در جهنم برای دشـمنان خود در این دو گروه وعـده فرموده است. بنابراین با مومنین و جمعیت خداونـد در روی کره زمین دو طـایفه و گروه جـدال می نماینـد انسـان هـای غیر مومن و طـایفه غیر مومن جن به عبـارتی دیگر مومنین از گروه انسان و مومنین از گروه جن برای ما خطری ندارنـد و به جز خیر و خبر خوبی از آنان به ما نمی رسد و اما ارتباط این دو گروه و حـدود و مرزهای دخالت آنان را می توان بیان کرد، پس تو ای عاقل دانا و خردمنـد آگاه باش که برای انسان های شـرور و جنـایت کار هیـج حـدو مرزی وجود ندارنـد و گروه بعـدی طائفه غیر مومن جن که این دو گروه متمرد و عصـیان گر در واقع شیاطین جنی و انسی هستند.

نکته بسـیار مهم تو ای عاقـل دانـا و خردمنـد آگـاه بـاش که اثر گـذاری طائفه غیر مومن جن در زنـدگی ما انسان ها، از طریق وسوسه و هـدایت به سوی کار بـد و زشت است و براساس روایت آنها هیچگاه بطور فیزیکی در زندگانی ما حضور نداشـته و دامنه تاثیر آنها از طریق زینت دادن اعمال بـد و زشت به انسانها است آری آنها روی زمین وجود دارنـد ولی زمانی و وسوسـه های آنان تاثیر گـذار می شود که به دسـتورات پیامبر خـدا و اوصـیاء او بی توجه شوند بطور مثال، در زندگی و اطراف محیط ما، انواع و اقسام میکروب ها وجود دارنـد ولی زمانی اثر گذار می شوند که بدن ما ضـعیف شود و قادر به دفاع از خود نباشـد در چنینی حـالتی نه تنهـا وجود خود ما بیمار می شود بلکه بـدن بیمار ما می توانـد دیگران را نیز مریض بنمایـد و این امر برای همه خطرناک شود پس حضور شـیطان در زنـدگی ما اعم از انسـی و جنی در زمانی خواهـد بود که احکام شـریعت و اوامر و نواحی خداوند رعایت نشود بطور مثال در صـحرای کربلا امام حسـین خطاب به خواهر گرامی خود می فرماید : « این مردم را نصیحت کردم ولی اثر نکرد پس علت را هم بیان فرمود که شـیطان بر آنها مسـلط است به واسطه آنکه شکمهای آنها از حرام پر شـده است.یعنی عـدم توجه به احکام شـریعت پاک رسول خدا موجب ی شود که شـیطان بر ما مسـلط شود و این تسـلط از طریق وسوه و زینت اعمال بد در نظر انسان ها است مثال دیگر خداوند نهی فرموده است از خوردن شـراب و مسکرات و امثال آنها پس زمانی که فردی برخلاف شریعت پاک رفتار می کند و عقل خود را از

دست می دهد خود به خود به حدود و مرز های شیطانی وارد و مرتکب اعمالی می شود که پس از آن پشیمانی سودی ندارد یـا در زمانی که خداونـد نهی فرموده است از مصاحبت با نامحرمان پس عـدم رعایت این حـدود افراد را وارد مرزهای شـیطان نموده و مرتکب اعمالی می شوند که راه بازگشت خداوند یعنی با وسوسه های شیطانی به سمت غضب خداوند متعال حرکت می نمایند و لذا مولای ما حضـرت رضا (علیه السلام) با این مضمون می فرماید « هر چه را خداوند حلال و یا واجب نموده در آن خیر و مصـلحت و خوبی است و هر چه را حرام فرموده و یا نهی نموده است در آن ضـرر و بـدی و شـری وجود دارد» پس در واقع رعایت حـدود و مرزهای الهی ما را از شـرور و فتنه های شـیطانی انسـی و جنی حفظ خواهد نمود و راه را برای نیل به رضـای حضـرت حق و بهشت جاویـد هموار خواهـد نمود پس بـا این اوصاف یعنی حـدود اثر گـذاری طائفه جن صـحیح و یا جعلی بودن روایات متفاوت در جنس و شـکل و انـدازه و قالب و نحوه اثرگـذاری آنان معلوم می شود و لذا تو ای عاقل دانا و خردمند با این شاخصه باید آگاه شوی که در که در اسـلام روایات جعلی بسـیار است و در کتاب خداوند نیز اثری از آنان جز از طریق ایجاد وسوسه وجود نـدارد و اگر هم زمانی اثر فیزیکی در زندگی مردم کره زمین داشـته اند به امر پیامبران و اوصـیاء آنها و مربوط به امامت آنها بوده و ارتباطی به ما ندارد.

پس با این حساب، آنچه مسـلم است در این بخش ترس موهوم ناشـی از جهل مردم و عوام گمراه و ابله به این قضایا دامن زده و آنهـا را در غرقـاب خرافـات فرو برده و موجبات سـرزنش قشـر تحصـیلکرده را فراهم اورده است راستی چرا به زعم جماعت اجنه این امور در قشر عوام بیشتر است چرا در محل های تاریک و خالی از سکنه وجود دارند و یا در بیابانهای ترسناک و ... ، آیا در این محل ها اینها هسـتند ولی خداونـد و اولیاء او حضور ندارنـد و اگر اساس بر این باشد که آنها یعنی اجنه اینگونه که عوام ابله و احمق نقـل می کننـد در جسم مـا حلول کرده بـاعث ناراحتی های روحی ما می شونـد چرا با رفع کمبود بعضـی از ویتـامین هـا و استراحت و رفع خسـتگی مفرط از بـدن مـا خارج می شونـد آیا واقعاً بعضـی از زنان جن عاشق مردانی از جنس انسان میشونـد و یا بعضـی از طائفه جن به زنان انسان تجاوز جنسـی می کنند اگر چنین است حاصل این ارتباطات جنسـی اگر بچه هم هست حکم

شرعی آنها چیست؟ حلال زاده است یا حرام زاده؟ چرا بایستی جهل ما زمینه ساز رشد و بروز افراد شیاد و کلاهبردار شود که به قول خود رمال و جن گیر و ... ، هستند چرا به زعم انسانهای نادان و گمراه، تکه فلز آهنی و یا سنجاق قفلی مانع از آزار جن ه اشخاص است ولی خداوند قادر متعال به اندازه یک سنجاق قفلی نمی تواند مانع از آزار جن از بندگان خود شود پس قطعاً چنین نیست اگر این مطالب صحیح بود حتماً در رساله عالیه احکام مرتبط با آن از سوی معصومین وارد می شده مثل احکام ازدواج با اجنه و یا احکام عقد و طلاق با اجنه و یا ارث و میراث و .... آورده اند که در صدر اسلام مخالفان حکومت غاصب را شبانه ترور کرده و بقتل می رساندند و بعداً در بین مردم شایع می کردند که اجنه آنها را کشته اند و حال آنکه اجنه مظلوم شده و آنها هرگز کاری به این صورت انجام ندادند و همچنین تا بحال شنیده نشده که اجنه گلوی افراد را گرفته و خفه کرده اند و در حقوق قضایی کشور ایران و یا سایر کشورهای جهان نیز برای علت غایی و وقوع مرگها و قتل ها، ردپایی از اجنه قاتل وجود ندارد و ... تمامی این امور من حسب المجموع دلالت بر آن دارد که اینگونه قضایا زائیده فکر بیمار و خیال و اوهام عوام نادان و جاهل و توجه نابجا به بعضی از احادیث جعلی مخالف قرآن کریم می باشد پس قطعاً و یقیناً اگر حرکاتی هم از سوی متمردین طائفه جن وجود داشته باشد اعمال آنها نمی تواند در حوزه وسوسه زینت یافتن عمل بد در نظر انسان متمرد و لذا هرگز نمی توانند برای کسانی که ایمان به خداوند قادر متعال و نمایندگان معصوم او دارند ضرری حاصل نمایند پس این گروه هستند که در واقع بدترین فتنه ها و قتل ها و جنایات در جهان به آنها مرتبط می باشد یعنی اعمال و رفتار شیاطین جنی و انسی یعنی همان موجوداتی که خداوند در کتاب معظم خود آن سیئات که به انسان می رسد را به نفس او و شیطان منسوب نموده است و لذا به هنگام قرائت کتاب مکرم قرآن، امر فرموده که ما به ذات اقدس او از شر شیطان رانده شده پناه ببریم و بگوئیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم . همان شیطان پلید که به خداوند جسارت نموده و گفت : من بندگان تو را گمراه خواهم کرد و خواهی دید که آنان از شاکرین نیستند و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که شکر گزاری خداوند، مخالف رضایت شیطان است و همچنین سجده به درگاه حضرت حق باعث عذاب و ناراحتی شیطان و موجبات رضایت حضرت الله را فراهم می آورد تا جایی که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید اگر

بنده بداند که به هنگام سجده چه میزان رحمت خداوند او را احاطه می فرماید هیچگاه سر از سجده بر نمی دارد. پس خلاصه کلام آنکه حرکت و سیر الی الله در صراط مستقیم با انجام واجبات و دوری از محرمات برای مومنین که آن را تقوا می نامند و انجام مستحبات و دوری از مکروهات برای اولیاء الله صورت خواهد گرفت و خداوند جلّ و جلاله حافظ و نگهدار بندگان خود خواهد بود.

پس دانستیم که شیاطین به سرکردگی ابلیس که به اختیار خود شرارت را انتخاب کرده اند از طریق ایجاد وسوسه و زینت دادن اعمال زشت در نظر انسان ها، آنها را به بدی و فحشاء امر نموده و موجبات فساد و تباهی را در جامعه بشریت فراهم می آورند و این دو گروه متمرد و سرکش به واسطه اعمال جنایت باری که از آنان صادر می گردد در واقع خود را مستحق عذاب ابدی خداوند قرار می دهند و بر عکس آنانی که پاکی و درستی را انتخاب کرده و با توکل بر خداوند جهان آفرین و تبعیت از شریعت پاک آخرین فرستاده او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و توجه به راهنمایی های امامان معصوم که آخرین آنها حضرت مهدی عج الله فرجه الشریف می باشد، و با انجام امور صالح و خوب و دوری از ظلم و ستم به خود و دیگران اینگونه، به فضل و عنایت خداوند، خود را شایسته بهشت جاویدان و رضایت او می نمایند. امیدواریم که خداوند جل جلاله به فضل و رحمت خود ما را راه نیل به سعادت ابدی رهنمون گردیده و از سعادتمندان دنیا و آخرت قرار دهد .آمین یا رب العالمین.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه شما به این اصل معم که ما در کتاب برهان ذوالفقار خود آوردیم که چگونه جهل انسان ها بطور کلی در ط.ل تاریخ، آنها را به سوی خرافه پرستی و شرک سوق داده است و چگونه پیامبران برای نجات آنان از ورطه هلاکت، تلاش نموده ولی کمتر موفق شده اند و چگونه جها آنان به علل بروز بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله و رعد و برق و طوفان و ... ، موجب شد تا طبیعت و عوامل آن را صاحب روح و حیات دانسته و ان را قدرتی تصور نمایند که بایستی به او تواضع نمایند تا مورد غضب او واقع نشوند و به علامت تواضع به پیشگاه او بهترین ها را قربانی نمایند و ... ، بدینگونه شرک و تقدیم هدایای انسانی از دختران جوان و کودکان و ...، به پیشگاه بت هایی که آنان را مظهر آن قدرت های قاهر یا خدا می دانستند شکل گرفت، پس این یک قانون کلی است که بر جهل انسانها حاکم است و همیشه در طول تاریخ نیز گروهی شیاد بوده اند که از این

.... و از این جهل و از این حماقت انسان های عوام و گمراه سوءاستفاده نموده و برگردن آنها سوار شده و به اهداف دنیایی خود از ریاست و یا انواع سوء استفاده های .... و یا جمع آوری ثروت و مکنت بپردازند و چون غرض ما از مرقوم نمودن این .... ها بر اختصار بود از شرح و تفصیل های بیشتر خودداری ولی به منظور تبیین مقصود خود شواهدی را نقل می نمایم:

شاهد اول : کشیدن عبا توسط اجنه :

نقل گردیده است که گروهی از کسانی که در وجود جن و یا عدم وجود او در تردید بوده اند با هم شرط نمودند که در یک شب ظلمانی وارد قبرستان بزرگ شهر شده و میخی را در کنار فلان قبر که در وسط قبرستان بود بکوبند و فردا صبح همگی به قبرستان رفته و چون آن میخ را در جایی که مقرر بود کوبیده شده ببینند اقرار نمایند که این سخنان که در خصوص اجنه می گویند یاوه سرایی است. پس دو نفر از این جماعت که اعتقاد نداشتند نیمه شب وارد قبرستان شده به سوی محل مورد نظر رفتند و یکی از این دو نفر نشسته و میخ بزرگی را که به همراه داشت به علامت حضور در نار فلام قبر بر زمین کوبید و چون خواستبرخیزد احساس کرد که کسی یا شخصی دامن لباس او را گرفته و او را به سوی خود می کشد و در این لحظه او نعره ای زد و دوست او از وحشت پا به فرار گذاشت و فردا صبح به همراه جماعت به سوی قبرستان حرکت نموده و ملاحظه نمودند که آن شخص کوبنده میخ در حالی که میخ بزرگ را به روی دامن خود کوبیده بود ار جهان رفته است، ... ، آری آن بد اقبال تصور کرده بود که اجنه هنگام برخاستن او از روی زمین لباس او را به سختی کشیده اند و حال آنکه جنی در کار نبود و آن بد فرجام آن میخ را به اشتباه به جای کوبیدن روی زمین بر روی لباس خود و زمین کوبیده بود.

شاهد دوم : چشمانی که از ترس کاسه در آمده بود و ...

نگارنده بخشی از ایام دوره خدمت نظام وظیفه را در تبریز سپری نموده و هر روز غروب بعد از شامگاه و قبل از خواب در آسایشگاه پادگان هر یک از هم دوره ها شب ها خاطرات جالب و جذاب خود را تعریف می کردند در یکی از این شبها یکی از این دوستان داستان بسیار عجیب و بسیار ترسناکی را که خود شاهد و ناظر آن بود را از موجوداتی عجیب و غریب تعریف کرد به گونه ای که ترس عجیبی در همه شنوندگان خود ایجاد کرد و ... ، در پایان من او را به گوشه ای کشیده و گفتم این چرت و پرت ها چه بود که تعریف کردی و ... ، او خندید و گفت آقای رودسری آیا نمی دیدی وقتی من این داستان وحشتناک را تعریف می کردم چشمان این دوستان از ترس نزدیک بود از کاسه بیرون بیاید و قادر نبودند که آب دهان خود را فرو ببرند و ...، آقای رودسری من از دیدن آنها در این حالت یعنی در حالتی که از ترس جانشان به لب آمده است لذت می بردم و ... و نگارنده او را

سرزنش نمودم و عرض کردم که حساب نکردی که این لـذت بردن تو موجبات اشاعه خرافات را بین مردم فراهم می آورد و ... .

شاهد سوم : رفع مشکل ازاله بکارت

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این داستان که آن را نقل نموده اند از رمال شیادی که رفع مشکلات اینگونه را از فضایل خود بیان می نمود در و اینکه در یکی از روستاهای مورد کلاشی او ، دختری شرافت خود را برباد فنا داده بود و نزدیکان او در فکر حل مشکل او بودند و علم پزشکی نیز تا این حد پیشرفت نکرده بود آنها پس از مشورت با رمال به این نتیجه رسیدند که طرح و برنامه رمال را پیادن نمایند و رمال به آنها پیشنهاد نمود که مدتی دختر خود را به دیوانگی بزنند و خانواده آن دختر به دنبال این رمال شیاد بیایند و او تشخیص دهد که جنی خطرناك وارد وجود دختر شده و دختر را دیوانه کردهو او باید اورادی بخواند و ... ، تا جن برون برود و دختر صحت و سلنامتی خود را بازیابد و بعد از اخذ موافقت خانواده مشکل این کار مطرح نماید به اینکه این جن به هنگام خروج باید از گوشهای این دختر خارج شود و یا از رحم او ، اگر از گوشهای او خارج شود این دختر کر می شود تا اخر عمر و اگر از رحم ا خارج شود بکارت او زایل می شود و ...، پس همه نظر دادند به اینکه راه دوم بهترین گزینه است و ... ، و سپس مشکل .... لاینحل آن دختر معلوم و اینگونه برطرف شد.

شاهد چهارم : سنگ پرانی اجنه و ...

نگارنده بیاد می آورد که در محله او در تهران در نزدیکی میدان قصر خانه بزرگی بود که در موقعیت بسیار عالی تجاری و در سر نبش خیابان واقع شده بود و وارثین ملک موصوف درصدد فروش آن برآمدند ولی به محض تخلیه منزل و بعد از گذشت مدتی شایع شد که خانه مذکور مورد حمله اجنه قرار گرفته و شیشه های آن با سنگ می شکند و ... ، بعد از مدتی این خانه تبدیل به محلی متروکه گردید که کسی به واسطه همین عیب یعنی حضور اجه در آن خانه، حاضر به خرید آ« نبودند و بعد از مدتی یک بساز و بفروش آن خانه را خرید و تبدیل به یک مجتمع تجاری و مسکونی نمود می گویند این توطئه شایع نمودن سنگ پرانی اجنه به آن خانه از سوی همین معمار و ایادی او صورت گرفته بود.

شاهد پنجم: رفع مشکل نا................ با زدن تهمت بر اجنبه ....

پس تو ای عاقل و دانا و خردمند توجه .... به این اصل مهم که تصور ننمایی که .... در خصوص اجنبه های ساخته و پرداخته شیاطین و کلاهبرداران و افراد معلوم الحال فقط مربوط به این عصر و زمان است تنها در این عصر و زمان افراد جاهل و نادان مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند پس نگارنده شواهدی را ارائه خواهد کرد تا

مخـالف آگـاه شود که این یـاوه سـرایی هـا و .... و خرافه پرستی ها .... جهان شـده و در عبارات مختلف وارد فرهنگ و ادبیات و ساختارهای اجتماعی یعنی کسـی که تحت حمله جن با شـیطان قرار گرفته یا همان دیو زده که او را دیوانه نیز می گوینـد، دیوانه شـد یا دیوانه کرده شـده و ... ، و قـدمت بکارگیری این الفاظ با همین برداشت و معانی به قبل از اسـلام ...... به کتب مذهبی تورات و انجیل برمی گردد و ما شواهدی را از کتاب مقدس که مربوط است به حدود سه هزار سال پیش می آوریم تا مخاطب آگاه شود که این یک جهل ریشه دار و یک خزانه احمقانه .... که ما تصور نمائیم که جنی و یا شـیطانی وارد جسم کسـی می شود و او را دیوانه می نمایـد که نگارنده دو شاهد از انجیل به .... دارد که مذکور خواهد شـد و لازم به یـادآوری است که این اعتقاد در بین اعراب ابله و احمق یا جاهلیت هم بوده است و آن اشـقیا یعنی مشـرکین با بکـارگیری همیـن الفـاظ .... عـالم وجـود یعنی رسـول خـدا صـلی اله علیه و آله و سـلم را آزار و اذیت می نمـوده و به آن حضـرت ایـن الفـاظ زشـت را خطـاب می نمـوده انـد که خداونـد علی اعلی در کتـاب معظم قرآن کریم به این بی ادبی هـای مشـرکین عنود اشاره فرموده که چگونه به پیامبر جسارت می نمودنـد(و قالوا یا ایها الـذی نزل علیه الذکر انک لمجنون) و یا (فـذکر فما انت بنعمه ربک بکا جن و لا مجنون) و یا (و ان یکاد الـذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سـمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و مـا هو الا ـ ذکر للعالمین)، و در اعتقادات خرافی اعراب جاهلیت و نیز مسـیحیان و یهودیان قبل از اسـلام و اقوام و امت های باطل و ...، این اعتقاد وجچود داشـته و در متون تحریفی به صـراحت تمام قیـد گردیـده که نگارنده در دو اثر سـراج م................ نورالا ـنور خود، یـاوه بودن این اعتقـاد و تحرفی بودن این اباطیل را ثابت نموده و ملوم است که این اعتقاد یعنی دیوانه بودن یعنی دیو زده، دیودار، جنی، در اعتقاد مردم ابله و احمق در طول تاریـخ آن بوده است که جنی و یا شـیطانی دارد جسم فرد سـالم شـده و او را دیـوانه و مجنون می نمایـد و چجون بر این معـانی آگـاه شوی توجه نمـا به اینکه بعضـی از زنـان بـدکاره در طول تاریـخ از این جهـل و ناآگـاهی و خریت مردم عوما سوء اسـتفاده نموده زناکاری و فاحشـگی خود را به اجنه نسـبت می داده انـد و لذا (جن + ده) در فرهنگ لغات خورد شده و منظور از آن اینست که بعضـی زنان مورد تجاوز جنسـی اجنه قرار می گرفته و وقتی حـامله می شـده است آن فرزنـد را نیز (تخم جن) خطاب کرده و به اجنه منسوب می نموده است و ....، و ما در این خصوص به دلیل رعایت اختصار وارد شـرح و تفصـیل و فقط تصریح می نمائیم که این جماعت یعنی اجنه در این مواضع بی گناه و مظلوم بوده و مورد تهمت و افتراء قرار گرفته انـد و لذا با پیشـرفت علوم و دانش بشـری دیگر هیچ ابلهی این مطالب را نمی پذیرد و اگر زنی مدعی شود از سوی اجنه مورد حمله قرار گرفته و الحال کودکی که در رحم دارد حاصل زنای او با اجنه است هیـچ مرجع قضایی آن را نمی پـذیرد و قبل از محاکمه و .... ابتـداء او را به مشاوره روانپزشـکی هدایت و سپس بعد از اعلام نظر پزشکی روند محاکمه قضایی ادامه می یابد و ....

شاهد ششم : جایگاه شیطان و حدود تأثیر گذاری او بر انسانها در قرآن کریم ....

پس تو ای عاقل دانـا و خردمنـد توجه نمـا به مفـاد آیات شـریعت قرآن که با .... در جهان هستی محسوب می گردد زیرا که کلام خداوند است که می فرماید با این مضـمون که (شیطان برای شما دشمن آشکار است) و (شیطان شما را امر می نمایـد به بـدی و فحشـاء) که از مصـادیق بـدی ظلم و قتـل و جنایت و خیانت و ... ، از مصادیق فحشاء ، زنا، و زناکاری، و بی عفتی و ... است و دشـمن آشـکار است زیرا .... شریعت پاک آخرین فرستاده او یعنی حضرت محمد صلی اله علیه و آله و عجل فرجهم واضح و آشکار است و حلال و حرام او معلوم و دوازده امام و چهارده معصوم مفسر کتاب وحی او یعنی معجزه جاویـد یعنی قرآن مجیـد هسـتند و دین او کامل و حلال و حرام او معلوم و لـذا عما شـیطانی بر مـدار مخالفت با رضای خداوند معلوم و لذا با توجه به این شاخصه دشمنی او با خداوند رسول و شریعت پاک او آشکار است.

شاهد هفتم : (ای لجئون) ، ای روح پید از این شخص بیرون بیا .... ،

اشاره

پس تو ای عاقـل دانـا و خردمنـد اگر درکلاـم و گفتـار مـا شک داری به اینکه وفق آنچه در کتاب برهان ذوالفقار خود آورده ایم، حاصل جهل و نادانی و گمراهی مردم عوام و القاء سوجویان و سـتم گران آن است که با یاوه سـرایی خود مردم را گمراه و به ترس و وهم حاکم بر آنها به زنجیر حمات گرفتار نمایند و با یک چشم خود در شـهر کوران پادشاهی می نمایند. و ما در .... فیل اشاره نمودیم که این یاوه سرایی ها و در و دروغسرایی های شیادان و کلاهبرداران و رمالها و فالگیرها و جـادوگران و ... ، در طول تاریـخ مسـبوق به سابقه بوده و حتی از طریق تحریف غربت گران به کتب .... تورات و انجیل هم وارد شـده و مـا در این شاهـد گوشه هایی از این یاوه سـرایی تحریف گران را مـذکور می نمائیم تا آگاه شویـد بر جهل و نـادنی مردم عوامی که این یـاوه هـا در قـالب کلکـات وحی به آموزه های دینی و اخلاقی آنها تبـدیل شـده است. پس اگر به گفتارما شک و تردیـدی وجود دارد مخاطب توجه نماینـد به مفاد عمل .... اول به بعد باب پنجم انجیل مرقس که داستان یک دیوانه زنجیری را بیان می کند که عیسی شیطان یا جن را از تن او بیرون کرده و این شخص عاقل شده و ... (پس عیسـی به آن کناره ریا تا به سرزمین .... آمدند و چون از کشتی بیرون آمد فی الفورشخصی که روح پلید داشت (یعنی جن و شـیطان در وجـود او بود)، از قبور (یعمنی قبرسـتان بیرون آورد و به او (یعنی عیسـی) برخورد، که در قبور (یعنی قبرسـتان) ساکن می بودو هیچکس به زنجیرهای هم نمی توانست او را .... نمایـد، زیرا که یار ما او را به کنده ها و زنجیرها بسته بودنـد و زنجیرهـا را گسـیخته و کنـده هـا را شکسـته بود و احـدی نمی توانست او را رام نمایـد) پس تو ای عاقـل دانا و خردمنـد بر دو نکته ای که نگارنـده برای تـو شـرح می دهـد توجه کن تـا به یـاوه بودن این مزخرفـات که به نـام دین از سوی تحریف گران بی خرد به عنوان کتاب مقـدس به پیروان نا آگاه القاء شـده است آگاه شوی به اینکه براساس این اباطیل شـطان در وجود این اشـخاص وارد شده و آنها را دیوانه کرده ولی تحریف گران نمی گویند چه کسـی این دیو یا جن و یا شـیطان را بـه او داخـل کرده است ؟ زیرا خـودش که جن را وارد خـودش نکرده و یـا دیگری جن را به او فرو نکرده و یـا ... ، جز اینکه بگویی خدا او را

دیوانه کرده و جن را بی دلیل و بی منطق به او وارد نموده است. در حالی که خداوند ستم گر به بندگان خودش .... و از طرفی ما اعلام نمودیم که اعمال بد اشخاص شیطان را به سوی آنها می کشد تا قرین آنها شوند ولی هرگز سلب اختیار از آنها نمی نمایند یعنی آنها در هر حالت قار به انتخاب راه خوب و بد هستند و خداوند هرگز بنده ای را در راه عبادت خود مقهور به باطل نمی نماید زیرا اگر او چنین نماید سبل اختیار از بنده خود نموده و اعمال او براساس جبری است که برای او نقش می بندد یعنی او در اعمال خود مختار نخواهد بود و این مخالف با آیات و روایات است زیرا بطور مثال خداوند فرعون را علیرغم سرکشی ها تا آخرین لحظه به هدایت دعوت می کرد ولی طغیان و سرکشی و تکبر او موجب شد تا به وادی هلاکت و دوزخ وارد شود در حالی که در تمامی احوالات علیرغم ستمگری ها در ادامه راه مختار بود و اگر او هم مانند دیوانگان و مجنون ها به زعم این تحریف گران فاقد اختیار بوده باشد پس عذاب او ستم بر او تلقی می شود و این با عدالت خداوند سازگار نیست و در این فراز تحریف گر کتاب که باورهای خود را نیز از خرفه پرستان امت های باطل اخذ نموده و از کتاب وارد نموده است اعتقاد دارد که همه دیوانگان و مجنون ها و ... ، افراد سالم و عاقل و دانا و توانایی هستند ولی اجنه یا شایطین یا دیو ها به وجود آنها وارد شده و آنها را دیوانه کرده اند و کسی اینکار را نکرده است مگر خدا و ....، و لذا عیسی قادر است که آن شیطان را از جسم آن بیمار خارج نمایند مانند آن رمال که جن را از رحم آن دختر خارج کرد پس اگر دقت شود معلوم می شود که چگونه اختلاف قومی و فرهنگی با امت های باطل اینگونه اباطیل را به آموزه های دینی وارد سپس به شکل پذیرفته شده و به تمامی جوامع بشری راه یافته استت پس توجه نما ای عاقل دانا و خردمند به ادامه متن که تحریف گران یاوه سرا به عنوان کلام .... در کتب گنجانیده اند (و پیوسته شب و روز در کوهها و برها فریاد می زد و خود را به سنگها مجروح می ساخت، چون عیسی را از دور .... دوان دوان آمده او را سجده کرده و ... ، زیرا به او گفته بود ای روح پلید (یعنی ای جن و ای شیطان) ، از این شخص بیرون بیا ....) پس جون بر این فراز آگاه شدی به ادامه متن توجه کن تا شاید بر روی سر دو شاخ سبز شود (پس از او (یعنی آن روح پلید پرسید) اسم تو چیست ؟ بوی گفت نام من لجئون است زیرا که بسیاریم (یعنی ما مجموعه شیاطین و اجنه هستیم، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو که تحریف گر خرافه پرداز در این فراز به دنبال القاء این معنی به شما مخاطب است که افراد که شدت دیوانگی آنها زیاد است به توسط یک جمعیت زیاد مثلاً هزار جن یا شیطان که در تن آن دیوانه بدبخت سکونت کرده اند دیوانه شده است و کسی نیست از این یاوه گویان سئوال کند که این مجموعه شیاطین از کجا و به دستور که وارد وجود این بخت برگشته شده اند و چه عواملی سبب ورود آنها به جسم این شخص شده است، پس به همراه دلیل که باشد تو آگاه باش که مهم نیست و مهم اینست که این مجموعه شیاطین به نام لجئون همگی و بطور یکجا در وجود این دیوانه یاکن بوده اند)، پس به او التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین ببیرون نکند و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری می چرید و همه دیوها (یعنی شیاطین) از در (یعنی مسیح) خواهش کردند و گفتند ما را به گرازها بفرست تا در آنه داخل شویم، ف.راً عیسی اجازه داد (پس آن ارواح خبیث) یعنی

آن اجنه یعنی آن شیاطین از جسم آن دیوانه (بیرون شده به گرازان داخل گشتند و آن گله که قریب به دو هزار گراز بودند از بلندی به دریا جست زده که همگی در آب خفه شدند) پس دانستی تو ای عاقل دانا و خردمند از ایر فراز که تحریف گران خبیث آورده اند به اینکه اولاً ـ تعداد این اجنه حداقل دو هزار عدد بود زیرا گرازها دو هزار بوده است و اگر جن و شیطان داخل تابی از گرازها شده باشند حدال دو هزار جن یا شیطان در وجود آن مجنون و یا دیوانه به زعم این احمقانه خرفت بوده است و اگر در .... گراز دو یا چند جن رفته باشند .... آنها حدا بالغ بر چهار تا ده هزار عدد خواهد بود و نکته مهم دیگر اینکه آنها از عیسی خواستند که آنها را از آن سرزمین بیرون نکند یعنی آن سرزمین وطن و زادگاه و محل زندگی و .... ، آنان بوده است و نکته مه اینکه با مرگ گرازان آن گروه اجنه و یا شیاطین آزاد شده و بوسه زنان و گشت زنان به سوی مردم بر می گردند تا وارد آنها شده و آنها را دیوانه و یا مجنون نمایند و ... ، آری این است یائوه سرایی و دروغسرایی مشتی جاهل نادان و گمراه که به نام دین، دروغ هایی را بهم یافته و در آموزه های دینی مردم در ول جند هزار سال وارد نموده اند و خوک بانان فرارکرده در شهر و مزرعه ها خبر می دادند و مردم به محض دیدن آن ماجرای بیرون دویدند و چون نزد عیسی رسیدند، آن دیوانه را که لجئون داشته بود (یعنی آن دیوانگی که در وجود آنمجنون و دیوانه حدود و حداقل دو هزار جن خانه کرده بودند و باعث شده بودند که مردم نتوانند او را به زنجیر بند نمایند و موجب می شدند که زنجیر هار را پاره کند و کنده های زنجیر را بشکند و احدی نتواند او را رام نماید و باعث می شدند که پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد بزند و خود را به سنگر(مجروح بسازد و ...) را دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است ترسیدند) پس تو ای عاقل دانا و خردمند به ابلهی این مردم توجه نما که از آن شخص دارای لجئون یعنی صاحب حداقل دوهزار جن و شیطان که از وجود او بود و باعث آن کارهای ناهنجار می شد نمی ترسیدند ولی حالا که عاقل شده و آزاد شده و لباس پوشیده و دیگر لخت عریان .... و دیوانگی ننموده و مانند همه آزاد و با شعور شده است می ترسند (و آنانی که دیده بودند سرگذشت دیوانه و کرازان را به آناه بازگ فتند پس آن مردم و خوکبانان شروع به التماس به عیسی نمودند که از حدود آنها بیرون رود پس تو ای عاقل دانا و خردمند آیا متوجه نشدی که چرا آن خلق که این معجزه را از عیسی دیده بودند که دیوانه را شفا داد و شیاطین و اجنه را که تعداد تقریبی آنها حداقل دو هزار بوده است را از تن او بیرون کرده و آن اجنه و یا شیاطین به گله های گرازها وارد شده و آنها را دیوانه کرده و به گونه ای که خوکها و گرازها همگی دست به خودکشی زدند و .... وقتی که آن دیوانه که لجئون داشت عاقل شده بود آن خلق کثیر از او ترسیدند .... ، آری حدس شما درست است آن مردم همگی لجئون های دیگر داشتند و در واقع آن سرزمین سرزمین دیوانگان بوده که ظاهراً عاقل بوده اند و .... ،

حکایت :

آورده انـد که مسافران جهانگرد به شـهری وارد شده و صـبح زود به حمام عمومی آن شـهر رفت تا خود را نظافت نماید و در داخـل حمـام کسـی نبود مگر دلاـکی که مردم را در نظافت و شسـتشو کمک می کرد و چون به مسافر نزدیک شـد چشم آن مسافر به پای دلاک افتاد و دیـد که پای او ماننـد سم اسب است و چون متوجه شـد که دلاک یکی از اجنه است بیرون دویـده نزد صـاحب حمـام آمـد و جریـان پـای دلاـک را که ماننـد پـای اجنه شبیه سم اسب بوده است را تعریف کرد و در این زمـان صـاحب حمـام لباس را از روی پای خود کنار زد و پاهای خود را به مسافر جهانگرد نشان داد و او دیـد که پای صاحب حمام هم ماننـد آن دلاک یه شـکل سم اسب اشت و دانست که صاحب حمام هم از اجنه است پس به سـرعت در حالی که از ترس از حمام بیرون می دوید به جماعتی از مردم رسید که در حال عبور بودند پس با ترس و لرز و وحضت و فریاد زنان گفت : ای مردم پاهای دلاک این حمام و صاحب این حمام ماننـد سم اسب است و ...، و هنوز سـخن خود را تمام نکرده بود که همه ؤن جمـاعت دامن های لباس خود را بالا زده و پاهای خود را که همگی سم اسب بود به او نشان داده و یکصـدا گفتنـد آیا پاهای آنها (یعنی آن دلاک و صاحب حمام) اینگونه بود؟ ...، آری در واقع عیسی در سرزمین تحریف گران بی خرد وارد شده بود.

حکایت دوم :عروسی و عزای اجنه و شیاطین

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در داستانها آورده اند که شخصی گوژپشت که قوز مادرزاد بود در صبح زود به حمام عمومی شـهر رفت و ناگهان در داخل حمام جمعیت زیادی را دیـد که مشـغول خوشـحالی بودنـد و او هم به شادی آنها وارد شـده و شـروع کرد به ذقصـیدن و آگاه نبود که آنها جماعت اجنه بودنـد و مجلس هم مجلس عروسـی یکی از آنها بوده است و با این وجود آنها یعنی اجنه از عمل این گوژپشت خرسند شده و قوز پشت او را برداشتند بگونه ای که کاملاً صحیح و سالم شـد و مردم از دیدن او تعجب کردند و خبر در آن شـهر به پوژپشت دیگر برسـید و او فردای آن روز به تعجیل در صـبح زود به همـان حمـام رفت و از قضایـا یکی از اجنه مرده بـود و همگی عزادار بودنـد مجلس آن روز در حمـام در واقع مجلس عزای اجنه و شـیاطین بوده و در این زمان گوژپشت بـدون توجه به وسط مجلس رفته و شـروع کرد به کف زدن و رقصـیدن و خوشـحالی نمودن و ... ، در این زمان آنها بسیار ناراحت شده و قوز آن شخص را بر قوز این گوژپشت اضافه کردند و او را با دو قوز روانه کردند و لذا ضرب المثل شد که قوز بالای قوز شد ... .

پس تو ای عاقـل دانـا و خردمنـد آگـاه بـاش که اجنه وجود دارنـد ولی نه اجنه ای که مردم عوام ابله و نـادان از خود ساخته و پرداخته اند، آنها موجوداتی هسـتند که در جهان خود زندگی می کنند و به جهان انسانها کاری و به لحاظ فیزیکی ارتباطی با انسانها ندارنـد و نه ازدواج می کننـد و نه به زنان انسان تجاوز می کنند و نه آنها را حامله می نمایند و اگر زنی مدعی شد که جنی به او تجاوز کرده و او را حامله کرده یقین بدانید که پالان او کج

است و یا اگر مردی مدعی شد که جنی به او تجاوز کرده و او را حامله کرده او را اولین مطب پزشک روانشناس ببرید و یقین بدانید که نتیجه خواهید گرفت و او را متوجه اوهام پردازی و وهم گرایی او خواهد کرد و با دادن چند آمپول و قرص مسکن موضوع حل خواهد شد و اگر جماعتی ابله پیدا شدند که مدعی می شوند با قیچی و نخ و سوزن و تکه های فلزی بایستی شرارت های اجنه را در قرن فضانوردی و عصرپست مدرنیزه و ... ، دفع کرد پس ارشاد کن او را به اینکه اگر تکه فلزی قادر باشد که شرارت اجنه را دفع نماید ولی شیاطین جنی و انسی و ...، پس در توحید و خداپرستی خود شک نمائید و وضعیت اعتقادی خود را وارسی نماید و یقین بداند که جهان و هر آنچه در آن است در ید با قدرت حضرت حق جل جلاله و اوست که از دشمنان خود و دشمنان بندگان خود انتقام می یگرد.

شاهد هشتم : .... برو که دیو از دخترت بیرون شد ...

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شدی بر یاوه سرایی تحریف انجیل مرقس در باب پنجم و عبارات اول به بعد آن و نیز اراجیفی که عوام بی خرد آنها را به هم بافته و آنها را که در واقع پاسخهایی از روی جهل به سوالات بی جواب آنها بوده است را در میان مردم گمراه تر از خود اشاره داده اند و در این راستا و مسیر از آموزش های انبیاء الهی و اوصیا آنان و در صدر آنان محمد و آل محمد (علیه السلام) و عجل فرجهم دوری گزیده اند، ....، آری جن وجود دارد ولی نه آن اجنه ای که گروهی شیاد و کلاهبردار برای مردم نادان و گمراه تصویر نموده اند و نگارنده به خاطر دارد که رمال و شیادی را دستگیر نموده بودند که مردم بسیاری را فریب داده و به مدعی داشتن جن و ... ، بود و وقتی نیروی انتظامی و ماموران اداره آگاهی او را به همراه کوزه ای که مدعی بود اجنه در داخل آن هستند می بردند او با کشیدن نعره های ممتد سعی می کرد ایجاد ارعاب نماید که در این کوزه جن هست، در این کوزه جن هست و ... ، آری در آن کوزه جز هست ولی نه برای ماموران قانونی و قانونگذار و طبقه تحصیلکرده بلکه برای گروهی جاهل و ... ، به دنبال جادو و جادوگری وسحر و ساحری و جن و جن گیری و طلسم و طلسم سازی و ... ، می روند و نمی دانند که خداوند در قرآن کریم که معجزه جاوید آخرین پیامبر او یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم است به ساحران و جادوگران و صاحبان اجنه و طلسم و... ، وعده دوزخ ابدی داده است، همان دوزخی که خداوند آن را برای دشمنان خود آماده نموده استو ندای (لایقطع الساحرون) آن ابدالآباد طنین انداز است . تا هشداری برای دانایان گمراه و نادانان دانا نما یه به قول عوام زرنگ های خر نما و خرهای زرنگ نما باشد و چون تو ای عاقل دانا و خردمند بر این فرازهاآگاه شدی توجه نما به مفاد عبارات ۲۴ به بعد باب ۷ انجیل مرقس از کتاب مقدس مسیحیان و اگر خواستی که بیشتر آگاه شوی که تحریف گران در طول تاریخ با اعتقادات جماعت خداپرستان چه کرده اند به مجموعه تالیفات اینجانب تحت عنوان الاحتیاج (۱،۲،۳) نوجه نما (... پس از آنجا برخاسته به حوالی صور رفت ... ، زنی که دخترک او روح پلید داشت (یعنی جن در داخل جسم او بود یعنی شیطان در داخل جسم او بود) ، وقتی شنید که او آمده است

فوراً آمد و بر پاهای او افتاد ... و از او استدعا کرد تا دیو را از دخترش بیرون کند ... و به او گفت برو که دیو (یعنی جن یا شیطان) از دخترت بیرون رفت ... چون به خانه برگشت دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت) ، پس دانستی تو ای عاقل دانا و خردمند که تمامی دیوانه های دنیا در واقع عاقل دانا و فهیم هستند ولی به دلایل نامعلوم از یک تا چند هزار دیو یا جن یا شیطان در جسم آناه حلول کرد و آنها مانند انسانها به زعم این تحریف گران اوهام گرا و مالیخولیایی وطن دارند و به سرزمین خود علاقه دارند و در انسانها و حیوانها وارد می شوند و باعث دیوانگی آنها می شوند و باعث مجروح شدن و خودکشی آنها می شوند پس به زعم این ابلهان کسی که خودکشی می کند دیوانه بوده و دیوانگی او در اثر فشار جن و شیطان بوده که در جسم او حاضر است و لذا هیچ تقصیری در او نیست زیرا دیوانه به عقل خود کار نمی کند بلکه به دستور جن و یا اجنه و شیاطین که در جسم او حاضرند تا عمل .... خود است پس با این حساب خدا نبایستی کسانی را که خودکشی می کنند عذاب کند زیرا به عقل خود کار نکرده اند و حال آنکه در شرع مقدس اسلام عقل بر فاعل در هر حال حاکم است مگر دیوانه که به دلیل مشکلات فیزیولوژیک و اتصالات عصبی از غقل عاری است و لذا کسی که خودکشی می کند به سوی آتش برده خواهد شد زیرا اولاً قتل نفس خود کرده و ثانیاً عمل او الگو شده و گناه و مرتکبین دیگر نیز به گردن او سوار خواهد شد و اگر اعتقاد این ابلهان را بپذیری بایستی لاجرم اعتقاد پیدا کنی که با خدا این اجنه و یا شیاطین را به جسم این دیوانه دارد نموده اند و یا غیر آنان و و جوی غیر آنان ثابت نشده است پس باید معتقد باشی که خدا اینکار را با آن بنده خدا کرده است که در این رابطه نه دلیل خاصی وجود دارد و نه علتی که عنوان به آن مستمسک شد و اینکه خودکشی فرد ستمکار جبری بوده و برگردن خداست و خدا خود مجبور به ستم می نماید و سپس خود عذاب می نماید و این یاوه هایی است که تحریف گران در طول تاریخ در آموزه های دینی و اخلاقی امت ها وارد و خود و پیروان نادان را به سوی آتش سوق داده اند.

شاهد نهم : ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم از او بیرون بیا و دیگر داخل او مشو و ...

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو بر یاوه سرایی دیگری از تحریف گران ابله که اعتقادات و تفکرات خرافی و مشرکان خود را در قالب الفاظ منسب به وحی و کلام مقدس به مسیح نسبت داده و آن را به صورت آموزه های دینی و اخلاقی پیروان گمراه و جاهی قرار داده و در انکار مردم جهان دارد نموده اند تا آن زمان که شریعت پاک اسلام به فریاد مردم جهان رسید و آنها را از اینگونه اباطیل و سایر افکار خرافی نجات مرحمت فرمود و پیشرفت علوم پزشکی و درمانی نیز یاوه بودن این افکار را ثابت کرد پس در این فراز مخاطب محترم در متن انجیل مرقس در باب نهم و عبارات ۱۵ به بعد، داستان شخص مصروع را ملاحظه می نمایند که تحریف گرا ابله او را خروس معرفی می نماید که روح گنگ وکر او را گرفته بر زمین می زند و مجروح و ... ، می نماید و عیسی آن روح گنگ یعنی جن مخصوص اینکار را .... می زند و دستور می دهد برود و دیگر نیاید و ... ، در نهیات

عیسی به شاگردان خود در جواب اینکه چرا ما نتوانستیم آن روح گنگ و کر را که در این فرد ایجاد صرع می کرد را بیرون کنیم می گوید این جنس (از جن یا شیطان) به هیچ وجه (از جسم اینگونه) افارد بیرون نمی رود مگر به دعا و ... ، کجاست درغگوی کذاب مخترع این کتاب تا ببیند که چگونه تمامی .... در سرتا سر جهان با رعایت دستورات پزشکان و طی دوره دارو درمانی بکلی شفا یافته و از تشنجات و حمله های عصبی که در واقع نوعی اختلال در پیام رسانی مغز است نجات می یابند و بیماری آنان هیچ ارتباطی به جن و شیطان و کوبیدن مصروع توسط او به در و دیوار و ... ، ندارد پس در عبارات ۱۶ به بعد باب اشاره شد آمده است : (آنگاه عیسی از کاتبان پرسید که اینها چه مباحثه ای دارید، یکی از آن میان جواب داد، ای استاد پس خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد (یعنی جنی لال) و هر جا که او را بگیرد (یعنی آن جن او را بگیرد)، او را می اندازد ، چنانچه کف برآورده، دندانها را بهم می ساید و خشک می گردد، پس .... تو را گفتم که او را (آن جن را) از آن شخص بیرون کنند نتوانستند) پس در ادامه عیسی به .... خود ناسزا گفته و آنها را .... ساخته می گوید (او (یعنی عیسی) آنها (یعنی ....) را جواب داده که ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم او را نرد من آورید، پس او را نزذ او (یعنی عیسی) آوردند و چون آن مصروع او را دید فوراً آن روح (یعنی آن جن پلید گنگ) او را مصروع کرد تا به زمین افتاده کف برآورد و غلطان شد، پس از پدر وی پرسید چند وقت است که او در این حالت است گفت : از طفولیت و بارها (آن روح یعنی آن جن پلید و شیطان لال)، او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند، حال اگر می توانی برما ترحم کرده ما را مدد فرما، .... ، چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می آیند، روح پلید را نهیب داده و به وی فرمود : ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم از او بیرون بیا و دیگر داخل او مشو، پس .... زده و او را به شدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد، اما عیسی دستش را گرفته و او را بلند کرد که بر پا ایستاد و چون به خلوت درآمد شاگردانش درخلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم او را (آن جن را) بیرون کنیم و او یعنی عیسی به آنها گفت این جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود (جز به دعا)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این فرازها از یاوه سرایی های تحریف گران خرافه پرداز که عقاید باطل خود را در قالب انتساب عبارات به عیسی و .... آن در آموزه های مذهبی و سپس عقاید مردم در طول چند هزار سال .... نمود که و توجه نما به فراز آخر که عیسی می گوید این جنس (یعنی نوع جنس از اجنه) بیرون نمی روند مگر به دعا پس معلوم است که اجناس دیگر با غیر دعا بیرون می نمودند مانند ورد خواندن و دعا خواندن و لذا این روح خبیث را روح گنگ و کر نامید و نیز راه دیگر بیرون کردن این اجنه ضرب و شتم مجنون و آن دیوانه و یا آن مصروع بوده و به اعتقاد تحریف گران این قسم فقط به دعا بیرون می رود و دیگر نمی گوید این تحریف گر که اگر آن جن کر و لال بوده پس بگونه خطاب عیسی را که به او گفته ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم که بیرون بیایی و ... ، و اکنون به برکت پیشرفت علوم و فنون و دانش بشری پزشکان با وشتن نسخه دارو و دادن استراحت به این جماعت آنان را درمان می کنند و هیچ نیازی به اعمالی

مانند عیسی ندارد و خود روزانه هزار مریض را درمان مانند عیسی می نمایند و هیچ ادعایی هم ندارد و مهر ابطال می زندد بر یاوه سرایی های این تحریف گران که می گوینـد این (جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود مگر به دعا)، که نگارنده به خاطر دارنـد در ایـام جوانی در خیابـانی از خیابـان هـای تهران عبوری نمودم ناگهان یکی از همین بیماران که به زعم تحریف گران خرافه پرداز جن در وجود آو حرکت نموده و او را مصروع نموده بود به زمین افتاد و دچار تشـنج شد و کف به دهان آورد و ... ، و بعضی از مردم احمق فوراً به دور او خط کشیدند و گفتند کسی داخل این خط نشود یعنی آن جن بیشتر عصبانی نشود پس شخصی در آنجا حضور داشت بلافاصله جلو امد و سر او را در بغل گرفت و گفت در این گونه زمان ها بایتی سر بیمار را مراقبت نمود تا بواسطه تشنج به زمین و یا اطراف اصابت نکند و بعد از چند لحظه تشنج او برطرف شد و به دنبال زندگی خود رفت آری علم پزشکی در این زمـان اکثر قریب به اتفاق این بیماران را ظرف مـدت دو سال شـفا می دهـد و ماننـد افراد عـادی به زنـدگی خود می پردازنـد و بـا انجام تحقیقات و پژوهش های علمی مشتی محکم به دهان یاوه گویان خرافه پرداز و اجنه در اوهـام آنان می زننـد تا مردم ناآگاه را گرفتار (خیال پردازی های خود ننماینـد، پس تو ای عاقل دانا و خردمنـد آگاه باش که ما این شواهـد را از کتبی اعلام نمودیم که قدمت حدود سه هزار ساله دارند و ریشه در اعتقادات جادگران و ساحران و شـمن هـای بت پرست وانکـار مالیخولیـایی آنان دارد و و نمونه هایی که مـذکور گردیـد در واقع تجلی نمونه اوهام و خیال پردازی هـای خیـال پردازان در طول تاریـخ بوده و ای بسـا مردم ناآگاه که در این مسیر گرفتار این، شیادان و کلاهبرداران و سوءاستفاده هـای مالی و سوء استفاده های جنسی آنان قرار گرفته انـد و ما به دلیل اختصار ازذکر نمونه های دیگر اجتناب و فقط متذکر می شویم به همه کسانی که به هر نوع و شکلی با انکار و اندیشه ها و اعتقادات مردم بازی می نمایند و از جهل و ناآگاهی آنان سوء استفاده می نمایند و اعمال مرتکب می شوند کهمورد رضایت خدا و رسول او و امامان معصوم نیست و به منزله جادوگری و ساحری و امثال آن است که شرع مقدس اسلام و احکام شریعت جاودانه آخرین فرستاده الهی بر آنها مهر ابطال زده و خداوند این افراد را به دروغ ابدی خود بشارت داده تا در آن جاویدان بمانند سزای اعمال شرورانه و خلاف شرع خود و به جای زندگی مطابق با این فرآمین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم به دنبال احضار ارواح و احضار اجنه و .... مـاهی زنـده و جمع نمودن آهن و فلزات و وصـل کردن به مردم برای دفع اجنه و سوء اسـتفادهاز ترس و جهل مردم به موضوعـاتی که ارتبـاط به زنـدگی عـادی آنهـا نـدارد و دینی در کنار دین محمـد (ص) ساخته و آیینی در کنار آئین محمـد جعـل کرده و مردم را بر آن روش هـا حرکت می دهنـد تـا به اعمـال خلاف شـرع اقـدام نماینـد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ترس از لحاظ روانشناسی مسری است و قابل انتقال پس اینگونه انکار شخص نبایتس به خود راه دهد و احکام شریعت محمـد در پیش روی همه انسان ها و هر گاه هر روش برخلاف آن ظاهر شـد پس شک و تردید نباشد که آن روش مرید شیطان و الام اوست تا مردم عوام و ساده دل را به سوی آتش سوق دهد پس بندگان بایستی بر خدای قادر.......... مطلق و خالق هستی توکل نمایند و بدانند که تمام ذرات هستی در ید با قدرت اوست و اوست که بندگان خود را از همه

شورو و فتنه هـا در همه جهـات حفـظ و حراست خواهـد فرمود و این بنـد گان هسـتند که بایستی بگوینـد خـدایا تنها تو را می پرستیم و از تو یاری می جوئیم (ایاک نعبدو و ایاک نستعین) و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹